



مجله الکترونیکی  
همجنسگرایان ایران

سال دوم ، شماره ۱۴ ، بهمن ماه ۱۳۸۴



## فهرست مطالب

- ۱ ..... فهرست مطالب این شماره
- ۲ ..... حرف های سردبیر - سردبیر گی  
گفتگوی ماها با شاعر معروف؛
- ۴ ..... میرزا آقا عسگری (مانی)
- ۱۲ ..... بررسی پدیده همجنسگرایی در حیوانات  
نگاهی اجمالی به دلائل مخالفت با همجنسگرایی  
و پاسخ به آنها ..... ۱۶
- ۲۴ ..... لذبین ها را بهتر بشناسیم - دلارام
- ۲۷ ..... غرور: احساسی متمایز - وارانند
- ۲۹ ..... جنسیت و علم - مهدی
- ۳۰ ..... نامه های خوانندگان
- ۳۸ ..... جشن عشق
- ۴۰ ..... فیلم نگار: هشت پا
- ۴۴ ..... فلش های زندگی یک لذبین (قسمت پنجم) - آذر ..
- ۵۱ ..... اخبار و رویدادهای جهانی
- ۵۵ ..... نامه نگاری های فرید و مهران (قسمت سوم)
- ۵۹ ..... کالای مرغوب همجنسگرایان
- ۶۲ ..... عشق و اعتقاد - سهند صوفی
- ۶۳ ..... حقوق بشر ایرانی؟ - ج. شیرازی
- ۶۶ ..... شوخی با طعم جدی - جدی با طعم شوخی

# ماها

## مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران

تاریخ آغاز انتشار: آذرماه سال ۱۳۸۳

شماره ۱۴، بهمن ماه ۱۳۸۴ - ۶۸ صفحه



**MAHA**

The First Iranian GLBT e-Magazine

Issue 14, February 2006

[Majaleh\\_maha@yahoo.com](mailto:Majaleh_maha@yahoo.com)

## ارتباط با ما

برای بیان نظرات و پیشنهادات خود، و یا ارسال مطلب، عکس، نقد، و همینطور برای اشتراک «ماها»، از آدرس پستی زیر استفاده کنید:

[Majaleh\\_maha@yahoo.com](mailto:Majaleh_maha@yahoo.com)

(پست الکترونیکی علاقه مندان به اشتراک ماهنامه «ماها» در لیست مشترکین وارد شده و پس از آن، همزمان با انتشار شماره جدید، نسخه ای از آن برای مشترکین ارسال خواهد شد.)

**ماها را به دوستان و  
آشنایان خود معرفی کنید**

## حرف های سردبیر

**ت**ا به حال به این موضوع فکر کرده اید که چقدر به جمعی دوستانه نیاز داریم که در آن نیازهای روحی و معنویمان را برآورده کنیم؟ جمع هایی که در آن نه به فکر پیدا کردن شریک جنسی جدید، و نه موشکاف رفتارهای خاص دوستان دیگر باشیم. لزوم تشکیل این چنین جمع هایی از آنجا به نظر مهم می رسد که این روزها می بینیم، قشر همجنسگرای ایرانی به مرور و آهستگی در حال بیرون آمدن از پيله ی خود سانسوری است و بیان خواسته ها و نظرات این لایه ی اجتماعی صریحتر شده است. Coming-out (بیان احساسات و گرایش) تعدادی از همجنسگرایان (در داخل کشور) بیانگر این مهم می باشد. هر چند که سیر تحولات سیاسی کشور در راستای پذیرش مسایل غیر متعارف اجتماع امروز ایران نیست، اما دگرذیسی اجتماع و بیان نظرات مخالف و اظهار نظر گروه های اجتماعی در ایران نشان می دهد که افکار ایرانیان برای پذیرش عقاید مختلف از سوی گروه های شکل گرفته در بطن جامعه، آماده تر از قبل شده است.

نمی خواهیم بگوییم که تمام اقشار جامعه ی ما با ساختاری متنوع از لحاظ فرهنگی، آماده ی دریافت نشانه های گذر از سنت به مدرنیته ی فرهنگی هستند، اما هستند گروه هایی که می بایست برای پیشبرد اهداف خویش و توانایی حضور در عرصه های بین المللی، به حقوق همجنسگرایان به عنوان واقعیتهای اجتماعی، توجه نمایند. رسیدن به تمام اهدافی که در جهت احقاق حقوق همجنسگرایان ایرانی و آزادی بیان قرار گرفته اند، به تلاش و اهتمام خود ما باز می گردد. چقدر تلاش می کنیم تا واقعیت زندگی و خلقت خود را ابتداً، خود قبول کنیم و در جهت نیل به اهداف اصلی زندگی حرکت کنیم و سپس توانایی این را پیدا نماییم که در یک حرکت منسجم و برنامه ریزی شده با یکدیگر همکاری کنیم؟

واقعیت این است که موضوع همجنسخواهی در کشور ما تحت عوامل بسیاری، کم رنگ شده و یا اصلاً نمود پیدا نمی کند. اعتقادات مذهبی، فرهنگ خانوادگی و محیطی، حاکمیت مطلق،... و بسیاری دیگر از عوامل که باعث شده است همجنسخواهان تحت شرایطی محدود کننده و سانسور شدید قرار گیرند و قدرت هر گونه تحرک و فعالیت اجتماعی و یا سیاسی از آنها گرفته شود. از آنجا که وسایل ارتباط جمعی مانند رسانه های دیداری و شنیداری، مجلات، روزنامه و نشریات غالباً تحت قیومت دولت می باشد، سعی بر این می شود، از بالا بردن سطح آگاهی های مردم در مسایلی که عمدتاً در مذهب و شرع حرام محسوب می شود، پرهیز شود. رسانه هایی نیز که خود گردان می باشند (غالب روزنامه های معروف به نشریات زرد) آنقدر پیش پا افتاده و مبتذل هستند که از پرداختن به مسایل جدی و چالش های اجتماع دوری می کنند، انگشت شمار روزنامه و یا مجلاتی هستند که برای قشر متوسط با تحصیلات عالی و با ظاهری روشنفکرانه منتشر می شوند که آنها نیز هر روز تهدید به تعطیلی و جلوگیری از فعالیت های فرهنگی می شوند و ناچار به حذف دیدگاه های مختلف و متضاد از جریانات موجود در اجتماع می باشند و سعی در حذف واقعیتهایی دارند که به مذاق سران حکومت و ارگان های دولتی خوش نمی آید.

فکر می کنید امروز برای روشن شدن اذهان مردمی که میان آنها زندگی می کنیم به چه چیزی بیشتر نیاز داریم؟ پرداختن رسانه های دیداری و نوشتاری به خواسته های قانونی و محق گروه های مختلف جامعه و یا داشتن نشریه ای ورقی (نه مجازی) که به بیان روشنگری در سطح وسیعی بپردازد؟



پر واضح است که در اوضاع سیاسی فعلی کشور این امر میسر نیست، در نتیجه تنها راه حل پرداختن به چالشی به نام همجنسخواهی در لایه های مختلف اجتماعی، فعالیت خود جوش و همیاری تمام گروه های همجنسگرا، گی / لزبین، می باشد. شاید در رسانه های داخلی باشند کسانی که حس همجنسخواهی در آنان وجود داشته ولی به لحاظ جو ناپایدار و مذهبی مآب جامعه ی ایرانی از بروز آن جلوگیری نموده و تنها یک احساس سرکوب شده و سرخوردگی برای فرد باقی می ماند. می دانیم که در میان همجنسخواهان ایرانی هستند بسیاری که توانایی کار در زمینه های مختلف اعم از فرهنگ و ادبیات، سیاست، پزشکی و خدمات عمومی را دارند، اما شناسایی و بکار گرفتن این پتانسیل کاری است بسیار مشکل، در میان مردمی که یاد گرفته اند، مخفی کردن اعتقادات و امیال درونی بهترین راه است برای ادامه ی زندگی(!!!)؛ در جامعه ای که همه چیز را بر اساس باورهای سنتی و بعضاً خرافی تعبیر می کند. راه شناختن این افراد چیست و چه طور می توانیم گروهی را متشکل از دیدگاه های مختلف ولی نشأت گرفته از یک حس مشترک را در قالب یک گروه سازمان یافته با هدفی مشخص گردآورد که دارای یک برنامه ی روتین با مدیریتی کارآمد و واقعی باشد؟ شاید تا قبل از این که کسی به فکر تشکیل ارگانی برای همجنسگرایان ایرانی بیافتد و یا گروهی برای چاپ و نشر مجله ای مجازی اهتمام ورزند، باور اینکه همجنسخواهان ایرانی نیز قابلیت کار گروهی و فرهنگ سازی دارند، سخت می نمود. با این حال می بینیم که در طول یکسال و اندی تعداد مجلات به دو نشریه افزایش یافت، وبلاگ های جدید با نگارش های قابل تامل، پا گرفتند و البته کوشش های سازمان همجنسگرایان ایرانی (PGLO) نیز در شناخت، پشتیبانی و خبر رسانی به همجنسگرایان داخل کشور را نباید از مد نظر به دور داشت.

در تمامی این تلاش ها موضوعی که فراموش نمی شود، افرادی هستند که تلاش ها برای آنها صورت می گیرد درحالی که علت پدید آمدن نشریه های مجازی و سازمان همجنسگرایان ایرانی، تبعیض ها و محدودیت هایی است که بر قشر آسیب پذیر همجنسخواهان داخل ایران خصوصاً گی ها و ترانس ها<sup>۱</sup> اعمال می شود به نظر می آید، صرف چاپ یکی، دو نشریه در حد کاربران اینترنت و یا فعالیت گروهی خارج از کشور با عنوان سازمان همجنسگرایان ایران برای پیشبرد اهداف و به بار نشستن تلاش های کسانی که در این راستا فعالیت می کنند، کافی نیست و همانطور که در ابتدا گفته شد مشارکت تک تک افرادی که خود را ذینفع این جریان فرهنگی می دانند لازم است. مشارکت افراد بیشتری از داخل کشور در آگاهی دادن به دیگران باعث می شود تا نگاه خوانندگان و مخاطبان مجلات مختص همجنسگرایان به موضوعات عوض شده و زمینه و انگیزه ی بیشتری برای تشریک مساعی بوجود آید. خلاصه کلام، تلاش گروه های کوچک که عمدتاً در خارج از ایران برای بالا بردن سطح آگاهی های عمومی فعالیت می کنند برای قشر وسیعی که نیرویی بالقوه را تشکیل می دهند بسیار ناچیز است و برجسته کردن نیاز افراد داخل کشور برای دست اندرکاران امکانات اطلاع رسانی در خارج از کشور که ارتباطی نامحسوس با همجنسخواهان داخل ایران دارند کمی مشکل به نظر می آید.

هدف از این گفتار این است که همه ی همجنسگرایان مخاطب این مقاله بدانند، تا زمانی که به اهدافی روشن و مشخص اعتقاد پیدا نکرده و حس مشترکی در نیل به آزادی های فردی و اجتماعی با دیگر لایه های جامعه نداشته باشند، پیشرفت فرهنگ سازی در جامعه ی امروز ایران و شناساندن همجنسگرایان به عنوان شهروندانی که خطری برای جامعه ندارند، بسیار کند خواهد بود. همکاری و تشریک مساعی تک تک افراد لازم خواهد بود تا این روند سریعتر شده و برنامه ریزی برای اهداف دراز مدت میسر شود.





## گفتگوی ماها با شاعر معروف

### میرزا آقا عسگری (مانی)

**م**اها: در شروع مصاحبه، طبق روال همیشگی مصاحبه‌ها ما یلیم از شما بخواهیم که ابتدا خود را برای آن دسته از خوانندگان ماها که ممکن است شما را کمتر بشناسند، معرفی کنید.

**میرزا آقا عسگری:** در سال ۱۳۳۰ در همدان زاده شدم. نخستین کتاب شعرم در سال ۱۳۵۴ منتشر شد. تاکنون ۴۰ جلد از آثارم به چاپ رسیده‌اند. از پائیز ۱۳۶۳ در آلمان مقیم هستم. برخی از آثارم به زبانهای دیگر منتشر شده‌اند. از جمله «سمفونی ایرانی» به آلمانی، و داستان «سرزمین همیشه بهار» برای کودکان به دانمارکی. برخی از آثار دیگرم به طور پراکنده به زبانهای انگلیسی، سوئدی، ژاپنی و نروژی نشر یافته‌اند. عضو «اتحادیه‌ی نویسندگان آلمان» و سردبیر ماهنامه‌ی الکترونیکی «ادبیات و فرهنگ» هستم:

[www.mani-poesie.de](http://www.mani-poesie.de)

[www.nevisa.de](http://www.nevisa.de)

**ماها:** شما کتاب‌های زیادی نوشته و منتشر کرده‌اید. اما عمدتاً در خارج از کشور. اگر ممکن است کمی درباره آثار منتشر شده خود برایمان بگوئید. استقبال هموطنان از آثارتان چگونه بوده است و آیا سعی کرده‌اید که آثار خود را در داخل کشور هم برای علاقمندان منتشر کنید؟

**میرزا آقا عسگری:** تا کنون حدود ۴۰ کتاب از کارهای من منتشر شده‌اند. بعضی از آنها حجم اندکی دارند و برای کودکان و نوجوانان نوشته شده‌اند. بقیه یا دفتر شعر هستند یا پژوهش ادبی. یک رمان (زیر پوست ابدیت) و کتاب طنزی هم در میان آنها هست. نیمی از این کتاب‌ها در پیش و پس از انقلاب در ایران منتشر شده‌اند و نیمی دیگر در برونمرز. در ایران تیراژ کتاب‌ها بیشتر و فروششان سریعتر از برونمرز بوده است. چند کتابی از من که با همت و پیگیری ناشران در ایران منتشر شده‌اند همیشه دچار مشکلاتی بوده‌اند. یا بلافاصله آنها را گردآوری و خمیر کرده‌اند و یا اجازه‌ی تجدید چاپ به آنها نداده‌اند.

**ماها:** این اولین بار است که یک چهره معروف ادبی ایرانی با یک مجله که از طرف همجنسگرایان کشور منتشر می‌شود مصاحبه می‌کند، و ما مطمئن هستیم که این تابو شکنی شما تاثیر مثبت زیادی خواهد داشت. احساس شما چیست؟

**میرزا آقا عسگری:** نخست با صراحت بگویم که من همجنسگرائی را مغایر با قاموس طبیعت می‌دانم و آن



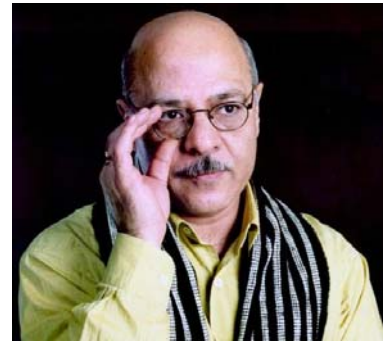
را با روند تولید مثل در تضاد می دانم. براساس یافته ها و نظریات انکارناپذیر علمی، جهان موجود و هستی موجودات، حاصل کش و واکش بین دو عنصر نرینه و مادینه، ین و یانگ، مثبت و منفی، جاذبه و دافعه است. حتا کیهان در ابعاد کهکشانی هم بر همین محور نرینگی و مادینگی شکل یافته و تداوم دارد. این، قانون طبیعت است. ما انسان ها بخش بسیار کوچکی از این هستی هستیم. همه ی ما (از جمله همجنسگرایان) حاصل درآمیزی زنان با مردان هستیم. این نکته ها را بی گمان شما بهتر از من می دانید اما بایسته دانستم نگاهم را در این پیوند، روشن بگویم.

با اینهمه در دو سه سخنرانی گفته ام و در اینجا هم تکرار می کنم که یک جامعه وقتی به درجه ی مطلوبی از آزادی و دموکراسی می رسد که همجنسگرایان آن هم بتوانند بی دغدغه و پنهانکاری حرفه اشان را مطرح کنند و رفتار جنسی مورد علاقه شان را داشته باشند. تردید نباید داشت که اگر در یک جامعه، همجنسگرایان سرکوب شوند، احزاب دگراندیش هم محدود یا سرکوب می شوند، نویسندگان و پژوهشگران هم محدود یا سرکوب می شوند، گروه های اجتماعی ناهمروند با نورمهای اجتماعی هم محدود یا سرکوب می شوند. و در کشوری که سرکوب بخشی از جامعه، قانونی و توجیه شود بتدریج بخشهای دگراندیش و رقیب و نواندیش اش هم به حاشیه رانده شده و بعدا سرکوب می شوند. آزادی، بخش ناپذیر است. یا هست و برای همه هست و یا نیست و فقط ادعای وجودش مطرح شده است. امور جنسی از امور خصوصی انسان ها است. حریم خلوت هر انسانی باید به مثابه معابد مقدس نگریسته شود. یعنی ورود به آن برای غیر ممنوع گردد. این «غیر» می تواند نام قانون، دین یا حکومت یا عرف برخورد بگذارد. فرقی نمی کند. «غیر» است. باید از ورود به معابد مقدس افراد منع شود.

البته جامعه شناسان

میتوانند درباره همجنسگرایی پژوهش کنند، بنویسند، با آن موافقت یا مخالفت کنند، آن را یکی از نورمهای رفتار اجتماعی ارزیابی کنند یا نوعی بیماری. اما گرایش یا دوری مردم از این یا آن نورم اجتماعی باید امری آگاهانه و داوطلبانه باشد. اینها را گفتم تا بگویم که پذیرش این گفتگو از سوی من، به معنای پذیرش و تأکید بر حقوق بخشی از هموطنان زن یا مرد من است که دوست دارند در حریم شخصی خود

بگونه ای رفتار کنند که می خواهند، و نه آن گونه که دیگران تعیین می کنند. من امیدوارم پژوهندگان، شاعران و نویسندگانی که آگاهی افزونتری در این موارد دارند، به این پدیده ی اجتماعی هم بپردازند.



با صراحت بگویم که من  
همجنسگرایی را مغایر با قاموس  
طبیعت می دانم و آن را با روند تولید  
مثل در تضاد می دانم. با اینهمه در دو  
سه سخنرانی گفته ام و در اینجا هم  
تکرار می کنم که یک جامعه وقتی به  
درجه ی مطلوبی از آزادی و دموکراسی می رسد که همجنسگرایان  
آن هم بتوانند بی دغدغه و پنهانکاری حرفه اشان را مطرح کنند و  
رفتار جنسی مورد علاقه شان را داشته باشند. تردید نباید داشت  
که اگر در یک جامعه، همجنسگرایان سرکوب شوند، احزاب  
دگراندیش هم محدود یا سرکوب می شوند، نویسندگان و  
پژوهشگران هم محدود یا سرکوب می شوند، گروه های اجتماعی  
ناهمروند با نورمهای اجتماعی هم محدود یا سرکوب می شوند.



**ماها: از چه زمانی با پدیده همجنسگرایی آشنا شدید و چطور شد (یعنی چه عواملی باعث شدند)**

که شما اینقدر راحت با همجنسگرایی کنار بیایید و به اهمیت رعایت حقوق همجنسگرایان بها دهید؟

**میرزا آقا عسگری:** گفته می شود که همجنسگرایی با یورش و سلطه ی اسکندر مقدونی به ایران راه یافت

و مردم ایران تا آن زمان با اینگونه رفتار جنسی بیگانه بوده اند. بعد از حمله ی اسلام به ایران، ممنوعیت های جنسی به طرز بی سابقه ای افزایش یافت. لذا همجنسگرایی بین مردان به عنوان نوعی جانشین برای برآوردن نیازهای جنسی رواجی نسبتا گسترده یافت. تا جایی که «بچه بازی»، «شاهدبازی»، و «غلامبازی» به اموری عادی در دربارها (سلطان محمود و ایاز) و حتا در محافل ادبی مردانه تبدیل شد. ادبیات کلاسیک ایران نشانه های پرشماری از آن روند دارد. جامعه ایران همیشه این پدیده را داشته است. منتها پنهانی. حکایات همجنس بازی در حوزه های علمیه را لابد شما هم بسیار شنیده اید. در سایر گوشه کنارهای جامعه هم چنین بوده است. کمتر ایرانی است که از این پدیده بی خبر باشد. با این همه، هیچگاه مصلحین و محققین و روشنفکران ایران با این پدیده رودررو نشدند و این پرسمان را به

چالش پژوهش و بررسی نگرفتند. فکر می کنند «قباحت» دارد اگر به این گره اجتماعی بپردازند تا ریشه ها و ثمراتش را عیان کنند و برای ساماندهی اجتماعی راهبردهائی برای آن بیابند. مادامی که با پدیده ها و رفتارهای اجتماعی (با ابعاد کم یا زیاد آن کاری ندارم) به صورتی علنی و به دور از پیشداوری روبرو نشویم، نمی توانیم آنها را بشناسیم و برایشان عرف اجتماعی شایسته ای ایجاد کنیم. من متخصص این امور

کمتر ایرانی است که از این پدیده بی خبر باشد. با این همه، هیچگاه مصلحین و محققین و روشنفکران ایران با این پدیده رودررو نشدند و این پرسمان را به چالش پژوهش و بررسی نگرفتند. فکر می کنند «قباحت» دارد اگر به این گره اجتماعی بپردازند تا ریشه ها و ثمراتش را عیان کنند و برای ساماندهی اجتماعی راهبردهائی برای آن بیابند.

نیستم. با این همه، دوست ندارم این پدیده را نادیده بگیرم و بگویم «انشالله گریه است!» در ایران، همجنسگرایی پدیده ای نسبتا گسترده و با اهمیت است. به نظرم هیچ ایرانی نباید از کنار آن بی تفاوت بگذرد.

**ماها: شما به خارج از کشور پناهنده شده اید. با اینهمه آیا تحولات فرهنگی و ادبی داخل کشور**

**را دنبال می کنید، بخصوص آیا با تولیدات نثری و نظمی نویسندگان و شاعران نسل جوانتر درون کشور**

**آشنا هستید؟ نظر شما درباره انتشارات فرهنگی و ادبی درون کشور چیست؟**

**میرزا آقا عسگری:** طبعا در جایگاه یک شاعر، و سردبیرسایت «ادبیات و فرهنگ» در مسیر جریانات ادبی در

ایران و برونمرز قرار دارم. علاقه ی زیادی هم به شناخت و پیگیری جریانات ادبی دارم. با بخشی از آنچه در ایران جاری است هم آشنا هستم. (هیچکس نمی تواند ادعا کند که همه ی کتاب ها را می خواند و بر همه چیز اشراف دارد). در چند مصاحبه که در سایت نویسا هم گذاشته ایم به روندها و رویدادهای اصلی ادبی در ایران و برونمرز پرداخته ام. شما را به خواندن آنها دعوت می کنم. جریانات ادبی در تبعید و برونمرز با شاخصهای متعددی از جریانهای ادبی درون کشور دور شده و رشدی کیفی یافته اند. در داخل نوعی بلبشوی ادبی و فرهنگی بر بخشهای وسیعی از ساحت ادبی و فرهنگی سایه انداخته که شناخت گوهر از خذف را بسیار دشوار کرده است.



ماها: تعدادی از همجنسگرایان در وبلاگ‌ها و نوشته‌های خود شعرها و سروده‌های زیبایی چاپ می‌کنند، شما بعنوان یک شاعر معروف ایرانی و بنا به کنجکاوی حرفه‌ای خود، آیا به اینگونه وبلاگها هم سر می‌زنید؟ اگر پاسخ شما مثبت است، درباره کیفیت ادبی اشعار و دیگر نوشته‌های جوانان همجنسگرا در کشور چه نظری دارید؟ (یا مثلاً بخش جشن عشق در خود مجله ماها)

**میرزا آقا عسگری:** هم اکنون هزاران وبلاگ در ایران راه افتاده است. اگر شما بخواهید فقط به هر یک سری بزنید و ۱ ساعت توقف کنید باید عمر نوح داشته باشید! بیشتر این کارها، هدر دادن وقت و انرژی است. راه به جایی نمی‌برند. البته به عنوان بایگانی و سرگرمی شخصی خوبند اما تأثیری بر روندهای اجتماعی یا ادبی نخواهند داشت. رژیم هم بدش نمی‌آید انرژی جوانان در پسکوچه‌های پرت اینترنت تخلیه شود. از وقتی کامپیوتر به ابزاری خانگی تبدیل شده است دیگر از جنبشهای دانشجویی، و از جنبشهای جوانان در سراسر دنیا خبر چندانی نیست. همه سر فروبرده ایم در مونیتر و سرگرم خود شده ایم. البته نمی‌خواهم همه‌ی وبلاگ‌های شخصی را یک کاسه کنم. بی‌تردید در میان آنها می‌توان سایتهای ارزشمندی هم یافت. اما چگونه؟ با کدام وقت و توان؟

حق دخالت در سیاست برای تغییر یا تعیین سرنوشت، حق هر انسان در هر جامعه‌ای است. من نمی‌توانم سرگرم کار ادبی شوم و سرنوشتم را بسپارم به دست حقه‌بازترین بخش جامعه که سیاستمداران آن هستند. نمی‌خواهم به عنوان یک عدد یا آجر در محاسبات سیاستمداران و حکومتگران به حساب آیم. انسانم. انسانی زنده و پویا. به سهم خود تلاش می‌کنم تا در شکل دادن به سرنوشت خودم و جامعه‌ام سهیم باشم. حتی اگر این خواسته و اراده در شعر و نوشته‌ام راه پیدا کنند جلویشان را نمی‌گیرم. کنار کشیدن هریک از ما از امر سیاست به این معنا است که به عنوان یک تخم مرغ در سبد تخم مرغهای سیاستمداران قرار بگیریم و یا آجری باشیم تا آنها عمارت خود را با آن بسازند.

ماها: گذشته از مشکل سانسور

که در کشور اعمال می‌شود، آیا شما فکر

می‌کنید که از جهت انتخاب سوژه و موضوع بین نویسندگان و شاعران ما در داخل و خارج از کشور تفاوتی وجود دارد؟

**میرزا آقا عسگری:** بله. یک مثال بزنم. خیلی کم پیش می‌آید که در یک جامعه‌ی بودائی، افراد آن مسلمان شوند، یا در یک جامعه‌ی بسته اسلامی، افراد آن آئین بودا را برگزینند. چرا؟ برای این که جامعه نورمها و فرهنگ خودش را با هزار زبان و ابزار در اذهان افراد آن جامعه جای می‌دهد. جامعه‌ی ادبی ایران بشدت تحت تأثیر فرهنگ دینی و اسلامی و عرف ایرانی است. (به مقاله: «تکثیر ویروس فاجعه از راه زبان» در سایت نویسا نگاه کنید) در آنجا برخی از فونکسیونهای بازتولید فرهنگ حاکم بر ایران را نشان داده‌ام. به همین نسبت، شاعران و نویسندگان ایران در برونمرز - به ویژه جوانترها که پذیرش بیشتری دارند - از فرهنگهای غیرایرانی و غیراسلامی تأثیرات فراوان





گرفته اند. لذا ما امروز دو گونه ادبیات در زبان فارسی داریم. یکی آنچه که در اتاق خواب فرهنگ ایرانی - اسلامی نطفه بسته و تولد یافته و یکی آن که در اتاق خواب فرهنگهای دیگر. جامعه شناسان و منتقدان ادبی باید بیشتر روی این پرسمانها کار کنند تا بر این تفاوتهای بنیادین پرتو بیشتر بیندازند.

**ماها:** اینطور به نظر می رسد که شما بطور فعالی با امر سیاست برخورد می کنید و تا آنجا که می دانیم با گروهی معروف به نام منشور ۸۱ هم روابط نزدیکی دارید. این «دخالته» شما در سیاست چگونه است و آیا فکر می کنید هر انسانی فارغ از حرفه خود نیاز به اینکار دارد؟ چرا؟

**میرزا آقا عسگری:** حق دخالت در سیاست برای تغییر یا تعیین سرنوشت، حق هر انسان در هر جامعه ای است. من نمی توانم سرگرم کار ادبی شوم و سرنوشتم را بسپارم به دست حقه بازترین بخش جامعه که سیاستمداران آن هستند. نمی خواهم به عنوان یک عدد یا اجر در محاسبات سیاستمداران و حکومتگران به حساب آیم. انسانم. انسانی زنده و پویا. به سهم خود تلاش می کنم تا در شکل دادن به سرنوشت خودم و جامعه ام سهیم باشم. حتا اگر این خواسته و اراده در شعر و نوشته ام راه پیدا کنند جلویشان را نمی گیرم. کنار کشیدن هریک از ما از امر سیاست به این معنا است که به عنوان یک تخم مرغ در سبد تخم مرغهای سیاستمداران قرار بگیریم و یا آجری باشیم تا آنها عمارت خود را با آن بسازند. من منشور ۸۱ را امضاء کردم چون حقوق بشر را سرلوحه ی کار خودش کرده بود. اما نتوانست خوب پیش برود. سیاست پیشگان نگذاشتند یا چی؟ نمی دانم. لذا یکی دوسالی است که از آن بکلی دور مانده ام. نمی دانم سرنوشتش به کجا کشید.

**ماها:** شما کتابی در زمینه اروتیک و پورنوگرافی نوشته اید. آیا هنوز به نظریات خود در مورد تفاوتهای اروتیک با پورنوگرافی که در آن کتاب مطرح کرده بود، معتقدید؟ یا به نظریات جدیدی دست یافته اید؟

در «ادبیات و اروتیسم» نوشته ام که پورنوگرافی، رابطه ی عاشقانه را به غریزه محض جنسی تقلیل می دهد، و عرفان جسم و غرایض جنسی را بکلی از معادله ی عشق حذف می کند. حال آن که اروتیسم ادبی و هنری نه این است و نه آن. بلکه بر عشقی زمینی (با آبشخور جنسی آن) در حوزه ی معنوی متکی است. یعنی از عشق ورزی توسط انسان شعورمند سخن می گوید.



**میرزا آقا عسگری:** نظراتم هنوز تغییری نیافته اند. چاپ سوم کتاب «ادبیات و اروتیسم» یکماه پیش درآمد. با تغییرات و اصلاحات و افزوده ها. در آنجا نوشته ام که پورنوگرافی، رابطه ی عاشقانه را به غریزه محض جنسی تقلیل میدهد، و عرفان جسم و غرایض جنسی را بکلی از معادله ی عشق حذف میکند. حال آن که اروتیسم ادبی و هنری نه این است و نه آن. بل که بر عشقی زمینی (با آبشخور جنسی آن) در حوزه معنوی متکی است یعنی از عشق ورزی توسط انسان شعورمند سخن میگوید.

**ماها:** بعضی ها بر این باورند که تفاوت اروتیک و پورنو گرافی منشأ فرهنگی دارد یعنی با سطح

رشد فرهنگی و اجتماعی، درجه مذهبی بودن اجتماع و همچنین تا حدودی هم به سابقه وجود علنی مباحث جنسیت در یک جامعه مربوط می شود و علاوه بر آن یک قضاوت فردی است. مثلاً یک عکس نیمه لخت ممکن است در یک جامعه پورنوگرافی تلقی شود اما در جای دیگر بعنوان یک عکس عادی بحساب آید و باز در جایی دیگر بعنوان یک عکس اروتیکی. نظر شما چیست؟

**میرزا آقا عسگری:** در این موارد به تفصیل در کتاب «ادبیات و اروتیسم» نوشته ام. تکرار آنها در اینجا خودم را خسته می کند.

ماها: شما اخیراً کتابی درباره فریدون فرخ زاد نوشته اید موضوع کلی این کتاب چیست و چه استقبالی از آن بعمل آمد؟ آیا در این کتاب درباره همجنسگرا (یا حداقل دوجنسگرا = بایسکشوال) بودن فرخ زاد هم صحبت کرده اید؟

**میرزا آقا عسگری:** کتاب «خنیگر در خون» کتابی است در شناخت و بزرگداشت شاعر و شومن مدرن و مبارز ایرانی فریدون فرخزاد. در این کتاب نشان داده می شود که فرخزاد بسیار متفاوت و فراتر از آنی است که در اذهان

کتاب «خنیگر در خون» کتابی است در شناخت و بزرگداشت شاعر و شومن مدرن و مبارز ایرانی فریدون فرخزاد. در این کتاب نشان داده می شود که فرخزاد بسیار متفاوت و فراتر از آنی است که در اذهان عمومی ایرانیان وجود دارد. او شاعر خوبی بود با تحصیلات عالی در زمینه سیاست (دردانشگاه های آلمان)، شومنی بود شجاع که حکومت اسلامی در ایران را به چالش طلبیده بود، ادبیات کلاسیک و مدرن ایران را خوب می شناخت و به توده ها معرفی می کرد.



عمومی ایرانیان وجود دارد. او شاعر خوبی بود با تحصیلات عالی در زمینه سیاست (دردانشگاه های آلمان)، شومنی بود شجاع که حکومت اسلامی در ایران را به چالش طلبیده بود، ادبیات کلاسیک و مدرن ایران را خوب می شناخت و به توده ها معرفی می کرد... در این کتاب چگونگی قتل او توسط مأموران وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی مستند شده است. آثاری از او به شعر و نثر گذاشته ام.

بسیاری از شعرهای آلمانی او را ترجمه کرده و در کتاب گذاشته ایم. متن برخی از سخنرانی ها و مصاحبه های او هم در کتاب ثبت شده اند. استقبال از این کتاب، بی نظیر بود. درباره ی موضوع همجنسگرایی هم به کوتاهی نوشته ام. یک همجنسگرا (مرد) به من نامه نوشته بود که اگر در کتاب «ادبیات و اروتیسم» به همجنسگرایی فرخزاد اشاره کرده و آن را تأیید کرده اید، خبر بدهید تا آن را بخرم! خنده دار نیست؟! آیا این همان استبداد فرهنگی یا همان ویروس تکثیر یافته ی استبداد نیست؟! به ایشان نوشتم بازجویی از یک نویسنده (آن هم برای خریدن یک نسخه از کتاب او!) شایسته ی شما نیست! شما اگر دوست داشتید کتاب را بخوانید و اگر خواسته های خود را در آن نیافتید کنارش بگذارید. تعیین شرط و شروط برای یک نویسنده، امر زیبایی نیست!



ماها: ما این کتاب شما را نخوانده ایم ولی علاقه داریم بدانیم که به نظر شما قاتل آقای فرخ زاد چه کسی یا کسانی بوده اند؟

**میرزا آقاعسگری:** چرا نخوانده اید؟! شما که با سایتهای من در اینترنت آشنا هستید و بارها از انتشار این کتاب با خبر شده اید. صمیمانه می پرسم: چرا نخوانده اید؟!  
جواب ماها: ما این کتاب را در سایت شما ندیده ایم. شاید دقت نکرده ایم ولی اگر باشد آ خواهیم خواند.

ماها: با توجه به شناخت و ارتباطات خود، آیا فکر می کنید که ذهنیت روشنفکران، نویسندگان و

کلاً لایه های فرهنگی کشور در داخل و خارج توانسته تا آن حدی با موضوع همجنسگرایی کنار بیاید که موضوع سرکوب همجنسگرایان در کشور را بعنوان یک مسئله حقوق بشری به دغدغه فکری و ذهنی آنها تبدیل کند؟

**میرزا آقاعسگری:** زمان لازم است تا اکثریت

شاعران و نویسندگان - بویژه در داخل کشور - به این حد از رشد فرهنگی و اجتماعی برسند که سرکوب همجنسگرایان در کشور را بعنوان یک مسئله حقوق بشری مطرح کنند. جامعه ایران در عرصه ی دموکراسی در حالت جنینی است. این حکومت نمی گذارد این جنین رشد کند و متولد شود. اول باید تکلیف این رژیم روشن شود.

سواى آن، مادامی که حتی خود شما که سردبیر مجله ی همجنسگرایان ایران (ماها) هستید پشت نام

مستعار پنهان شده اید، چگونه انتظار دارید که شاعران و نویسندگان شناخته شده با نام خودشان وارد میدان شوند و از حقوق شما سخن بگویند؟ اشتباه می کنم؟! حقوق شما سخن بگویند؟ اشتباه می کنم؟!

ماها: آینده را چگونه را می بینید؟ و آیا فکر می کنید پنج یا ده سال دیگر هم شما همچنان در

خارج از کشور خواهید بود؟ در چه شرایطی به وطن و میهن خود ایران باز می گردید؟

**میرزا آقاعسگری:** آینده را نمی شود پیش بینی کرد. یک لاشه ی گندیده ی فرهنگی و سیاسی با نام

«حکومت اسلامی» روی ایران افتاده است. متأسفانه ایرانیانی که می خواهند این لاشه را از روی خود کنار بزنند متحد و یکپارچه نیستند. بسیاریشان هم با این لاشه ی متعفن کنار آمده اند، با بوی آن اخت شده اند، خودشان هم جزئی از آن شده اند. جامعه ی بین المللی هم فقط به محاسبات اقتصادی و سیاسی درازمدتش فکر می کند. اگر



جمهوری اسلامی به آنها باج سیاسی و اقتصادی بدهد (که می دهد) با آن کاری ندارند. کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من. ما چاره ای نداریم مگر همسو و همروند شدن، متحد شدن و مبارزه کردن. اما یک نکته ی دیگر را هم بگویم. زمانه همه ی قدرتها و حکومتهای سرکوبگر را سرکوب کرده است. چرک جمهوری اسلامی هم روزی - که امیدواریم خیلی دور و دیر نباشد - از روی ایران شسته خواهد شد. معنای حرفم این نیست که دراز بکشیم و چرت بزنییم و منتظر اقدام زمانه باشیم. زمانه خود مائیم. بله، شما و من، ما. من زمانی به ایران برخوادم گشت که این حکومت یا رفته باشد یا درحال فروافتادن باشد و رو به مرگ.

**ماها:** با تشکر مجدد از اینکه وقت خود را برای این مصاحبه در اختیار ما گذاشته اید. در خاتمه دوست داریم بدانیم که شما بعنوان شاعر و روشنفکر ایرانی، دغدغه و دلهره های امروزیتان کدامها هستند؟ و اگر پیامی به خوانندگان و بخصوص همجنسگرایان کشور دارید، بفرمائید.

**میرزا آقا عسگری:** بزرگترین دغدغه سیاسی من تداوم حکومت اسلامی در ایران است. این حکومت می خواهد فرهنگ ایران، ملت ایران و کشور ایران را در معده ی بزرگ و گندناک بنیادگرایی اسلامی هضم کند. می خواهد ایران و ایرانی را به تمامی قربانی پیشبرد مقاصد فرهنگی و اقتصادی و دینی اش کند. تا حدی هم موفق شده است. اگر بخود نیائیم، کارمان تمام است!

دغدغه ی ادبی ام هم این است که نتوانم حاصل ۳۵ سال کار ادبی ام را جمع آوری و شسته رفته کنم و به مردم ایران در ایران برسانم.

دلهره ام از رشد تروریسم و بنیادگرایی اسلامی در جهان است. لشگریان صدر اسلام با شیوه های مشابه همین اقداماتی که الان گروه های تروریستی دارند انجام می دهند (ایجاد ترس و عدم پایبندی به قوانین عام بشری) موجب سقوط امپراطوری های مانند ایران شدند. اگر جهانیان کوتاه بیایند، آتش تمام جهان را خواهد بلعید.

**ماها:** آقای مانی، از اینکه وقت خود را در اختیار ما گذاشته اید. صمیمانه تشکر می کنیم امیدواریم هر چه زودتر شما را در وطن و در کنار خود ببینیم.

برای دریافت کتاب های مانی می توانید از طریق ایمیل با ایشان تماس بگیرید:

[mani@nevisa.de](mailto:mani@nevisa.de)

یا به وبسایت هایی که مانی در آنها آثار و نوشته های خود را به چاپ می رساند، مراجعه کنید:

[www.nevisa.de](http://www.nevisa.de)

[www.mani-poesie.de](http://www.mani-poesie.de)



## پدیده همجنسگرایی در حیوانات نیز دیده می شود و با قاموس طبیعت همخوانی دارد

**ف**بل از پرداختن به موضوع اصلی مقاله، نوشتن مقدمه ای برای نشان دادن تناقض کسانی که به ظاهر با استناد به طبیعت به رد همجنسگرایی می پردازند، لازم می آید.

در طبیعت و در بین حیوانات و جانوران چیزی به اسم ناموس و یا حس شرم وجود ندارد و بسیاری از انواع جانوران هستند که با خواهر، برادر و فرزندان خود علناً و در پیش چشمان دیگران به انجام عمل سکس مبادرت می ورزند. در حالی که اگر فردی انسانی چنین کاری انجام دهد اخلاق اجتماعی و قانون عمل او را «حیوانی» تفسیر کرده و محکوم می کنند. عبارت دیگر اعتقاد بر این است که رفتار و منش و روابط جنسی و اشکال سکس انسان ها نباید مثل حیوانات باشد. حال اگر کسی ادعا کند که چون رفتار حیوانات غریزی است و بر اساس رفتار طبیعی با هم معاشرت یا سکس دارند و بر همین اساس محدودیت های اخلاقی در عرصه سکس در اجتماع انسان ها غیر طبیعی است، گوش شنوایی برای منطق خود نخواهد یافت هر چند استدلالش قوی باشد. اما مخالفان اقلیت های جنسی وقتی به موضوع همجنسگرایی می رسند اختلاف انسان و حیوان را بکلی فراموش کرده و «طبیعت گرا» می شوند و استدلال می کنند که چون این پدیده در حیوانات وجود ندارد(!!!؟؟) پس نتیجتاً همجنسگرایی صرفاً یک پدیده در بین انسان های «منحرف از قاموس طبیعت» و در نتیجه غیر طبیعی است! این دوگانگی استناد به حیوانات و طبیعت یعنی گاهی اشتیاق به مقایسه انسان و حیوانات و گاهی دوری گزینی از رفتار حیوانی را مخالفان همجنسگرایی چگونه توضیح می دهند؟

یک ساده نگر ممکن است به داشتن عقل و مغز و قدرت تفکر انسان اشاره کند ولی این جواب قانع کننده نیست. مثلاً چرا بعضی از ادیان و فرهنگ ها صرفاً حق چند همسری به مردان را می دهند ولی به زنان نمی دهند؟ در حالی که بعضی از حیوانات که به جفت گیری با تعداد زیادی می پردازند، اصلاً جفت ثابت ندارند و نوع ماده آن حیوان هم از همان حق برخوردار است. مثال دیگر اینکه طبیعت یا (یا خداوند) قدرت جنسی حیوانات را فصلی تعیین کرده طوری که در فصل و ماه های خاصی از سال تحریک جنسی می شوند در حالی که در انسان از سن بلوغ تا آخر عمر ادامه دارد و حتی زنی که آبستن هم هست باز شهوت و نیروی جنسی او بیدار می ماند و قادر به انجام عمل سکس است. اینجاست که می بینیم توسل به بهانه غیر طبیعی بودن همجنسگرایی تا چه اندازه بی رنگ است. اما خیال «طبیعت گرایان» ما راحت باشد؛ همجنسگرایی در بین حیوانات هم دیده می شود.

تا مدت ها، بسیاری از کارکنان در باغ وحش های مختلف بر تظاهر پدیده همجنسگرایی در بین حیوانات باغ وحش خود اعتراف کرده اند اما وقت، هزینه و فرصت هایی که برای تحقیق و مطالعه جدی و عمقی حول پدیده همجنسگرایی در بین حیوانات در طبیعت شده بسیار ناچیز بوده است. و در نتیجه اطلاعات تاکنون بدست آمده هم محدودند، با اینهمه دانشمندان و زیست شناسانی که به مطالعه حول موضوع جنسیت در طبیعت و در بین حیوانات



پرداخته اند، ادعا می کنند که با این پدیده در بیش از ۴۵۰ نوع از حیوانات، جانوران و پرندگان برخورد کرده اند و نتیجه می گیرند که همجنسگرایی یک پدیده صرفاً انسانی نیست بلکه در حیوانات هم هست و بنابراین با قاموس طبیعت همخوانی دارد. از جمله انواع حیواناتی که پدیده همجنسگرایی در آنها مشاهده شده از این قرارند: دلفین، شمپانزه، شیر جنگل، گرگ، خوک آبی، آهو، بعضی از مرغان دریایی، گاو میش کوهان دار آمریکایی بنام (Bison) بز کوهی، بوقلمون، شترمرغ، باقرقره (Sage grouse) و همینطور نوعی از ماکیان معروف (Cock of the rock). آقای Bruce Bagemihl که خود یک زیست شناس آمریکایی است، ۹ سال تمام از وقت خود را به مطالعه حول پدیده همجنسگرایی در طبیعت و در بین حیوانات اختصاص داد. او در سال ۱۹۹۹ نتیجه مطالعات خود را در کتابی بنام «Animal Homosexuality and Natural Diversity, Biological Exuberance» (2000, St. Martin's Press) منتشر کرد که سر و صدای زیادی برآه انداخت.

او در کتاب خود عنوان می کند که هر گونه رفتار جنسی که در بین انسان ها رایج است، در بین حیوانات نیز دیده می شود. با این تفاوت که چون حیوانات امکان تکلم ندارند و از قدرت اسباب سازی محروم هستند، امکان مطالعه حول فیشهای متنوعی که در اشکال و تظاهر جنسی بعضی انسان ها مشاهده می شود، مشکل است.

<p><b>آقای Bruce Bagemihl که خود یک زیست شناس آمریکایی است، ۹ سال تمام از وقت خود را به مطالعه حول پدیده همجنسگرایی در طبیعت و در بین حیوانات اختصاص داد. او در سال ۱۹۹۹ نتیجه مطالعات خود را در کتابی منتشر کرد که سر و صدای زیادی برآه انداخت. او در کتاب خود عنوان می کند که هر گونه رفتار جنسی که در بین انسان ها رایج است، در بین حیوانات نیز دیده می شود. با این تفاوت که چون حیوانات امکان تکلم ندارند و از قدرت اسباب سازی محروم هستند، امکان مطالعه حول فیشهای متنوعی که در اشکال و تظاهر جنسی بعضی انسان ها مشاهده می شود، مشکل است.</b></p>		<p>(امیدواریم همجنسگرایان هموطن مقیم خارج بتوانند حداقل بخش هایی از این کتاب را به فارسی ترجمه و در دسترس بقیه قرار دهند.) بعضی از زیست شناسان ادعا می کنند که نه تنها همجنسگرایی در بین حیوانات در طبیعت یافت می شود بلکه درجه تظاهر آن بسیار بیشتر از</p>
--	--	---

موارد جوامع انسانی است. نکته قابل توجه اینکه تحقیقات تا کنون صورت گرفته دال بر آن دارند که درصد همجنسگرایی، دوجنسگرایی (بایسکشوالیتی) و دگرجنسگرایی در بین حیوانات مختلف یکی نیست و نسبتاً متفاوت است. برای مثال در بین شتر مرغ ها، همجنسگرایی خیلی بیشتر دیده می شود تا در بین آهوان که دوجنسگرایی در بین آنها شایع تر از همجنسگرایی است. همینطور در جامعه نزدیکتر حیوانات به انسان یعنی شامپانزه ها، کلاً همجنسگرایی یا دگر جنسگرایی مطلق نادر است و اکثراً عمدتاً دو جنسگرا هستند و با هر دو جنس مخالف و موافق به انجام عمل سکس مبادرت می ورزند. برای اثبات نظر خود، محققان با در نظر گرفتن اینکه ممکن است عدم دسترسی به جنس مخالف این حیوانات را به سکس با همجنس کشانده، تعدادی از همان نوع حیوان اما با جنس مخالف را در دسترس آنها گذاشته اند. اما این حیوانات همجنسگرا به جنس مخالف اعتنایی نکرده و به جفت گیری با



همجنس خود ادامه داده اند. نکته جالبتر اینکه عموماً حیوانات در فصل خاصی از سال به جفت گیری و تولید مثل می پردازند و در بقیه فصول نیروی جنسی آنها به خواب می رود. درست همین حالت فصلی بودن تمایل جنسی در بین حیوانات همجنسگرا هم مشاهده است. در مورد درصد همجنسگرایی، دگرجنسگرایی و دوجنسگرایی در حیوانات، آقای Bruce Bagemihl در کتاب خود (صفحه ۳۵)، جدولی ارائه می دهد که قابل تامل است. براساس این جدول نوعی از حیوانات تا صد در صد دو جنسگرا هستند و همجنسگرایی یا دگرجنسگرایی مطلق در آنها اصلاً وجود ندارد یا بسیار نادر است:

نوع حیوان	درصد همجنسگرایی	درصد دوجنسگرایی	درصد دگرجنسگرایی
Silver gulls (Female)	۱۰	۱۱	۷۹
Black headed gulls (both sexes)	۲۲	۱۵	۶۳
Japanese Macaques (Both sexes)	۹	۵۶	۳۵
Bonobo Chimpanzees (Both sexes)	صفر	۱۰۰	صفر
Galahs (Both sexes)	۴۴	۱۱	۴۴

Biological Exuberance, Animal Homosexuality and Natural Diversity  
 page 35 - 2000, St. Martin's Press

**مؤخره:** قرنهای بری انسان طول کشید تا دانشمندان و محققان به کمک علم توانستند به طبیعی بودن همجنسگرایی پی ببرند. بلکه با وجود اینهمه سال و قرن که از تاریخ بشریت می گذرد، تنها کمتر از ۴۰ سال است که بشر به این

آگاهی که همجنسگرایی بیماری و انحراف روانی نیست و اینکه بین ۵/۳ تا ۱۰ درصد افراد هر اجتماعی همجنسگرا هستند، رسیده است. حالا تصورش را بکنید که از ابتدای تاریخ بشر تا ۴۰ سال پیش، چه تعداد همجنسگرایان زن و مردی که به جرم همجنسگرایی به مرگ یا شکنجه و زندان محکوم نشدند، آرزوها و امیال و احساس خود را نشناختند، کسی آنها را درک نکرد و صدای فریادهایشان در گلو خفه ماند، چه انسان هایی که از قوه



بنابر منابع، همه حیواناتی که در این عکسها مشغول انجام عمل سکس هستند، همجنس می باشند.



جنسی خود رنج و عذاب ابدی کشیدند و چه انسان هایی که تا آخر عمر نتوانستند راز خود را با کسی در میان نهند. فکرش را بکنید که همین امروز هم علیرغم اینکه سازمان بهداشت جهانی، سازمان جهانی حقوق بشر، مؤسسه های معتبر علمی و سکسولوگ ها همه بر طبیعی و عادی بودن همجنسگرایی تاکید می کنند و اذعان می کنند که همجنسگرایان در همه جوامع بشری فارغ از رنگ و نژاد و مذهب و ملیت، وجود دارند، در شرایطی که وزارتخانه های بهداشت و درمان و پزشکی کشورهای پیشرفته همجنسگرایی را از لیست بیماریها و اختلالات روانی حذف کرده اند، در شرایطی که در کشورهای آزاد همجنسگرایان از قرب و منزلت برخوردارند و در پست های مهم سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی و در همه سطوح قابلیت های خود را نشان داده اند، در شرایطی که بخش بزرگی از مذهب یون و کلیساها در غرب علناً به همجنسگرایی اعتراف کرده، در حالی که حتی دولت مذهبی واتیکان هم به رعایت حقوق همجنسگرایان و تحمل و مدارا با آنان تاکید کرده، باز جوامع و دولتهایی در قرن بیست و یکم پیدا می شوند که بنام مذهب و اخلاق و ملیت و فرهنگ همچنان همجنسگرایان را سرکوب کرده و حقوق آنها را نفی می کنند. بر این اساس در بسیاری از مواقع مخالفت با همجنسگرایی نه از زاویه ناآگاهی بلکه از تعصب و عنادورزی ناشی می شود که به مرحله مخالفت با علم و دانش هم رسیده است.

ادعای نبود همجنسگرایی در بین حیوانات نه ناشی از صحت چنین ادعایی است بلکه ناشی از این است که دانشمندان و محققان به وجود پدیده همجنسگرایی در بین حیوانات آنچنان که باید و شاید نپرداخته اند ولی در همین حد بسیار محدودی که پرداخته اند، به وجود این پدیده در بین حیوانات اعتراف می کنند. بنابر این، دانش امروزی فعلاً در همین حد است اما هیچ معلوم نیست که با گذشت زمان و صرف هزینه و وقت و انجام تحقیقات گسترده در بین حیوانات در سالهای دور یا نزدیک، دانش بشری در این زمینه هم به دانش و یافته های جدیدی دست یابد و از بنیاد دچار تحول شود، همانطور که به علم وجود پدیده همجنسگرایی در بین افراد بشر تنها ۴۰ سال پیش دست یافتند.



www.rotten.com

طبق گفته محققین، سکس گروهی در بین حیوانات هم مشاهده می شود.

در خاتمه می توان پرسید که اصلاً گیریم که همجنسگرایی در بین حیوانات مشاهده نشود، مگر انسان خود یک حیوان طبیعی نیست؟ چرا طبیعت (یا خداوند) قادر نباشد که حالات و خصوصیات خاصی در این حیوان (انسان) ایجاد کند؟

مگر عقل و مغز که مختص انسان است و در حیوانات و جانوران مشاهده نمی شود، غیر طبیعی است؟ مگر همه حیوانات پستاندار هستند و یا شیوه زاد و ولد آنها یکی است؟ آیا این دلیلی بر طبیعی نبودن یکی از این دو حالت است؟

امیدواریم فرصتی پیش آید و بتوانیم در شماره های آینده درباره رفتار و منش و اشکال روابط جنسی در حیوانات که توسط دانشمندان و زیست شناسان مشاهده شده، بپردازیم.





## نگاهی اجمالی به دلایل مخالفت با همجنسگرایی و همجنسگرایان



افراد مختلف از زوایای گوناگونی با همجنسگرایی مخالفت می کنند، اما اگر به موارد مخالفتها دقت کنیم خواهیم دید که همه بهانه ای بیش نیستند، یا ریشه در ناآگاهی و عدم شناخت دارند و یا از تعصبات بی جا و یا سطحی نگری افراد ناشی می شوند. بعبارت دیگر انسان ها ذاتاً مخالف همجنسگرایی نیستند بلکه سطح شناخت و آشنایی آنها با این پدیده است که مواضع آنها را تعیین می کند. به همین دلیل در زیر نگاهی اجمالی به انواع دلایل مخالفت با همجنسگرایی انداخته و سعی می کنیم بصورتی کوتاه و فشرده جواب دهیم.

### مخالفتان همجنسگرایی از جمله می گویند:

- من از همجنسگرایی متنفرم. اصلاً از همجنسگراها بدم می آید.
- اگر امروز به همجنسگراها آزادی داده شود فردا بچه بازان هم فریاد آزادیخواهی سر می دهند.
- همجنسگرایی بیماری است و همجنسگراها همه بیمار روانی هستند.
- همجنسگراها همه ایدز دارند و باعث گسترش آن در کشور می شوند.
- اگر به همجنسگرایان آزادی داده شود، اخلاق اجتماعی و فرهنگ ما مورد تهدید واقع می شود.
- اگر به همجنسگرایان آزادی داده شود، باعث شیوع و گسترش این پدیده در جامعه می شود.
- دین و مذهب ما با همجنسگرایی نمی خواند و آن را محکوم کرده است.
- همجنسگرایی یک پدیده غربی است و ما نباید آن را قبول کنیم.
- اگر همجنسگرایی طبیعی است پس چرا در بین حیوانات دیده نمی شود.
- چون در روابط همجنسگراها تولید مثل صورت نمی گیرد، پس این رابطه بر خلاف قانون طبیعت است و در نتیجه غیر طبیعی است.
- همجنسگرایی یک موضوع انتخابی است و افراد ملزم نیستند که این روش زشت را بعنوان شیوه زندگی برای خود انتخاب کنند.
- همجنسگراها فقط بدنبال سکس هستند.
- افراد به این دلیل همجنسگرا می شوند که از نزدیکی با جنس مخالف ترس دارند، آن را تجربه نکرده اند که بدانند چقدر لذت بخش است و اگر یکبار تجربه کنند از این انحراف خود دست می کشند.



- بعضی از این جوانان دچار آشفتگی هستند و قاطی کرده اند، اعتماد به نفس ندارند و توسط دوستان ناباب به انحراف کشیده شده اند. اینها فکر می کنند که همجنسگرا هستند در حالی که نیستند و باید به آنها کمک کنیم تا هدایت شوند.

برای هر همجنسگرایی آشنایی با اینگونه اتهامات و یافتن پاسخ های عقلی و منطقی برا آنها و البته بدور از خشونت یا عصبیت ضروری است. بعد می توان قضاوت را به عهده خود خواننده/ شنونده گذاشت. پس با هم انواع دلائل در مخالفت با همجنسگرایی را مرور می کنیم:

### - من از همجنسگرایی متنفرم؛ اصلاً از همجنسگراها بدم می آید

اگر از کسانی که گفته بالا را تکرار می کنند پرسیده شود که آیا شما هیچ فرد همجنسگرایی را می شناسید، در ۹۹ درصد موارد می گویند که نه. کسی را نمی شناسیم. یا اگر هم بشناسند یک مورد منفی و کلیشه ای برخورد خود را به همه همجنسگرایان تعمیم می دهند. باز میتوان از آنها پرسید آیا شما تا بحال یک کتاب یا مطلبی علمی و بی طرفانه درباره همجنسگرایی خوانده اید؟ باز جوابشان منفی است. باز میتوان سؤال کرد که آیا شما کلاً درباره گرایش جنسی انسان ها، چگونگی شکل گیری آن و تنوعات موجود در عرصه جنسی انسان ها مطالعاتی داشته اید؟ یا در کشور ما که تحقیق و مطالعات بیرطرفانه و علمی اجازه داده نشده ولی آیا شما از نتایج تحقیقات علمی که در کشورهای دیگر صورت گرفته با خبر هستید؟ باز جواب منفی خواهد بود.

حالا میتوان به چنین افرادی گفت که پس تعصب و تنفر شما از همجنسگرایی از عدم شناخت و مطالعه شما ناشی می شود و در نتیجه فاقد هرگونه پایه عقلی، منطقی، مطالعاتی و معرفتی است. شما بعنوان یک انسان که خود را منطقی می دانید چگونه بخود اجازه می دهید که در قرن بیست و یکم، برای قضاوت و استدلال خود، تنها به شنیده ها و آموزشهای سنتی و اشتباه بسنده کنید؟ آیا درست است که بدون شناخت نسبت به انسانی تنفر داشت؟ آنهاً صرفاً بخاطر احساس و گرایش جنسی آنها؟

در ادامه صحبت با چنین افرادی میتوان از مطالب متنوعی که درباره همجنسگرایی خوانده و می دانید، سند و فاکت بیاورید و منابع قابل دسترس را به طرف معرفی کرد. بد نیست مطلب «تنگ نظری بیشتر از این نمی شود» (در شماره ۷ ماهها) و مطلب «همجنسگرایی؛ درک ها و برداشت ها» (در شماره ۲ ماهها) را هم بخوانید.

### - اگر امروز به همجنسگراها آزادی داده شود فردا بچه بازان هم فریاد آزادیخواهی سر می دهند

این شکل برخورد قاطی کردن بحث و بقول معروف گل آلود کردن آب است تا ماهی (نتیجه) دلخواه خود را بدست آورد. همجنسگرایان و کلاً هر انسانی با هر گرایشی باید آزاد باشد که در چارچوب آزادی فردی و حیطة خصوصی خود رفتار و شیوه زندگی مورد دلخواه خود را داشته باشد. اما آزادی فردی بمعنای دخالت در حوضه حریم خصوصی دیگران نیست. بر همین اساس دو فرد عاقل و بالغ همجنس که به رابطه با هم رو می آورند، این ارتباط آنها بر خواسته متقابل دو طرف استوار است در حالی که بچه بازان با استفاده از انواع ترفندها به رابطه با کودکان رو



می آورند از جمله اجبار، اغواء، تطمیع، تهدید، فریب و غیره و کودک در اینگونه روابط از توان انتخاب و تعیین نوع رابطه ناتوان است. بر همین اساس بچه بازی عملی است غلط و جرم بحساب می آید. پس گفتن اینکه اگر به همجنسگرایان آزادی داده شود، فردا بچه بازان هم آزادی خواهند خواست در واقع خلط مبحث است. جالب اینکه افرادی که به قاطی کردن بچه بازی با همجنسگرایی می پردازند، و ظاهراً برای حمایت و دفاع از کودکان، تر و خشک را با هم می سوزانند و همجنسگرایان را هم از آزادی محروم می کنند، خود در مورد ازدواجهای اجباری در جامعه حرفی نمی زنند و چه بسا آن را تأیید هم می کنند. یا در مورد تجاوز خانگی آنجا که شوهری زن خود را به زور و با اجبار و کتک به انجام سکس وادار کند و از او برده جنسی بسازد، پدیده ای که در جامعه ما بشدت رواج دارد، سکوت می کنند.

در شماره ۱۰ ماها مطلبی است تحت عنوان «فاکتهای علمی در رد بچه باز بودن همجنسگرایان». پیشنهاد می شود آن را هم بخوانید.

### - همجنسگرایی بیماری است و همجنسگراها همه بیمار روانی هستند

در پاسخ به این استدلال (!) میتوان به همان مورد اول (من از همجنسگرایان متنفرم) رجوع کرد و از طرف دیگر پرسید که چگونه به چنین حکمی (بیمار بودن همجنسگرایان) رسیده و نظر و ایده خود را بر اساس کدام مطالعات علمی و بیطرفانه تنظیم کرده است. از سازمان بهداشت جهانی گرفته تا انواع و اقسام سازمانها و کانونهای حقوق بشری، تا دولتها و مراکز بهداشتی و پزشکی و علمی همه بر طبیعی بودن همجنسگرایی تأکید کرده اند و دلیل واضح آن هم همین اصلاح قوانین آنها در سالهای اخیر است. ولی اینکه در کشور ما چنین نیست علت دیگری دارد و آن شرایط سیاسی و اجتماعی از یکطرف و کلاً بسته بودن گره مباحث جنسیت در کشور است که تاکنون بحث های جدی و علمی و بیطرفانه اجازه داده نشده است.

پیشنهاد می کنیم مطلب «گریزی تاریخی به مسئله همجنسگرایی» که در شماره ۵ ماها منتشر شده را بخوانید تا بهتر بتوانید در رابطه با اتهام بیمار بودن همجنسگرایی برخورد علمی و صحیح داشته باشید.

### - همجنسگراها همه ایدز دارند و باعث گسترش آن در کشور می شوند

این اتهام دیگر آنچنان کهنه شده و سکه آن مدتها است که از رایج بودن افتاده که دیگر خریداری ندارد. کافی است به منابع سازمان ملل و حتی منابع بهداشتی وزارت کشور خودمان مراجعه شود تا معلوم گردد که اتفاقاً اکثر مطلق مبتلایان به بیماری ایدز دگرجنسگرایان هستند. حتی اگر نسبت ها را هم در نظر بگیریم. ایدز یک بیماری مهلک است و امیدواریم درمانی برای آن از راه برسد، با اینهمه سهم همجنسگرایان در آگاهی رسانی نسبت به ایدز و ویروس آن خیلی بیشتر از دیگران است. همجنسگرایان ایرانی میتوانند با غرور و افتخار بر خود بیاند که حرفهایی که امروز در مورد اهمیت اطلاع رسانی برای پیشگیری از گسترش ایدز و ضرورت اخلاقی، فرهنگی و انسانی در حمایت از بیماران ایدز زده می شود را پیشگامان مبارزات همجنسگرایان ایرانی ۱۷ سال است که تکرار می کنند، هر چند در آن زمان این حرفها تابو بود و از اطلاع رسانی ما جلوگیری می شد.



## – اگر به همجنسگرایان آزادی داده شود، اخلاق اجتماعی و فرهنگ ما مورد تهدید واقع می شود

در پاسخ کسی که چنین مسئله ای را مطرح می کند خوب است قبل از هر چیز پرسیده شود که چه تعریفی از اخلاق دارد، فرهنگ چیست و مختصات اخلاق و فرهنگ مورد نظر او کدامها هستند. آیا فرهنگ و اخلاق حاکم فعلی در جامعه را قبول دارد؟ اگر جواب آری باشد کار همه ساده شده است چون آنوقت میتوان هزاران مورد از اخلاق و فرهنگ و رفتار اجتماعی رایج که غلط هستند را برایش مثال آورد. برای نمونه از شکل رانندگی ما ایرانیان گرفته تا پشت سر هم غیبت کردن، تا ازدواج اجباری دختران، تا دخالت در زندگی شخصی دوست و همکار و آشنا و همسایه، تا قربان صدقه رفتن های الکی و بیخود، تا ارزش انسان را بر اساس مدرک تحصیلی سنجیدن تا... بعد اگر جواب داده شود که این چیزها غلط است و من هم قبول ندارم میتوان اضافه کرد که کلاً فرهنگ و اخلاق یک پدیده ثابت و دائمی نیست و همراه با رشد جامعه دچار تغییر و تحول می شود. پس جلوگیری از طرح مسائل تازه، بکر و ناشناخته باعث ایستایی فرهنگ و اخلاق اجتماعی شده آن را از تحول و پیشرفت باز می دارد. با این حساب، طرح مسائل همجنسگرایان در واقع چالشی برای دیدگاه های امروزی جامعه در مورد جنسیت است و باعث اصلاح دیدگاه اجتماعی می گردد.

پیشنهاد می کنیم مطلب «اخلاق چیست، تفاوت اخلاق فرمایشی و اخلاق پویا» در شماره ۹ ماها را بخوانید.

## – دین و مذهب ما با همجنسگرایی نمی خواند و آن را محکوم کرده است

افرادی که چنین بهانه ای را مطرح می کنند دانسته یا نادانسته، قصد دارند غیر مستقیم به تبرئه خود دست بزنند. معنای دیگر چنین اتهامی این است که من کار ندارم، مذهب من، کتاب آسمانی من و خدی من این را گفته. تقصیر از خداست و من مقصر نیستم. میتوان پرسید پس خود شما چه نظری دارید. در همه ادوار تاریخ از تمام ادیان آسمانی برداشتها و قرائتهای مختلف و حتی متضادی صورت گرفته. چرا شما به آن قرائتی استناد می کنید که با همجنسگرایان مخالف می کند. مهمتر از آن، دین اسلام در ادامه دین یهودیت و مسیحیت آمده و این سه دین ابراهیمی همه همجنسگرایی را رد می کنند و افراد مذهبی متعصب جوامع غربی تا امروز هم این را تکرار می کنند که همجنسگرایی گناه است و مسیحیت یا یهودیت آن را رد کرده. ولی می بینیم که در جوامع مسیحی و در اسرائیل حقوق همجنسگرایان برسمیت شناخته شده است و نه جامعه آنها بی دین شده و نه آسمانی به زمین آمده. کسانی که مذهب اسلام را برای مخالفت با همجنسگرایی بهانه می کنند عدم شناخت خود از تحول مذهب در طی قرون را نشان می دهند و اسلام را دینی خشک و ایستا تلقی می نمایند در حالی که نگاهی سطحی به مباحثی که همین امروز در بین مسلمانان اصولگرا و مسلمانان روشنفکر جریان دارد خود نشانگر این اسات که مسلمانان به چالش های امروزی بها می دهند و سعی می کنند جوابی برای آنها بیابند. پذیرش همجنسگرایی در جامعه ایران دیر یا زود دارد اما برو و برگرد ندارد. با اینهمه پذیرش همجنسگرایان مترادف بی دین شدن همه مردم نبوده و در ایران هم نخواهد بود. مطالب «حلقه گمشده روشنفکران مذهبی» (در شماره ۱ ماها) و مطلب «مسلمانان همجنسگرای ایرانی و چالش های پیش رو» (در شماره ۲ ماها) را هم بخوانید.





## – همجنسگرایی یک پدیده غربی است و ما نباید آن را قبول کنیم

این دیگر بهانه ای بیش نیست. غرب در طول قرن‌ها همان برخوردی با همجنسگرایان خود کرد که امروز در کشور ما اتفاق می افتد. سوزانده شدن لزیب‌ها در تاریخ فرانسه معروف است. تا همین ۳۰-۴۰ سال پیش همجنسگرایی در قوانین همه کشورهای جهان ممنوع بود و همجنسگرایان را در زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها و بیمارستان‌های روانی نگه می داشتند. اما از وقتی که علم و تحقیقات به طبعی بودن همجنسگرایی نظر دادند آنوقت دولتهای غربی هم نظر خود را عوض کردند و جوامع آنها روز بروز بیشتر به پذیرش این مسئله متمایل شد. اما این بدان معنا نیست که هر فرد غربی براحتی با همجنسگرایی کنار آمده است. همه اینها نشان می دهد که حقوق همجنسگرایان نتیجه مبارزات خود همجنسگرایان بوده که در طول سالها ادامه داشته و حالا دارد به نتیجه می رسد. و این به هیچ وجه «غربی» نیست. درست همانطور که دست آوردهای مبارزات زنان یا کارگران آن جوامع که ما امروز برای خودمان می خواهیم هم غربی نیستند بلکه قبل از هر چیز انسانی اند و به همه انسان ها تعلق دارند.

از آن گذشته به دور و بر خود نگاه کنید، از شکل لباس پوشیدن گرفته تا ماشین، تا اینترنت تا چراغ خوراکی پزی، تا میز و صندلی آشپزخانه تا... همه و همه از غرب گرفته شده است. چرا؟ به این دلیل ساده که این چیزها درست است که دستاورد اکتشافات غربیان بوده و آنها زودتر از دیگران به آنها رسیده اند ولی دلیلی نمی شود که انسان های جوامع دیگر برای بهتر شدن زندگی خود به همان گذشته خود بچسبند و این دستاوردهای تازه علمی که به زندگی انسان ها بهبود کیفی می بخشند و راحتی می آورند، به صرف «غربی» بودن پشت پا بزنند. چرا باید همه اجزاء زندگی غربی را بگیریم اما به مسئله جنسی که می رسیم یکپه دامن هوا می رود که این غربی است؟ مهمتر از آن خوب است از کسی که به نفی همجنسگرایی می پردازد پرسیده شود که با رد دستاوردهای غربی در مورد جنسیت آیا راه دیگری جزء قبول آنچه که ما فعلاً در مسائل جنسی داریم هم وجود دارد؟ آیا شما از نقش و کارکرد جنسیت در اجتماع ما خرسند هستید؟ آیا فکر نمی کنید که احتیاج به بحث و بررسی و زدودن عیب های آن احساس می شود؟ اگر جواب منفی است باید گفت که دست زدن به هر پدیده ای باعث ایستایی و در نتیجه عدم پیشرفت آن می شود. تازه اگر مسائل جنسی جا افتاده فعلی عیب و نقصی ندارند نباید از به چالش کشیده شدن واهمه داشت. ولی بد هم نیست به آمار و ارقام خودکشی های زنان و دختران، طلاقها و جدایی ها، خشونت‌های خانوادگی و... هم نگاهی بیندازید تا آنوقت متوجه شوید که فرهنگ و دیدگاه فعلی حاکم بر از عیب و اشکال است. و نکته دیگر مگر ژاپن و یا چین که همجنسگرایی را آزاد اعلام کرده همه غربی شده اند؟ مگر یادتان رفته که همین ده تا ۱۵ سال پیش وقتی پشگامان همجنسگرایان ایرانی در مورد اهمیت آموزش مسائل جنسی در مدارس به دانش آموزان پیشنهاد می دادند، حرف اشان خریداری نداشت اما این مسئله امروز هر چند ناقص دارد در کشور ما جا می افتد. مگر ما با اینکار غربی شده ایم؟

مطلب «حقوق بشر و هنجارهای اجتماعی» (در شماره ۴ ماها) را هم بخوانید.

## – اگر همجنسگرایی طبیعی است پس چرا در بین حیوانات دیده نمی شود

خیلی از حرکات، خصوصیات و رفتار اجتماعی انسان ها در بین حیوانات دیده نمی شود. آیا این دلیل قانع



کننده است که چون فلان رفتار در بین حیوانات دیده نمی شود پس طبیعی نیست؟ برای نمونه میتوان گفت که حیوانات مذهب ندارند، از تکنولوژی استفاده نمی کنند، یا رسم و رسوم معاشرت، مهمانی رفتن، حریم خصوصی افراد و... هیچ آشنایی ندارند. ولی خوب انسان ها با کمک عقل و قوه تشخیص خود در طی اعصار به این چیزها رسیده و بدرستی از همه آنها برای سر و سامان دادن به زندگی خود استفاده می کنند. نمونه دیگر اینکه حیوانات فقط در فصل و زمان خاصی از سال و آنهم برای مدتی محدود به جفت گیری می پردازند در حالی که انسان ها چنین نیستند. اما استناد به این بهانه که همجنسگرایی در بین حیوانات دیده نمی شود بیشتر از عدم مطالعه است. هر چند نظر عمومی دانشمندان بر این است که پدیده همجنسگرایی در بین حیوانات چندان گسترده نیست اما بهر حال در بین بعضی از حیوانات دیده می شود. شاید بتوان گفت که دلیل نا شناخته بودن همجنسگرایی در میان حیوانات بیشتر از کمبود تحقیقات در این باره است. در مورد همجنسگرایی در بین حیوانات مطلبی جداگانه در همین شماره بچاپ رسیده است.

### **- چون در روابط همجنسگراها تولید مثل صورت نمی گیرد، پس این رابطه بر خلاف دستور خدا و قانون طبیعت است و در نتیجه غیر طبیعی است**

به کسی که چنین بهانه ای را مطرح می کند میتوان گفت که اگر روابط جنسی را بخواهیم فقط و صرفاً در تولید مثل خلاصه کنیم، آنوقت هر نوع سکس زن و شوهری که به تولید مثل نینجامد، غیر طبیعی است. یا به محض اینکه زن و شوهری تصمیم گرفتند که دیگر فرزندی تولید نکنند آنوقت باید از هم جدا شوند چون از این به بعد سکس آنها با هدف لذت صورت می گیرد نه تولید مثل. یا زن و شوهرهایی که یکی از آنها عقیم است فوراً باید از هم طلاق بگیرند. اصلاً لذت و سرخوشی بعنوان بخشی از زندگی انسان همیشه مطرح بوده و هست. از تفریح و پیک رفتن (که در بین حیوانات دیده نمی شود) گرفته تا انجام عمل سکس برای صرف لذت همه بخشی از سلسله رفتارها و هنجارهای گسترده انسانی است که بعنوان معیارهای کیفی زندگی مطرح هستند. از آن گذشته ازدیاد انسان ها بر روی کره زمین تا درجه انفجار رسیده که حتی مذهبیون متعصب هم (که مذهب اشان با استفاده از وسایل پیشگیری از بارداری موافق نیست) همه در اهمیت فرزند کمتر برای خانواده ها و کنترل جمعیت جهانی هم عقیده اند. اگر این جواب کافی نباشد، باز میتوان گفت اصلاً چه کسی گفته که همجنسگرایان نمی توانند تولید مثل کنند؟ در کشورهای غربی همجنسگرایان گی و لزبین با استفاده از روش های القا «مصنوعی» به هم بچه دار می شوند و این پدیده چندان نادری نیست.

برای افراد مذهبی هم میتوان این را گفت که اگر خداوند نیروی و قوه جنسی انسان ها را فقط برای تولید مثل خلق کرده چرا خدای قادر و توانا این قوه جنسی را در همان سالهای نوجوانی در انسان زنده می کند و مکانیسمی بوجود نیآورد که این قوه جنسی بلافاصله بعد از ازدواج بروز کند؟ یا چرا خداوند مدت زمان فعالیت نیروی جنسی را محدود به چند سال یا فقط فصلی از سال قرار نداد؟

### **- همجنسگرایی یک موضوع انتخابی است و افراد لازم نیستند که این روش زشت را بعنوان شیوه زندگی برای خود انتخاب کنند**



از کسی که چنین ادعایی می کند میتوان درخواست کرد که حداقل برای ثابت کردن ادعای خود، سعی کند که گرایش جنسی خود را برای حداقل یک روز یا یکساعت یا یک دقیقه عوض کند و بعد صادقانه نتیجه را بگوید که آیا موفق شده یا نه. مسلم است که موفق نخواهد شد. چون گرایش جنسی انتخابی نیست و خود همچون شخصی هم با کمی انصاف میتواند درک کند که در سن معینی در حوالی ده سالگی متوجه شده که به این یا آن جنس گرایش دارد و در واقع خود انتخابی نکرده است. در شماره های مختلف ماها بارها و از زوایای مختلف به این مسئله پرداخته شده که علاقمندان می توانند مراجعه کنند، از جمله در ویژه نامه «خانواده و همجنسگرایی» که به همراه شماره ۴ ماها منتشر شد.

### - همجنسگراها فقط بدنبال سکس هستند

دیگر باید خیلی بی انصاف بود تا بتوان چنین تهمتی را عنوان کرد. کافی است به قدمت تاریخی فاحشه خانه ها توجه شود تا بعد و وسعت سکس برای سکس و لذت را در بین دگرجنسگرایان متوجه شد. به دور و بر خود، در کوچه پس کوچه ها و محلات خاص، پدیده زنان خیابانی و... نگاه کنید یا کافی است به اینترنت سر بزنید تا متوجه شوید که دگرجنسگرایان در سکس جویی نه تنها از همجنسگرایان کم نمی آورند بلکه چندین برابر آنها امکانات و فرصت های خاص برای لذت جویی و کامیابی جنسی خود فراهم کرده اند. پس اتهام فوق هیچ پایه عقلی و منطقی ندارد. از آن گذشته، کسانی که این موضوع را بهانه می کنند آگاهانه یا ناآگاهانه محدودیت دید و نگاه خود نسبت به جنسیت را عیان می کنند و موضوع را فقط در سکس و لذت جسمانی می دانند و بر بخش احساسی، روانی و اهمیت کامیابی انسان در این عرصه چشم می بندند.

### - افراد به این دلیل همجنسگرا می شوند که از نزدیکی با جنس مخالف ترس دارند، آن را تجربه نکرده اند که بدانند چقدر لذت بخش است و اگر یکبار تجربه کنند از این انحراف خود دست می کشند

این هم از آن دست اتهامات و افتراءات بی شمار و بی پایه است. درست است که در جوامعی مثل جامعه ما که روابط و معاشرت زنان و مردان با محدودیت مواجه است، این امکان کاملاً وجود دارد که کسانی بخصوص در سنین جوانی به سکس با همجنس رو آورند. ولی اولاً خود حاکمیت و قانون سخت گیر حاکم مسئول این پدیده است. دوماً این را همجنسگرایی نام نمی نهند چرا که همجنسگرایی تنها صرف یک رابطه جنسی با همجنس که از فشار هورمونها ناشی می شود، نیست بلکه همجنسگرایی دال بر تمایل و کشش همه جانبه روحی، جنسی، عاطفی و تمام وجود و هستی انسان به همجنس را شامل می شود. یعنی یک همجنسگرا حتی در صورت فشار و همچنین وجود امکان رابطه و سکس با همجنس، کماکان در درون خود و قلباً به جفت گیری و نزدیکی با همجنسی تمایل دارد و از سکس با غیر همجنس نه از نظر روحی جسمی و عاطفی ارضاء نمی شود. دانشمندان علوم جنسی در صد اینگونه افراد را بین ۵ تا ۱۰ درصد افراد هر جامعه می دانند.

تازه، موضوع اینکه سکس با غیر همجنس را تجربه نکرده و نمی دانند که چقدر لذت بخش است و امثال



اینها بیشتر تنگ نظری و سطحی نگری افراد را عیان می کند چه لذت یک مسئله شخصی است. اگر کسی از سکس با غیر همجنس لذت ببرد دلیل نمی شود که همه باید از این کار لذت ببرند. مثل اینکه همه باید از قرمه سبزی خوششان بیاید یا همه باید از خوردن ماهی لذت ببرند. اگر متعصبان مخالفان همجنسگرایی صرف تجربه را برای تغییر گرایش جنسی کافی می دانند چرا خود یکبار هم که شده به سکس با همجنس مبادرت نمی کنند؟

**- بعضی از این جوانان دچار آشفتگی هستند و قاطی کرده اند، اعتماد به نفس ندارند و توسط دوستان ناباب به انحراف کشیده شده اند؛ اینها فکر می کنند که همجنسگرا هستند در حالی که نیستند و باید به آنها کمک کنیم تا هدایت شوند**

اولاً همجنسگرایی تنها در بین جوانان نیست که بخواهیم آنها را «منحرف» بدانیم. وانگهی در شرایطی که همجنسگرایی در کشور ما با اینهمه رنج و عذاب و فشار و حرمان روحی و جنسی و عاطفی همراه است، امکان ندارد که طرف ریسک کرده و گرایش خود را غیر از آنچه هست عنوان کند. کسانی که اینگونه بهانه ها را مطرح می کنند در درک و فهم مسائل پیچیده بشری عاجزند و ترجیح می دهند خود را به جوابهای ساده و کودکانه متقاعد کنند.

در خاتمه؛ موارد فوق تنها بخشی از اتهامات و شیوه برخورد بسیاری از افراد جامعه با همجنسگرایی و همجنسگرایان است. ما سعی کرده ایم کوتاه و خلاصه به آنها جواب دهیم اما هر کسی خود میتواند از زاویه دید و بنا به شناخت خود، پاسخهای بهتر، گسترده تر و عمقی تر بدهد. چرا که مخالفت با همجنسگرایی تنها مختص کشور ما نیست و بدون استثنا در همه کشورها و جوامع بعنوان سند و مدرک بر علیه همجنسگرایان بکار گرفته شده اند و در راه بدست آوردن آزادی آنها سنگ اندازی و مخالفت کرده اند. اما نباید خسته شد، باید این اتهامات را مطرح کرد و به آنها جواب داد نه یکبار که هر چند باری که لازم باشد. از همین رهگذر است که روز بروز بر تعداد افرادی که نظرات و دیدگاه های خود را تعدیل می کنند افزوده می شود و بدین طریق فرهنگ سازی به نتیجه می رسد. پس بر همه همجنسگرایان است که به سهم خود و به هر شیوه ای که امکانش را دارند، در طرح اینگونه مسائل بکوشند، چه بخش عظیم مخالفتها در جامعه ما از عدم شناخت ناشی می شود.

سازمان جهانی همجنسگرایان ( ایلگا) کنفرانس جهانی خود

را در ژنو برگزار می کند:

<http://www.ilga-world-conference-2006.ch>

**XXIII ILGA**  
**World Conference – Geneva**  
27th March – 3rd April 2006





## لذیبن ها را بهتر بشناسیم

### دلارام

ح تما این جمله ی معروف را شنیده اید که نوع پوشش هر شخص بیانگر شخصیت آن انسان هست. همجنسگرایی هم بخشی از شخصیت ماست پس طبیعی است که نوع پوشش همجنسگرا ها هم متفاوت از دگرجنسگراها باشد. همانطور که رفتار و طرز برخورد همجنسگراها متفاوت است. شاید به طور کلی بتوان گفت که گی ها دخترانه تر و لذیبن ها پسرانه تر از همجنس های خود لباس می پوشند و رفتار می کنند. اما این دخترانه و پسرانه چیست؟

این واژه ها هم مثل هر واژه ی دیگری ساخته ی دست مردم است و معنی آن به وسیله ی خود مردم ساخته می شود. هیچ مرز و محدوده ای برای هیچ رفتاری وجود ندارد. آیا اینطور نیست که ما همجنسگراها وجود خود را به عنوان یک دختر یا پسر پذیرفته ایم و تنها فرق خود را گرایشمان به جنس موافق می دانیم؟ پس یک همجنسگرا هیچوقت نمی خواهد نقش جنس مخالف را برای کسی بازی کند. به طبع رفتار و طرز لباس پوشیدن متفاوت یک همجنسگرا صرفا به این دلیل همین تفاوت شخصیت اوست. نباید انتظار داشت که یک همجنسگرا مثل دگرجنسگراها رفتار کند چون شخصیت این دو یکی نیست. به قول یکی از دوستان هنر یک همجنسگرا در این است که مرز های جنسیت را در خود از بین برده است و دخترانه و پسرانه برای او معنی ندارد. استفاده از این دو واژه در این متن هم فقط به منظور رساندن مقصود جمله است.

می توان گفت لباس هایی که پسر ها می پوشند و رفتارهایی که دارند به اسم پسرانه شناخته می شوند و رنگ صورتی مخصوص دخترهاست! به هر حال واضح هست که هر کسی بر اساس روحیات خودش انتخاب می کند که چگونه رفتار کند، چگونه لباس بپوشد و چگونه فکر کند. دخترها معمولا بیشتر از رنگ شاد استفاده می کنند، پسر ها بیشتر لباس های گشاد می پوشند. اما هیچ چیز مطلق نیست و به هیچ عنوان نمی توان گفت پسری که لباس نارنجی می پوشد روحیات دخترانه دارد. اما بعضی از پوشش ها هستند که به خاطر فیزیک بدنی متفاوت دخترها و پسر ها مختص یک گروه خاص است. مثلا تاپ دخترانه یا پلی ور پسرانه. اما می توانم ادعا کنم که تعداد لباس هایی که مختص پسران هست خیلی خیلی کمتر از لباس های دخترانه است. مسلم است که اگر پسر ها کفش پاشنه بلند بپوشند و اگر کسی به آنها بگوید که این یک کفش دخترانه است، آنها نمی توانند این گفته را نقض کنند. اما اگر دختری پلی ور پسرانه بپوشد شاید اینگونه تعبیر شود که او لباس های گشاد و راحت را ترجیح می دهد. از نظر عموم مردم اگر دختری آرایش نکند شاید این گونه تعبیر شود که خانواده ی او به او این اجازه را نمی دهند نه اینکه اصلا علاقه ای به آرایش کردن ندارد، اما اگر پسری آرایش کند یک رفتار دخترانه انجام داده است. دخترهای زیادی هستند که عادت به پوشیدن دامن ندارند ولی نمی توان ادعا کرد تمام دخترانی که در یک مهمانی دامن نپوشیده اند لذیبن هستند!



به طور کلی آرایش کردن، دامن و لباس تنگ پوشیدن، نرم حرف زدن و از این قبیل اعمال کارهایی هستند که کمتر پسر دگرجنسگرایی آنها را انجام می دهد. اما دختران دگرجنسگرایی هستند که این کارها را انجام نمی دهند. در واقع عدم انجام این کارها دلیل بر داشتن رفتارهای پسرانه نیست. خلاصه اینکه لزیبینها برای رفتارهای خود همیشه یک دلیل به جز همجنسگرایی دارند اما پسرها کمتر می توانند همچین عذری بیاورند.

حتما از خود پرسیده اید که چرا تعداد گیها خیلی بیشتر از لزیبینها است. می دانیم که حداقل در ایران تعداد دخترها بیشتر از پسرهاست پس تعداد لزیبینها هم باید به نسبت بیشتر از گیها باشد. اگر تعداد آنها را مساوی هم فرض کنیم پس چرا این طور حس می شود که تعداد گیها اینقدر بیشتر است؟ بهتر است بگوییم شناختن گیها ساده تر از لزیبینهاست. اما چرا؟

حتما برای شما هم پیش آمده است که در دانشگاه، محل کار یا حتی در خیابان با افرادی رو برو شوید که حدس زده باشید که همجنسگرا هستند. مطمئن هستیم که با من موافق هستید که این حس شما در مورد مردان خیلی بیشتر از زنان بوده است. شاید همین مسئله ی پوشش که تا حدودی به آن اشاره شد یکی از دلایلی باشد که این تفکر در ما به وجود می آید. همانطور که گفتیم طرز لباس پوشیدن همجنسگراها متفاوت است و این طرز لباس پوشیدن حداقل برای خود ما همجنسگراها مشخص هستند. اما در ایران به دلیل وجود ماتتو و روسری برای زنان شناختن لزیبینها از روی طرز پوشش آنها کار خیلی سختی است. لزیبینها معمولا کمتر از رنگهای شاد در لباسهای خود استفاده می کنند، کفش پاشنه بلند نمی پوشند، به ناخنهای خود لاک نمی زنند، آرایش نمی کنند، دامن نمی پوشند، لباسهای تنگ نمی پوشند، به همین دلیل هم عموم مردم لزیبینها را دخترانی ساده می دانند.

اما باز هم دختران دگرجنسگرایی ساده ی زیادی وجود دارند که به هر دلیلی از هر کدام از این کارها لذت نمی برند یا اجازه ی انجام آن را ندارند. همانطور که نمی توان گفت هر که لزیبین است موهای کوتاه دارد، نمی توان ادعا کرد تمام دخترانی که موهای خود را کوتاه می کنند لزیبین هستند. حتی اگر انجام این کارها می توانستند ما را در اینکه مطمئن شویم کسی لزیبین است یا نه کمک کنند، ما باز هم از اینکه به این فرضیات دست پیدا کنیم ناتوان بودیم و این به دلیل پوشش زنان ایرانی است. اصولا لزیبینها و به طور کلی زنان در یک پوشش اضافه تر از مردان پنهان شده اند. البته این روزها ماتتوهایی با رنگهای متفاوت و غیره هم هستند و هر کسی بر اساس سلیقه ی خود آنها را انتخاب می کنند. لزیبینها کمتر از رنگهای شاد استفاده می کنند، اما اکثر دانشجویان هم مجبورند برای دانشگاه ماتتوهای تیره را انتخاب کنند.

در مورد رفتارهای اجتماعی هم همینطور است. گیها خیلی نرم تر همجنسهای خود رفتار می کنند، حرف می زنند و حتی فکر می کنند. اما تعداد دختران دگرجنسگرایی جدی و حتی خشن کم نیست.

اما خوشبختانه رفتارهایی در لزیبینها هستند که بتوان آنها را تقریبا مختص به خودشان دانست. لزیبینها اصولا و بر طبق گزینه کمتر با پسرها و بیشتر با دخترها دوست می شوند، حتی اگر دوستان پسر خیلی خوبی هم داشته باشند طبیعی است که از بودن در یک جمع دختر بیشتر لذت ببرند، رفتار جدی تری نسبت به بقیه ی دخترها دارند، خیلی از رفتارهای دخترانه در آنها کم رنگ تر هستند و رفتارهایی دارند که در بقیه ی دخترها کم تر دیده می شود. شخصیت محکم تری دارند و به این دلیل اکثر دخترها حس می کنند که می توانند روی یک لزیبین به عنوان یک دوست واقعی حساب کنند، حتی اگر از همجنسگرا بودن او بی خبر باشند.



برای دخترهای دگرجنسگرا بعضی کارها هست که خیلی خشن تر از آن هستند که از پس آن بر بیایند. البته این به همان دلیل تفکیک اعمال مردانه و زنانه در ذهن دگرجنسگرایان است. اما در دستور زبان لزبین ها به صرف همجنسگرا بودنشان چنین چیزی تعریف نشده است. برای یک لزبین آشپزی و نجاری و باربری کار هایی هستند که هر انسانی از پس آنها بر میاید و هیچ کدام باعث تنزل مقام انسانیت او نمی شوند.

لزبین ها هم مانند گی ها همانطور که در خود برای جنسیت حد و مرزی نمی بینند، خودشان را همانطور که هستند قبول دارند. صدای کلفت برای آن ها مختص مردان نیست و از نظر آن ها فقط زنان نیستند که حق دارند ابروهای خود را بردارند. لزبین ها خود را خیلی رهاتر از یک دختر دگرجنسگرا می دانند. دختران دگرجنسگرا همیشه از این درگیری ذهنی رنج می برند که زیبایی آن ها کم است، چاق هستند، بد تیپ هستند و... اما لزبین ها هر آنچه که هستند را قبول دارند. البته این به این معنی نیست که همه ی لزبین ها نسبت به سلامتی خود بی اهمیت هستند بلکه مقصود این است که آن توجه بیهوده و زیاده از حد و نگرانی بی جای خیلی از دخترها را ندارند. به طور کلی دخترها خیلی کمتر از پسر ها خود را قبول دارند و همیشه سعی می کنند که با لباس های متنوع و آرایش های مختلف همیشه خود را در راس زیبایی های عالم نگه دارند. البته این یک خصیصه ی خیلی خوب است که انسان به زیبایی خود اهمیت بدهد. پس می توان گفت روش اهمیت دادن لزبین ها به زیبایی خود با دیگر دختران متفاوت است. در کل هر انسانی که به آنچه که هست اعم از شخصیت و چهره اعتماد داشته باشد و خود او اولین کسی باشد که خود را قبول دارد، نا خود آگاه اطرافیان او هم او را قبول خواهند داشت. به هر حال زنان همیشه محافظه کار تر از مردان هستند. حتما در یک کشور خارجی تفاوت در تعداد بین گی ها و لزبین ها کمتر حس می شوند چون زن های آن جوامع به یک خود باوری متعادل رسیده اند و خود را در اجتماع خیلی بیشتر مطرح کرده اند. همینطور همجنسگراها لزومی به گذاشتن چهره بر نقاب خود از ترس اینکه کسی متوجه همجنسگرایی آنها شود نمی بینند. اما حتی در اینچنین جوامعی هم حضور لزبین ها چه در عرصه های فرهنگی و چه در کل اجتماع کمتر است. این باید به دلیل روحیه ی محافظه کارانه ی بیشتر زنان باشد ولی به هر حال بهانه ی خوبی برای عدم خود باوری نیست.

شناختن لزبین ها اصلا سخت تر از گی ها نیست، تعداد آن ها هم کمتر از گی ها نیست. فقط لزبین ها باید پیش از هر چیزی وجود خود را باور کنند.

### عذرخواهی از دوستان

در ماه گذشته چندین مطلب با موضوعاتی جدی به دستمان رسید. اما چاپ آنها به ویرایش و اصلاح متن و همینطور مکاتبه با نویسندگان برای تهیه متن نهایی نیاز داشت. بدلیل مشکلاتی که در ماه گذشته داشتیم، قادر به این کار نبودیم و به همین دلیل از عدم چاپ مطالب دوستان در این شماره پوزش می طلبیم.

امیدواریم در شماره های بعدی از مطالب دوستان استفاده کنیم.

ماها - مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران



## غرور؛ احساسی متمایز

### واراند

خداوندگار گل آدمی راکه سرشت

امشاسپندی گفت:

او را چه خصیصه ای می دهی تا از دیگر مخلوقات متمایز باشد..

فرمود ..... شعور و غرور

احساسات آدمی از آنجا که وجوه مجازی دارند، غالباً جنبه ی منفی آنان مورد پذیرش صاحبانشان قرار نمی گیرند. مثلاً انسان های خودخواه یا حسود هیچ گاه خود را مستوجب ملامت به خاطر احساسات ناپسندشان نمی دانند. گرچه فضایل و رذایل مخصوص انسان هاست و خود انسان ها با اعمالشان باعث می شوند خصیصه ای رشد و یکی دیگر کاهش پیدا کند، اما بعضی خصایص هستند که نیاز به کمی تمرین و ممارست برای بدست آوردن دارند. غرور یکی از خصایصی است که امکان دارد فردی بدون آن به دنیا بیاید، اما درطول زندگی و طی کردن پستی بلندی هایش، پیش آمدهایی بوجود می آید که گاهی اوقات باعث بوجود آمدن، رشد و ثمر دادن احساسی به نام غرور می شوند.

گرچه در فرهنگ و تربیت اغلب ما غرور و کبر درهم ادغام می شوند اما باید بدانیم که این دو، دو مقوله ی

کاملاً جدای از هم اند. غرور احساسی است که از پیشرفت و دستیابی فرد به موفقیت در امری بوجود می آید. اعمالی که در یک جامعه ارزش حساب می شوند و هیچ آثار مخربی بر شخصیت انسانی و جامعه ندارد. حال ممکن است این موفقیت در جامعه ای ارزش باشد و در جامعه ی دیگری یک ضد ارزش. فکر می کنید افرادی که در ارگانها و نهادهای احيای حقوق بشر فعالیت می کنند و یا کسانی که برای رفاه سالمندان و یا رسیدگی به کودکان بی سرپرست از زندگی و دارایی های خود می گذرند دارای احساسی شیرین به نام غرور نیستند؟ تنها زمانی این احساس به کبر تبدیل می شود که فرد

غرور احساسی است که از پیشرفت و دستیابی فرد به موفقیت در امری بوجود می آید. اعمالی که در یک جامعه ارزش حساب می شوند و هیچ آثار مخربی بر شخصیت انسانی و جامعه ندارد. حال ممکن است این موفقیت در جامعه ای ارزش باشد و در جامعه ی دیگری یک ضد ارزش.

از مرحله ی فروتنی و احساس نیاز به انجام اعمال ارزشی فراتر رفته و دچار نوعی خودبزرگ بینی و برتری نسبت به اجتماعش شود. تمام مثالهایی که گفته شد در جای خود به طور طبیعی و در همه ی جوامع ارزش تلقی می شوند، اما





آیا انجام اعمالی در حیطه ای که عموم مردم ظرفیت پذیرش آن را ندارند نیز ارزش تلقی شده و باعث ایجاد غرور می شود؟

برای اثبات حقانیت احساسات و گرایش خود نیاز نیست که خلاف جهت آب حرکت کرده و ساز مخالف بزنیم. تنها کافیست با بالا بردن سطح اطلاعات و دانسته های خود، سعی کنیم شناختی کلی نسبت به شخصیت، منش و آنچه در زندگی هستیم و می خواهیم باشیم، پیدا کنیم و عمر عزیز را فدای پیدا کردن شاه زاده ی رویاهامان نگذاریم. مسلم است که هرگاه اصل را رها کرده و به فرع بپردازیم هیچ کدام از خواسته همامان ارضا نخواهد شد و جز حسرت چیزی باقی نخواهد ماند. البته همه ی افراد در یک سطح معلومات و آگاهی نیستند اما پروسه ی گذر از خود کم بینی و ترس از برخوردهای اجتماعی روزی می بایست به آخر برسد و قدم به راه های تازه و جدید گذارد تا به اهداف اجتماعی و سیاسی همجنسگرایان نزدیک شویم.

احساس غرور به خاطر نقشی که می توانیم در پیشبرد دموکراسی و رسیدن به جامعه ای باز داشته باشیم، به ما این توان را می دهد که با دیگران (خصوصاً دگرجنسگرایان) بتوانیم در یک صف قرار بگیریم و از حق خود دفاع کنیم. احساسی که ما را تبدیل به انسان هایی صلح طلب و غالباً سکولار نموده، حسی است با ارزش و مثبت که می بایست از داشتن چنین احساسی به خود بیاییم.

**احساس غرور به خاطر نقشی که می توانیم در  
پیشبرد دموکراسی و رسیدن به جامعه ای باز داشته  
باشیم، به ما این توان را می دهد که با دیگران  
(خصوصاً دگرجنسگرایان) بتوانیم در یک صف قرار  
بگیریم و از حق خود دفاع کنیم.**

خوشبینی به آینده ی جنبشی که در پیش رو داریم و قبول آرمان و اصول انسانی این جنبش مسلماً ما را در راه درست قرار خواهد داد.

کسانی که برای روشن کردن افکار عمومی در تلاشند و از طرق مختلف سعی در

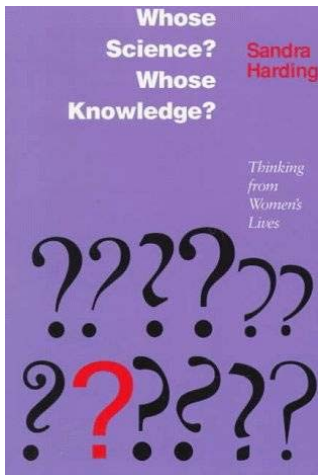
تزریق اعتماد به نفس و روحیه ی مثبت به همجنسگرایان ایرانی دارند مایه ی غرور و مباحات تمام ما باید باشند. کسانی که از وقت، زندگی شخصی و سرمایه های مالی خود هزینه می کنند و حرکتی هر چند کوچک اما موثر انجام می دهند احساس غرور می کنند که هرروز می توانند همجنسخواهان بیشتری را گرد هم آورند تا روزی گروهی به نام جنبش همجنسگرایان ایران تحقق یابد و دیگر هیچ همجنسگرایی از برخورد های جامعه فرار نکند و با اطمینان به اینکه کسانی هستند تا در کنار او از حقش دفاع کنند، حقوق خود را به عنوان یک شهروند به همشهریانش یادآور شود. به امید روزی که همگی با غرور به احساس خود بیاییم و دیگر هیچ حقی از کسی پامال نشود.

**کماکان تعداد کثیری از همجنسگرایان کشور از گرایش جنسی خود شناختی ندارند و احساس غریب و تنهایی می کنند. هم اکنون بیش از ۱۲۰۰ نفر مشترک مجله ماها هستند. اگر هر مشترکی فقط یک نفر دیگر را با ماها آشنا کند، در عرض یک ماه ۲۴۰۰ مشترک خواهیم داشت.**  
**ماها را به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید و در زدودن رنج انسان ها شریک شوید.**



## جنسیت و علم

### ترجمه و ویرایش: مهدی



رویکردهای جدید جنسیتی در فضای فکری دنیای امروز، به منزله ی ابزاری برای کند و کاو در شاخه های مختلف فلسفی و فکری، و زدودن زواید و عقاید نادرست، و پیراسته تر کردن ذهنیت انسانی است. در این مقدمه ی کوتاه، صرفا به بیان پرسش ها و مسائلی می پردازیم که در واری های جدید جنسیتی از علم، خودنمایی می کنند.

**ت**حلیل های جنسیتی از فلسفه های علم، با دو جنبش فکری دیگر در ارتباط مستقیم است. اولی به سال های ۱۹۶۰ بر می گردد که موضعی که مقبولیت یافته بود، این بود که ادعاهای علمی به صورت خود سازگار و مستقل یک واقعیت بیرونی را بازتاب نمی دهند؛ به عبارت دیگر فرایندهای علمی شفاف نیستند و به طور اجتناب ناپذیری از ارزش ها و مصلحت های فرهنگی و اجتماعی رایج، در توصیف و تبیین نظم طبیعی بهره می جویند. بنابراین ارزش ها و مصلحت های جنسیتی نیز احتمالا در شیوه ها و ادعاهای علمی تاثیر گذار بوده و به نحوی به آنها شکل داده اند. دومی، جنبش های زنان است که تحلیل های قوی جنسیتی از تمام جنبه های دیگر ارتباطات اجتماعی را به وجود آورده است. چنین مواردی برای روشن ساختن شیوه های علمی و تجربه های علوم، چه منابعی را می توانند در اختیار ما قرار دهند؟

با تحلیل های گوناگونی که عرضه شده، چگونگی تاثیر پذیری پروژه های عملی از ارزش ها و مصلحت های تبعیض آمیز و مردسالار آشکار شده است و معلوم شده که این دخالت ها و تاثیرها، نتایج نامطلوبی در روابط زن و مرد، و همچنین در پیشرفت علوم و فلسفه ایجاد کرده اند. این تحلیل ها به علاوه بررسی می کنند که رویکردهای دیگر، چه آنهایی که از لحاظ جنسیتی خنثی هستند و چه آنهایی که با زندگی زنان پیوند دارند، می توانند تاثیرات سودمندی داشته باشند. توجه به موضوعات مرتبط در این زمینه افزایش یافته است. آیا تصحیح «علم بد» (علم آمیخته به ارزش گذاری ها و پیش داوری ها) برای زدودن نتایج تبعیض آمیز و مردسالارانه از تحقیقات کافی است؟ محرومیت زنان از گروه های تاثیر گذار بر تصمیم گیری ها و سیاست گذاری های علمی چگونه منجر به نمایش تحریف آمیز و کوتاه بینانه ی نظم طبیعی می شود؟ اتکای زیاد از حد به مضامین جنسی شده ی طبیعت چه تاثیری در شکل گیری نظریات علمی دارند؟ اگر موضوع علم به صورتی مردسالارانه قاعده مند شده است، زنان چگونه می توانند به شکل یک سخنگو یا مؤلف در تحقیقات علمی نقش داشته باشند؟ روش های تحقیقاتی از چه طریقی قاعده مندی جنسیتی پیدا کرده اند و به کار گیری آنها چگونه موجب جهت دهی تبعیض آمیز و مردسالارانه ی فناوری ها و کاربردهای متعاقب علم می گردد؟

منبع: Sandra G. Harding, «Gender and science», Routledge Encyclopedia of Philosophy (1998)



## نامه های خوانندگان

### ❖ گله از ماها

#### یک لزبین

**س** لام دوستان. یک گله هم داشتیم از شما، و اون اینه که توی شماره ی ۱۳ یک نامه از یک لزبین به اسم نازیلا چاپ شده بود. خیلی خوشحالم که لزبین ها هم با مجله مکاتبه می کنند فکر می کنم این دومین یا سومین نامه ای بود که از یه لزبین توی مجله چاپ می شد و نظر شخصی من اینه که این نامه صلاحیت چاپ شدن توی مجله رو نداشت. می دونم که قصد و نیت شما از چاپ این مطلب این بوده که لزبین ها رو به هر نحوی بیشتر توی مجله دخالت بدین. اما راستش این نامه کمی صلاحیت ما لزبین ها رو زیر سوال برد. ببینید وقتی فقط دو سه تا نامه از لزبین ها چاپ شده باشه طبیعیه که برداشت عموم خوانندگان از لزبین ها هم توی همون دو تا نامه خلاصه بشه. و وقتی یکی از این دو تا نامه در مورد مسائل جنسی و روش خود ارضایی و این حرفا باشه معنیش اینه که ۵۰٪ لزبین ها اینطوری در حالی که در حقیقت اینطوری نیست. ببینید این آدم توی بعضی از جمله هاش علنا معنی واژه ی لزبین رو زیر سوال برده بود. از یه طرف گفته بود من کاملاً زن هستم اما از یه طرف گفته بود من دلم می خواد فلانی به من به چشم دوست پسرش نگاه کنه. به شخصه فکر می کنم یک همجنسگرا هیچوقت دلش نمی خواد نقش جنس مخالف رو برای کسی بازی کنه و دلش میخواد که به عنوان یک همجنسگرا همونطور که هست پذیرفته بشه.

بدترین و فجیع ترین قسمتش هم این بود که گفته بود من و فلانی به هم ور میریم و سکسمون مثل فیلم های سکسی لزبین ها نیست!!! حتما خودتون می دونید که هدف از پورنو گرافی فقط در آوردن پول و نه آموزش روش های مختلف سکس، متأسفانه به خاطر همین فیلم های پورنو گرافی خیلی ها فکر می کنند که ما لزبین ها به خاطر نبودن مرد با هم دیگه به اصطلاح ور می ریم. نمی دونم این خانم چه فکری کرده که می خواسته مثل اون فیلم های پورنو گرافی سکس داشته باشه. البته از آدمی که نمی دونه هموسکسواله یا لزبین، نامش رو اینطوری آغاز می کنه و بعد هم میگه که برایش مهم نیست نباید انتظاری بیش از این داشت.

اما هر آدمی با هر سطحی از اطلاعات ممکنه با ماها مکاتبه کنه، اما آیا درسته که هر نامه ای با هر محتوایی توی مجله چاپ بشه. مگر نه اینکه مجله ی ماها یک مجله ی فرهنگیّه؟ بله ماها به مشکلات همجنسگرایان هم می پردازه و این نعمت بزرگیه که همجنسگرایان یه ماهایی رو دارند که برایش درد دل کنند. اما این چه جور درد دل کردنه! هر آدمی هر جوری که دلش می خواد می تونه با هر کسی که می خواد سکس داشته باشه و این نه به من و نه به هیچ کس دیگه ربطی نداره و لازم نیست اون رو توی بوق کنه! ای کاش حداقل این مطلب رو توی قسمت سنگ صبور چاپ می کردین.

#### ماها

دوست عزیز، گله شما روی سر و چشم. اما شما به این مسئله توجه نکرده اید که هدف ما از انتشار ماها تنها ارائه خوراک روشنفکری و ارضاء نیاز ذهنی روشنفکران همجنسگرا نیست. چرا شما نمی خواهید قبول کنید که



خوانندگان ماها همه از یک سطح بالای آگاهی و دانش جنسی برخوردار نیستند. حتی خیلی ها ممکن است تازه با این مجله آشنا شده و هنوز نمی دانند که لزبین و هموسکشوال بودن یکی است. یا طرف از غریزه خودش مبنی بر تمایل به نزدیکی جنسی و روحی با همجنس خودش واقعاً دچار سرگیجه شده و علت آن را نشناسد. برای کمک به این افراد باید از همان سطحی برخورد کرد که آنها در آن قرار دارند و گرنه با کلمات و اصطلاحات روشنفکری و بقول معروف «کلاس بالا» طرف اصلاً معنی و مفهوم صحبت را درک نکرده و بیشتر دچار سرگیجه می شود. این یک واقعیت است که در جامعه ما درصد همجنسگرایان زن و مردی که واقعاً در این رابطه دچار کمی آگاهی هستند و از یکطرف با توجه به نبود فضای باز برای چنین گفتگویی و از طرف دیگر با توجه به امکان دسترسی به اینترنت و فیلمها و... افراد مسائل را با هم قاطی کنند.

چرا نباید این واقعیت را نشان دهیم؟ حتماً می دانی که بها ندادن به مسائل این افراد و عدم انتشار نظریاتشان تنها و فقط به خرافات در این قشر دامن می زند. وظیفه مجلاتی مثل ماها است که با حوصله به مسائل ذهنی این افراد گوش داده و در باز کردن گره های ذهنی اشان به آنها یاری و مساعدت کنند تا خود و احساس خود را بهتر بشناسند. قبول کنیم که همه همجنسگرایان زن و مرد کشور از سطح آگاهی و دانش شما برخوردار نیستند. و نباید این افراد را به امان خدا رها کرد. چرا که آنوقت مجلاتی مثل ماها و دیگران خود را به قشر بسیار کوچکی محدود کرده و خود را از تماس ذهنی با پایگاه وسیع اجتماعی خود محروم کرده اند. این خطر را باید جدی گرفت و از آن پرهیز کرد. یادمان نرود که اندیشه های روشنفکری همیشه در بین روشنفکران ما بوده اند اما اینکه عمومی نشده اند ناشی از همین نخبه گرایی روشنفکران ما بوده که به گره های ذهنی مردم و پایگاه اجتماعی خود توجه نکرده اند و در نتیجه خرافات و قاطی کردن ها ادامه داشته و اندیشه های خوب به عمق جامعه راه پیدا نکرده اند. ما سعی می کنیم از چنین خطایی بپرهیزیم و در همین رابطه است که از طرح مسائل ذهنی افراد هر چند سطحی و آبکی و ارائه پاسخ روشن به گره ها ابایی نداریم. ما با اینکار می خواهیم در حد توان خویش به تاثیرگذاری در اعماق اجتماع کمک کنیم. باید تلاش کنیم تا همه همجنسگرایان با هر سطح آگاهی و دانش ماها را مجله خود بدانند و اعتبار آن را بپذیرند تا تاثیرگذاری و اصلاح نظرات تاثیرگذار باشد. هیچ خطری بالاتر از این نیست که همجنسگرایان کشور که از دانش و آگاهی کمتری برخوردارند، نتوانند با ماها ارتباط ذهنی برقرار کنند. کمک به برقراری چنین ارتباطی وظیفه ماست.

امیدواریم جواب شما را داده باشیم.

## ❖ نباید میدون رو خالی کرد

### پوریا

اول از همه از تون گله دارم که من یک مطلب براتون فرستاده بودم و از تون کمک خواسته بودم که نه کمکم کردین نه چاپش کردین... خلاصه، عیبی نداره... من پوریا هستم، یه ترنسکشوال ۱۸ ساله از یه شهر مقدس به نام مشهد. یه چیزی هم میخواستم راجع به این چت روم ها بگم. میدونین، راستش بیشتر از ۸۰٪ آدمهای تو این روم ها، با خودشون فکر میکنن مثلاً اومدن نمیدونم لاس و گاس، کجا، پی ام میدن که آره من



نمیدونم خانم شوهردار اینطوری میخوام، یا یه پسر اونطوری بیاد حال کنیم... آدم واقعاً از زندگیش سیر همیشه وقتی میره اینطور جاها... ببخشید ولی اینقدر دلم پر بود که رشته کلام از دستم در رفت، چند وقتی که یک تصمیماتی برای زندگیم گرفتم.. راستش، خودتون بهتر میدونید که زندگی ما ترنس ها چقدر وحشتناکه، مخصوصاً کسانی مثل من که خواهرهم ندارن که باهاش درد و دل کنن، سر به سر هم بزارن، لوازم آرایش همو کش برن.... برای همین، چند بار فکر خود کشی به سرم زده، تا مرحله اجرا هم رفته حتی... یا مثلاً تصمیم به فرار هم گرفتم... ولی هر بار همه شروع کردن به نصیحت من... بالاخره تنها خود آدمه که زندگیش رو میشناسه و درستو تشخیص میده... آخه مخفی کاری تا کی؟ شما که دم از آزادی میزنین چرا وقتی صحبت یه ذره جدی میشه پاتونو عقب میکشین که: نه، به خانوادت نگو، به کسی نگو... اگه یکی بفهمه فلان میشه، مواظب باش.. میخوام شروع کنم، میخوام طعم زندگی رو بچشم، دوست دارم به همه بگم پوریا چه جور آدمیه، دوست دارم قیافه هاشونو بینم وقتی میشنون: چی؟ پوریای خودمون؟ همون پسر آروم و مظلوم؟ همون که همه ازش تعریف



میکردن... دو جنسه است؟ پیش خودشون میگن (وای چه وحشتناک، این ننگو چطوری بپوشونیم؟). باهاشون صحبت میکنم، براشون توضیح میدم، دلیل میارم، اونها که منو میشناسن. حالا که من چیزی برای از دست دادن ندارم...

شاید زمان مسایل رو درست بکنه، ولی نه اینطوری که همه ساکت بشینیم و منتظر معجزه باشیم، اگه میتونین، خودتون معجزه کنین... بعد میبینین خدا خودش چطوری کمکتون میکنه...

در آخر، ممنونم از اینکه کمکم کردین که بفهمم نباید میدون رو خالی کرد و رفت. مرسی، به امید اون روز که وقتی آدمی ما رو میبینه، تف ندازه یا از سه فرسخی با انگشت نشونمون بده... ما میجنگیم، برای چیزی که ارزشش رو داره (آزادی)، به نظرم حتی ارزش مردن رو هم داره، من آماده ام، شما چی؟ تنهام میزارین؟

آیا میدانی که ترانس ها در ایران غیر قانونی نیستند؟ چرا خودت و دیگر ترانسها دور هم جمع نمی شوید و یک گروه یا سازمان غیر دولتی علنی برای خود درست نمی کنید؟ اعتماد به نفس تو و تصمیم به علنی شدنت می تواند سرمشق دیگران بشود.

### ماها:

پوریای عزیز، صد در صد باهات موافقیم که میدان را نباید خالی کرد. بارها نوشته ایم که در خفا ماندن و تنها نوشتن فقط بخش کوچکی از مسائل را حل می کند اما اگر همجنسگرایان هر چه بیشتری خود را علنی کرده و به اطرافیان نشان دهند که بابا ما آدمهای شاخ و دم و دار و غیر طبیعی نیستیم، آنوقت به افراد امکان این را داده ایم که در عمل و با

چشمان خود ببینند که ما عادی و طبیعی و معمولی هستیم و این خیلی بهتر تشبیهات و پیش داوریها را از بین می برد.



اعتماد به نفس تو و تصمیم به علنی شدنت میتواند سرمشوق دیگران هم بشود. از طرف دیگر تو که خود را ترانس میدانی، آیا این را هم میدانی که ترانس ها در ایران غیر قانونی نیستند پس چرا خودت و دیگر ترانسها بجای خودکشی و... دور هم جمع نمی شوید و یک گروهی یا سازمان غیر دولتی علنی برای خود درست نمی کنید؟ آخه خودکشی کردن که مشکلی را حل نمی کند و آنها که مخالف همجنسگرایان هستند فووش می گویند: «سگی از سگها کمتر». پس بهتر نیست بجای خود کشی بمانیم، مقاومت کنیم و در عمل اشتباه آنها را ثابت نمائیم؟  
برایت آرزوی موفقیت می کنیم.

## ❖ آیا شما هم از جنس زن بدتان می آید؟

آقایان عزیز شما ها که مثل من ادعای همجنسگرایی دارید آیا مثل من از جنس زن بدتان می آید؟ بگذارید سوال را بازتر خدمتتان عرض کنم می خواهم بدانم که تمام همجنسگرا ها (منظورم گی ها هست) فقط دوست دارند به اصطلاح مفعول باشند و یا نه برخی گی ها فقط می خواهند فاعل باشند و مفعولشان مرد باشد من این مسائل برایم نشناخته است. خواهش می کنم در ایمیلتان حداقل به این سوال آخرین پاسخ دهید چون خیلی برایم جالب است که بدانم آیا گی هایی وجود دارند که بخواهند نقش مرد را برای یک جنس موافق خود اجرا کنند و یا نه همه همجنسگرا ها دوست دارند مفعولی برای مردان دیگر باشند.  
نکته دیگر آنکه ببخشید این مسئله را عنوان می کنم دوست دارم که مجله شما که رل یک جهت دهنده را بازی می کند این را مورد توجه قرار دهد درست است که ما همجنسگرا هستیم ولی هوسباز که نیستیم مثلا دوست نداریم مثل هرزه ها هر لحظه با یکی باشیم. ما باید در چهار چوب اخلاق و با رعایت موازین عرفی و عقلی آنچه را که به معنای احساس همجنسگرایی در درونمان لبریز گشته به صورت بسیار لطیف و خارج از اعمال هرزگی به فرد مورد علاقه امان انتقال دهیم و آنرا به خارج از مسیری که شخصیتمان را مورد اهانت قرار می دهد نکشانیم. در برخی از وبلاگها و نشریه هایی که مربوط به همجنسگراها می باشد بعضی از مطالبی که به رشته تحریر در می آورند خاطره های سکس و جنسی افراد را عنوان کرده و از آن به عنوان دگراندیشی یاد می کنند. من آدم متعصبی نیستم اما بالاخره هر حرفی را که همیشه تعریف کرد. بین یک مرد و زن هرگز هم باید حرف وحدیث تنهایی شان پوشیده باقی بماند، حجب و حیا هرگز نباید فراموش گردد، و همه می دانیم که همجنسگرایی تنها تعلق جنسی نیست، بلکه فراتر از آن انس و الفت روحی است که روح آدمی در کنار دو همجنس آرامش میگیرد و دو همجنس پایگاه عاطفی هم می شوند. پس تمنا دارم از هر لحاظ مجله خوبمان ماها را از بیان هر گونه مسائلی که در جریانات جنسی بین دو فرد اتفاق می افتد خودداری فرمایید. البته تا حال نبوده، خدا را شکر بعد از این هم نباشد، تا بتوانیم به دیگران بگوییم که تصور شما از همجنسگرایی که آنرا هوسبازی و فرد همجنسگرا را مرتب به دنبال رفع شهوت می دانید غلط و مردود است.

### ماها:

دوست عزیز، نه، ما از جنس زن بدمان نمی آید. گی بودن به هیچ وجه مترادف ضد زن بودن نبوده و نیست.



همجنسگرا بودن بدین معنا است که فرد از نظر عاطفی، روحی و جنسی به تعامل با همجنس خودش گرایش دارد. همین‌گی‌ها نه تنها از زن بعنوان یک انسان بدشان نمی‌آید (همانطور که لژیون‌ها هم از مرد بعنوان یک انسان بدشان نمی‌آید) بلکه با توجه به فشار و سرکوبی که از ناحیه فرهنگ و اخلاق متوجه زنان و همجنسگرایان می‌شود، زنان و همجنسگرایان برای اصلاحات فرهنگی به تعامل و همکاری و پشتیبانی از هم پرداخته و دوستی و نزدیک‌های زیادی با هم احساس می‌کنند.

در مورد مسائل اخلاقی تا حدودی با آنچه گفته‌ای موافقم اما باید این را معلوم کرد که هر کسی اخلاق و عرف و چارچوب‌های اجتماعی را چگونه تعریف و تبیین می‌کند. اخلاق و چارچوب‌های اخلاقی و فرهنگی موجود در جامعه ما همه درست نیستند و احتیاج به اصلاحات زیادی دارند تا شامل حقوق همجنسگرایان، احترام به آنها و رعایت حقوق زنان هم بشود. در همین رابطه به چالش کشاندن فرهنگ و چارچوب‌های اخلاقی حاکم بسیار ضروری است. وگرنه ما و شما نمی‌توانیم سنگ دفاع از فرهنگ و اخلاق فعلی را به سینه بزنیم و آنوقت از چیزهایی دفاع کنیم (همجنسگرایی) که این فرهنگ توان پذیرش آن را ندارد. پس گذر از چارچوب این اخلاق ضروری است اما این به معنای دچار شدن به هرزه‌گی نیست.

نوشتن و چاپ مطالب اروتیکی که در بعضی از سایت‌ها دیده می‌شود بخشی از گفتمان مربوط به جنسیت و مسائل درون‌انسانها است و ما مخالفتی با آنها نداریم. اینکه در مجله ماها به این چیزها نمی‌پردازیم به این خاطر است که کلاً چارچوب کار ماها چیز دیگری است.

در مورد رل و نقش جنسی (فاعل و مفعول بودن) بله همه همجنسگرایان مرد نمی‌خواهند فاعل یا مفعول باشند. بعضی‌ها این و بعضی آن را دوست دارند و بعضی هم هر دو نقش را، و این هیچ عیب و ایرادی ندارد. تازه درصد قابل توجهی از همجنسگرایان کلاً در سکس خود عمل دخول را انجام نمی‌دهند و علاقه‌ای به فاعل یا مفعول شدن ندارند. و در سکس خود بیشتر به نوازش، ماچ و بوسه، ماساژ بدن، نوازش آلت تناسلی همدیگر و خودارضایی اکتفا می‌کنند.

برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد اینگونه مسائل پیشنهاد می‌کنیم مجله سکاف را حتماً مطالعه کنید. (آگهی سکاف در همین شماره ماها به چاپ رسیده است)

## ❖ انعکاس مسائل همجنسگرایان در رسانه‌ها

سلام. مجله ماها را خیلی با علاقه می‌خوانم. شاید قبلاً مثل من به این موضوع توجه کرده باشید که خبر مهمی مثل ازدواج التون جان رو تقریباً همه رسانه‌های فارسی زبان در خارج سانسور کردند. نمی‌دانم آنها چطور از آزادی و دموکراسی حرف می‌زنند. با این وجود یکی از تلویزیون‌ها این خبر را اعلام کرده بود (نمی‌دونم کدام یکی) که یکی از دوستان من ازدواج التون جان به من تبریک گفت. اما خیلی جدی باید این موضوع را در نظر داشت که چرا گروه‌های مختلف هم مدافع حقوق‌گی‌ها و لژیون‌ها نیستند. التون جان مثال خوبی است چون چند ماه پیش یک خبر بی‌اهمیت در موردش با آب و تاب زیادی حتی در رسانه‌های دولتی هم منعکس شد. (تو آرشیو روزنامه کیهان هم میشه اسمش را پیدا کرد)



یک چیز دیگه اینکه مطالب مجله ماها توی گوگل قابل جستجو نیست. می دونم اگه سایت داشته باشه در ایران بلافاصله فیلتر میشه، اما گروه های خارج از ایران رو نباید فراموش کرد. پدر و مادر من در شب، اخبار صدای آمریکا (VOA) را با علاقه می بینن. چقدر تأثیر گذار بود اگر اونها با حسن نیت به این موضوع می پرداختند. باز هم ممنون از مجله ماها.

### ماها:

دوست عزیز، حرف های شما کاملاً درست اما اشکال کار بیشتر از خود ما همجنسگرایان ایران است و خواهیم گفت چرا:

بین، نیروها و گروهها و سایتهای ایرانیان خارج عمدتاً به مسائل سیاسی می پردازند. چون بهرحال اینها مسائلی هستند که ذهن و زندگی آنها را بخود مشغول کرده. آنها هم بنوبه خود گله می کنند که چرا اقلیتهای

اجتماعی (از جمله همجنسگرایان) به مسائلی که برای آنها (گروهها) اینقدر مهم است و به سرنوشت کشور مربوط می شود تا این اندازه بی اعتنا هستند. پس می بینیم که گله و شکایت ها دو طرفه است. اما انصاف را باید رعایت کنیم، به اعتقاد ما نیروها و سایتهای ایرانی خارج از کشور هر چند کم اما تا بحال مسائل و مطالبی در مورد همجنسگرایان و حقوق آنها چاپ کرده اند و تقریباً میتوان گفت که هیچ گروه ایرانی حقوق همجنسگرایان مخالف باشد. و این یک تحول بسیار مثبتی است. اما اگر آنها اخباری در مورد التون جان یا هر خبری در مورد همجنسگرایان را چاپ نمی کنند دلیلش بیشتر غیبت کبرای خود

همجنسگرایان است. مثلاً آیا شما مطمئن هستید که فردی همجنسگرا این خبر التون جان را به فارسی ترجمه و برای آنها ارسال کرده و آنها چاپ نکرده اند؟ قصد تبرئه گروهها را نداریم ولی می خواهیم بگوئیم که اگر ما همجنسگرایان میخواهیم که دیگران مسائل و اخبار مربوط به ما را چاپ کنند حداقل خود ما همجنسگرایان باید پا پیش نهیم و اینگونه اطلاعات را به آنها ارسال کنیم. متأسفانه ما همجنسگرایان ایرانی چه در داخل و چه در خارج خیلی کم به این مسئله بها داده ایم.

درباره نبود مطالب ماها در گوگل، خب طبیعی است. در گوگل تنها مطالبی که روی شبکه قرار داده میشوند، لینک داده میشود در حالی که مطالب ماها روی شبکه قرار داده نمی شوند و تنها بصورت پی دی اف و از طریق ایمیل به متقاضیان ارسال می گردند.

در مورد تلویزیون صدای آمریکا یا... تنها آرزو کردن اینکه ای کاش آنها این مسائل را مطرح می کردند کافی نیست. باید این آرزوی خود را بگوش آنها برسانیم. مطمئن هستیم اگر خودت و دیگران به کانالهای مورد نظر ایمیل ارسال کرده و مشکلات و سختیهای موجود را بگوش آنها رسانده و در مورد مجلات و فعالیتهای همجنسگرایان به آنها اطلاع رسانی کرده و بعد از آنها درخواست شود که آنها هم این مسائل را در برنامه های خود بگنجانند، بدون



شک تأثیر زیادی خواهد داشت و اگر آنها ببینند که افراد زیادی چنین درخواستهایی می دهند مسلماً ترتیب اثر خواهند داد. پس نتیجه می گیریم که تنها برخورد و کنش فعال خود همجنسگرایان کلید حل مشکلات است. و گرنه نشستن و از دور گله و شکایت کردن، که متأسفانه فرهنگ غالب ما ایرانیان است، بی فایده بودن خود را نشان داده است. امیدواریم خود شما و دیگر خوانندگان فعالتر با مسائل برخورد کنید.

## ❖ برخورد با اطرافیان

با تشکر از شما به جهت تلاشهایی که در انتشار و تهیه مجله ماها که حاوی مطالبی زیبا و در خور و همچنین بررسی ماهیت همجنسگرایی از دیدگاه علم نوین روانشناسی است، دارید.

دوستان گرامی با شما هم عقیده ام که فرموده بودید: پناهندگی به کشوری دیگر راه حل نیست. کاملاً درست است چرا که رنگ وطن تیرگی غم درون را هرچند کدر جلا خواهد داد انسان اگر در شهر خود بین آشنایان نتواند باشد در دیار دیگر هم نتواند به سر برد زیرا حداقل بین دوستان بهتر می توان غم درون را فراموش کرد هر چند این درد برای آنان بازگو نشده باشد.

دیگر آنکه در مورد ازدواج همجنسگراها که مسلم فکر همه همجنسگرایان را به خود مشغول کرده و کابوسی برای هر همجنسگرایی به حساب می آید با توجه به آنچه مقالات پیشین شما در مجله اتان متذکر گردیده باید عرض کنم که اگر انسان به خود باوری رسیده باشد هیچگاه متزلزل حرف دیگران نمی شود. بنده آنچه را که در نامه قبلی خودم گفته بودم شرایط داخل کشور است که دیگران در مورد مثلاً ازدواج چه تعصباتی به خرج می دهند و به قول خودشان دارند نصیحت دلسوزانه می کنند ولی خود من به درجه ای از باور رسیده ام که اجازه نمی دهم کسی برایم تصمیم بگیرد. هرگاه در میان جمعی مورد سوال قرار میگیرم که چرا ازدواج نکرده ای، رک و بدون پرده می گویم: «که به شما ربطی ندارد، به چه مجوزی برای من تصمیم می گیرید؟ اگر شما می گوئید ازدواج خوب است، من می گویم بد است، پس شماها حرف مرا گوش دهید و لطف کنید در اولین فرصت زنتان را طلاق دهید و از شر هر چی زن راحت بشید اگر برای بچه دار شدن و ... اینها ازدواج کرده اید راستش را بگوئید، خود شما ها به چه درد پدر و مادرهایتان می خورید که فرزندان شما به چه کار شما آیند.» البته اینها را می گویم که گفته باشم زندگی هر کسی به خودش ربط دارد، نه به آقای به اصطلاح مذهبی ربط دارد، نه به فلان شخص روشنفکر، اما نه آنکه انسان نیاز به راهنمایی دیگران نداشته باشد. انسان همیشه به مشورت با دیگران و راهنمایی آنها نیاز دارد اما وقتی ببیند که امری از توانش ساقط است و دیگران از آن بی خبرند آنها مثلاً خود بنده که از لحاظ اجتماعی در درجه ای هستم که شر و خیر خود را بهتر از هر کس می دانم چه جای فرصت برای دیگران است تا با مداخله خود بخواهند آرامشم را بر هم زنند و یا اینکه بخواهم ماهیت ازدواج را زیر سوال ببرم. پس کافی است یک مقدار با احتساب آنکه ادب خود را کنترل کنیم کمی هم به اصطلاح «پرو» باشیم تا از پس حرفهای دیگران برآییم من اینکار را کرده ام و موفق هم بوده ام مثلاً فرد محترمی یک روز در میان جمعی به من اصرار می کرد که تو باید طی ۲ ماه دیگر به فکر ازدواج باشی «همیشه کارش این بود؛ مواخذه کردن»، او را به گوشه ای کشاندم و گفتم «تو هم می دونی من تا حالا برای چی ازدواج نکرده ام و هم می دونی که من حداقل به خاطر شغل و تخصصم از فکر پایی بر خوردار نیستم که بخواهی نصیحتم کنی و راه درست را نشانم دهی، اخه وقتی که تو از درون و مشکلات من اطلاع نداری و دوست هم



ندارم که اطلاع داشته باشی، پس چگونه اجازه به خودت می‌دی در زندگی من تجسس کنی و بخواهی علت ازدواج نکردنم را بدانی، و حال آنکه اگر تو واقعا ازدواج را به خاطر مسائل مذهبی قابل احترام می‌دانی بدان که تجسس و دخالت گناهِش بیشتر از ازدواج نکردن است. تو با اینکار من را داری با مشکلاتم سرزنش می‌کنی.» تمام حرفام برایش قابل قبول بود و حتی نتونست یک کلمه روی صحبتام حرفی بزنه و بعد از اون خاموش شد دیگران هم به نوعی با برخوردی که با هاشون دارم (نه برخورد بی ادبانه و خشن) به خودشان اجازه نمی‌دهند که این دخالتها را بکنند به هر شکل با این مسئله کاملا راحتم و توانسته‌ام آنرا حل کنم، اما تنها مشکل من تنهایی است و بس. اونهم تنهایی زمان پیری که خواه ناخواه از راه می‌رسه با اون چه کنم. امیدوارم که عمر من به پیری نرسد تا زجر تنهایی را بخواهم تجربه کنم.

### ماها:

دوست عزیز، درست می‌گویی. هر کدام از ما با توجه به موقعیت و شرایط محیطی خود می‌توانیم دیگران را به پذیرش خود و جلب احترام اشان وادار کنیم آن هم با منطق و بدون خشونت یا عصبیت. در مورد تنهایی که از آن میترسی. تو میتوانی دوست خوبی برای خود پیدا کنی. به شرطی که از همجنسگرایان دیگر فرار نکنی. یعنی تنها به انتخاب یک دوست همجنسگرا بعنوان شریک زندگی اکتفا نکن بلکه سعی کن که حلقه دوستانی خوب و قابل اعتماد از همجنسگرایان برای خود دست و پا کنی. دوستانی که تو را آنطور که هستی قبول می‌کنند. این را به این دلیل می‌گوئیم که بعضی از همجنسگرایان فقط دنبال یک نفر برای سکس هستند و در بقیه اوقات زندگی خود را در حلقه دوستان دگرجنسگرا پنهان می‌کنند. دوستانی که همجنسگرایی را قبول ندارند و یا نسبت به همجنسگرایان توهم دارند و طبیعی است که در چنین روابطی فرد همجنسگرا به خود سانسوری و تنهایی مبتلا می‌شود.

## به ارودی معتقدان به آزادی جنسی پیوندید

برای گرفتن پاسخ صدها سؤال ذهنی خود در باره انواع مسائل جنسی، برای یادگیری سکس درست و منطقی، برای شناخت فانتزی های خود، برای کنار آمدن با خویشتن خویش، برای آشنایی با مباحث جنسی، برای کمک به گسترش آگاهی اجتماعی در باره جنسیت و... مجله سکاف را مطالعه کنید و آن را به دوستان خود هدیه دهید.

آدرس برای تقاضای مجله سه کاف: [helia.parand@gmail.com](mailto:helia.parand@gmail.com)

اگر دوست غیر گی / لزبین شما سکاف را بخواند، بعدا با همجنسگرایی اتان مشکلی نخواهد داشت...



## جشن عشق



### به سپنتا برای لطف اش

آرا

فرموده ای: بخوانم

از دوره ی جوانی

موی سپید بر سر....

..... تنهاست این نشانی

فرموده ای: بمانم

اما دگر توانم، باقی نمانده....

تنها، دل بسته ام به.... آنی

فرموده ای، به رندی: «من خواب خوب عشقم»

تعبیر خواب من شو:

رویای جاودانی.....

فرموده ای که: به پا خیز!

از جا دوباره برخیز!

میکوشمت به طاعت، اما: نمانده جانی

فرموده ای که: مستم.... «جامی بده بدستم»

شرمنده ام، که دارم تنها..... شکسته جامی

فرموده ای: بگویم، شعری دوباره ....، اما،

گوشی دگر نمانده

تابش نمود، ..... کلامی

..... فرموده ای که : ...

بدرود، آمد زمان موعود

..... من را امید آن بود، تا بشنوم..... سلامی

...فرموده ای که :.....

مستم، عمریست - می پرستم -

می گریم و ز مستی تنهاست این...

.....نشانی



## گرفتاری های سمج

واراند - آخر آبان ۱۳۸۴

### برای alimk1114 بهترین ام

آرا

ایکاش می شد اشکهایت را ببوسم  
 رندانه برق آن نگاهت را ببوسم  
 ایکاش می بارید امشب ابر تیره  
 تا زیر باران شانه هایت را ببوسم  
 ایکاش می شد تا در آغوشت بگیرم  
 تا آن لبان مهربانت را ببوسم  
 ایکاش میخوابیدی و در خواب نازت  
 می آمدم، تا بازوانت را ببوسم  
 چون می زدی دل را به دریای تن من  
 می شد چو موجی جای پایت را ببوسم  
 در خلوتی مستانه، عریان، بی هیاهو  
 همچون نسیمی جای جایت را ببوسم  
 ایکاش می خواندی مرا یک بار دیگر  
 تا چون ترانه آن صدایت را ببوسم  
 ایکاش می شد .....



هر روز،  
 با سپیده دم،  
 از پیله ی کسالتبار خود خارج می شونید  
 و به تکرار روزهای آدمهای گیج و مایوس، میچسبند.  
 آدمها،  
 از دالانهای سرد و عبوس چشمهشان  
 نگاه های تاریکشان را به هم میدوزند  
 و بی رمق  
 صبح بخیر می گویند.  
 آغاز تکراری مکررات بی انتها.  
 آدمها عاشق هم می شونند.  
 اما بلد نیستند نگاهش دارند.  
 آن را، از قصد دور می اندازند.  
 بعد  
 دنیا را می چرخند و می چرخند و می چرخند.....  
 و در انتها  
 آن را - عشق را - در لابلای دورریختنی ها  
 زیر پله ها  
 بالای گنجه ها  
 و میان روزنامه های کهنه پیدا می کنند .  
 آه .. اما خیلی دیر ..  
 خیلی دیر .....

## فیلم نگار؛ ردپای همجنسگرایان در سینمای ایران

م. پرنده

صفحه فیلم نگار این شماره اختصاص به فیلم هشت پا دارد. فیلمی که در کمال ناباوری دو شخصیت همجنسگرا را در میان قهرمانان خود جای می دهد. این اتفاق بسیار مبارک و قابل ستایشی است. و جا دارد به تمامی عوامل ساخت این فیلم دست مریزاد بگوییم. قطعاً زمانی که شما این مطلب را می خوانید در شهر تهران جشنواره فیلم فجر آغاز شده و مهمترین سینماهای شهر در اختیار جشنواره قرار دارند، اما بدون شک هشت پا هنوز نفس می کشد.

### هشت پا

نویسنده و کارگردان: علیرضا داوودنژاد

تهیه کننده: علیرضا داوودنژاد

بازیگران: مهتاب کرامتی، ویشکا آسایش،

محمدرضا فروتن، ماهایا پطروسیان،

آتنه فقیه نصیری، محمدرضا داوودنژاد،

احمد نجفی، رضا داوودنژاد

طراح صحنه و لباس: ویشکا آسایش

سال ساخت: ۱۳۸۳

تاریخ اکران: ۳۰ آذر ۱۳۸۴

زمان فیلم: ۹۰ دقیقه

وبلاگ فیلم:



<http://hashtpa.blogfa.com>

هشت پا روایتگر یک بازیست. کوشش هشت شخصیت فیلم برای به دست آوردن سه میلیارد تومان پولی

که به همدستی همدیگر از یک موسسه اعتباری اختلاس کرده اند.

هشت پا نمایانگر باندی است که در رأس آن مردی همچون سایه قرار دارد که عمو جان خطابش می کنند

(احمد نجفی). و پس از او دو زن به نام های بیتا (ویشکا آسایش) و رویا (مهتاب کرامتی)، حاج حسن مدیر موسسه

(محمدرضا داوودنژاد)، و همچنین چهار شخصیت نه چندان محوری و ساده لوح که بازیچه دیگران قرار میگیرند، امیر





(محمدرضا فروتن) و آهو (آنته فقیه نصیری) که در گذشته زن و شوهر بوده اند و پیام (رضا داوودنژاد) و زیور (ماهایا پطروسیان) که به همدیگر علاقه مندند.

اما دلیل انتخاب فیلم هشت پا در این صفحه تنها پرداختن به دو شخصیت این فیلم است؛ رویا و بیتا. قطعاً این دو قهرمان داستان هشت پا دو لژیمن تمام عیار هستند. همجنسگرایی این دو به هیچ عنوان در فیلم پنهان نشده است. حتی همچون بسیاری از فیلمها و داستانهای این روزها که در نهایت جسارتی که از خالق اثر دیده می شود در چند دیالوگ دو پهلو یا چند نگاه ریز و پنهان - که تنها از دید مخاطب همجنسگرا پنهان نمی ماند - بیان می شود، نیز سعی در باج دادن به هیچ مخاطبی با هیچ گرایش و اعتقادی ندارد. بلکه این موضوع آنچنان علنی و عریان بیان می شود که برای من همجنسگرایی ایرانی بسیار جای تعجب دارد. رویا زنیست جذاب و زیبا، شجاع و جسور، که در یازده سالگی پدر و مادرش را زیر آوار جنگ از دست داده. باقی عمرش را به نقل فیلم در خانه اقوام، در به دری، خلاف، زندان، تیمارستان!!!! می گذراند. و حتی سابقه خودکشی هم دارد.

در کنار او بیتا فرزند ناخلف یک خانواده مرفه و ریاکار، تبعیدی به انگلستان است. او نیز سوء سابقه یک سال و نیم زندان در لندن به جرم تیر اندازی به دوست پسر خیانتکارش را دارد. او نیز سابقه خودکشی دارد و پس از مرگ پدرش به عشق اسلحه هایی که برایش باقی مانده به ایران باز می گردد. او رفتاری کاملاً مردانه دارد، وقار و حیای معمول زنان در فیلم های ایرانی به هیچ عنوان در این شخصیت یافت نمی شود. رزمی کار است عاشق اسلحه و تیرانداز نیست، شکارچی قابلی است، در طول فیلم روسری سر نمی کند و همواره کلاه بر سر دارد و در یک کارگاه بزرگ در خارج شهر زندگی می کند. گویا هنرمند نیز هست. مجسمه های غول پیکر نیمه کاره در کارگاه و محل زندگی او بیانگر علاقه او به هنری مردانه و سنگین است.

بازیگران این دو نقش، مهتاب کرامتی و ویشکا آسایش برای در آوردن این نقش های به شدت کمیاب در سینمای ایران زحمت زیادی کشیده اند، آنها برای بازی در این فیلم دوره ورزش رزمی تا تیراندازی و... را پشت سر گذاشته اند و به طور قطع برای ملموس ساختن نقش هایشان ناچار به شناخت کامل در مورد قشر زنان لژیمن بوده اند، چرا که به لحاظ تکنیکی در نقش آفرینی این دو بازیگر به ظریف ترین و ریز ترین نکات برای خلق دو شخصیت لژیمن پرداخته شده است که نتیجه کار بسیار عالیست و جای تقدیر دارد.

در ادامه قصد دارم برای کسانی که فیلم را ندیده اند به شرح قسمت هایی از فیلم پردازم که بیانگر همجنسگرایی بیتا و رویا هستند.

در یکی از سکانس های ابتدایی فیلم در حالی که همه مشغول تمرین تیراندازی در یک مهمانی در محل زندگی بیتا هستند، عموجان که گویا به رویا نظر دارد در کنار رویا ایستاده آرام به او می گوید «تو حرف دلتو به کی میزنی؟ من یا بیتا؟» و رویا پاسخ می دهد «هر دو» عموجان می گوید «دروغ میگی تو دوست بیتایی نه من» و پس از آن چشم غره بیتا به عموجان.

و سپس در همان مراسم وقتی زیور و آهو وارد می شوند، به بیتا معرفی می شوند و زمانی که قصد دارند با او روبروسی کنند. بیتا جلوی آنان را می گیرد، و همچون یک آقای متشخص با آنان دست می دهد و دستشان را می بوسد. و در همین هنگام امیر به پیام می گوید «نگاهش کن، داره دستشون رو میبوسه. عجب جوهر لقیه این بیتا» در قسمتی دیگر پای چشم بیتا کبود است و اینطور وانمود می شود که رویا با بیتا درگیر شده، پولها را



برداشته و فرار کرده است. بیتا در توضیح این واقعه گفته است «داشتم با عشق و علاقه و لبخند نگاهش می کردم که بیهو دنیا دور سرم چرخید.» دیگران حرف او را باور نمی کنند و درحالی که بیتا باور نمی کند که رویا با او این کار را کرده باشد عموجان خطاب به بیتا می گوید «رویا رو برات می اندازم جلوی سگ ها» و کیل عموجان با خنده به بیتا می گوید «دوست داری؟» و با نگاه خشمگین بیتا مواجه می شود.

در ادامه پیوند بیتا و رویا بیش از پیش نمایان می شود، بدینسان که این دو با همکاری هم عموجان را به قتل رسانده و با پولها به شمال گریخته اند. بیتا و رویا در اتومبیل خواب هستند، رویا بیدار شده پتوی بیتا را بالا می کشد و به کنار دریا می رود. پس از مدتی بیتا از خواب بیدار می شود و برای رویا که در کنار دریا آغوشش را برای او گشوده، لبخندی عاشقانه نثار می کند و بی درنگ به سوی او (رویا) می دود، آن دو در کنار دریا با هم می دوند، می خندند، یکدیگر را در آغوش می گیرند، می بوسند و یکی از عاشقانه ترین صحنه های این سالها را در سینمای ایران پدید می آورند.



اما داستان به همین جا ختم نمی شود. علیرضا داوودنژاد در سکانس پایانی فیلمش بزرگترین شوک را به مخاطب وارد می کند و از دو قهرمان لژیون و خلافکارش دو قهرمان می سازد. به گونه ای که اشک از چشمان کسانی که از سالن سینما بیرون میروند سرازیر می کند.

در هنگامی که بیتا و رویا در خانه روستایی در کنار هم، تکرار می کنم در کنار هم، و حتی با کمی دقت در آغوش هم خوابیده اند، امیر و پیام آنها را بیدار کرده و از محاصره خانه به دست نیروهای انتظامی با خبر می کنند. در یک درگیری پیام به دست بیتا کشته می شود و رویا نیز بری نجات بیتا مجبور می شود به سوی امیر تیراندازی کند. رویا و بیتا که خود را در محاصره می بینند، چاره ای جز تسلیم شدن نمی یابند، در حالی که یکدیگر را در آغوش گرفته و در سکوت و با نگاه هایشان از هم خداحافظی می کنند، بیتا یقه لباس رویا را صاف می کند، و اعلام می کنند که می خواهند بیرون بروند.

و هردو از خانه خارج می شوند، و در حالی که پلیس به آنها فرمان می دهد که اسلحه هایشان را بیاندازند، آنها با نگاهی پر معنا به یکدیگر از تسلیم سر باز زده، اسلحه ها را به سوی هم گرفته و شلیک می کنند و مرگی قهرمانانه را به کمکی که پلیس با لحنی دلسوزانه به آنها وعده می دهد، ترجیح می دهند.



آنچه در این فیلم بسیار حائز اهمیت است روشی است که علیرضا داوودنژاد برای پرداختن به همجنسگرایان برمی‌گزیند چرا که مشخص است که پرداختن به این اقلیت جامعه در سینمای ایران همچون دیگر کشورها غیرممکن است. اما داوودنژاد خلاقیت جالب توجهی نشان می‌دهد. او جامعه کوچکی را جلوی روی ما قرار می‌دهد که در آن همه شخصیتها به نوعی منفی هستند. به این ترتیب مجال اعتراض به هیچ قشری نمی‌دهد. از طرفی از همجنسگرایان فرشته نمی‌سازد تا دگرجنسگرایان را بکوبد. و از طرف دیگر دگرجنسگرایانی مثبت را در مقابل این همجنسگرایان قرار نمی‌دهد تا همجنسگرایان را انسان‌هایی خشن و خلافکار معرفی کند. او جامعه‌ای را به ما نشان می‌دهد که در آن همه افراد به طور دسته جمعی دست به یک عمل خلاف زده‌اند و تا اینجای کار همه با هم برابرند. پس در مورد خوب و بد بودن همجنسگرایان و دگرجنسگرایان نظری نمی‌دهد. پس فکر بیننده را به نکاتی دیگر برای مقایسه و شناخت همجنسگرایان جلب می‌کند.

مسئله مهم دیگر نوع نگاه فیلم به همجنسگرایان است. اگر این جمع هشت نفره را نماد یک جامعه در نظر

همجنسگرایان در این  
فیلم تنها کسانی هستند  
که به عشق خود خیانت  
نمی‌کنند و دیگری را از  
ترس پلیس قال  
نمی‌گذارند. به هم دروغ  
نمی‌گویند و تا آخرین  
لحظه بر عشق خود پا بر  
جا می‌مانند...



بگیریم در این جمع همانطور که اشاره شد، همجنسگرایان انسان‌هایی مورد قبول معرفی می‌شوند. انسان‌هایی که با وجود اطلاع همگان از گرایش آنها انسان‌هایی طرد نشده و حتی قدرتمند ظاهر می‌شوند. انسان‌هایی که شجاعت و جسارت آنها تا حدی است که تنها کسانی هستند که می‌توانند عموجان یا همان مظهر پلیدی را - که گفته می‌شود حتی دست پلیس به او نمی‌رسد - از میان بردارند. همجنسگرایان در این فیلم تنها کسانی

هستند که به عشق خود خیانت نمی‌کنند و دیگری را از ترس پلیس قال نمی‌گذارند. به هم دروغ نمی‌گویند و تا آخرین لحظه بر عشق خود پا بر جا می‌مانند. حتی جالب اینجاست که در نهایت اینان در این بازی که همه در آن برای پول دست و پا می‌زنند، نسبت به پول‌ها بی‌تفاوت هستند. بلکه تنها برایشان برنده شدن مهم است. چنان که پس از مرگ عموجان از دیگران فرار نکرده و در انتظارشان می‌نشینند تا سهم‌شان را بدهند. پولی که به دست آورده‌اند را سخاوتمندانه در شهر خرج می‌کنند، به مردم کوچه و بازار لبخند می‌زنند و دسته‌های پول را بین آنها قسمت می‌کنند. نهایتاً این همجنسگرایان این جامعه کوچک هستند که عشق را فدای هیچ چیز نمی‌کنند. نه پول و نه حتی جان‌شان. به عنوان بند آخر این فیلم نگار بسیار دوست میدارم که قسمتی از یکی از دیالوگ‌های بسیار زیبای این فیلم را بنویسم.

حاج حسن : اگه روز قیامت راست باشه، تو می‌خواهی چیکار کنی؟  
رویا : اگه راست باشه؟... اگه راست باشه من خیلی حرف دارم.... خیلی.



## فلش‌هایی از زندگی یک لژیون - قسمت پنجم

### آذر

اسم آذره ولی آذر به دنیا نیومدم!

آدم خاصی نیستم. دانشجوی ورزشکار و لژیونم. دوست دخترم رو هم خیلی دوست دارم. اسمش تهمینه هست.

**ف**ردا امتحان دارم. اولین و سخت‌ترین امتحانم. ساعت ۵:۳۰ صبحه و فکر کنم از اضطراب از خواب پاشدم. قراره امروز با نازنین و آوا بریم کتابخونه درس بخونیم. مهدیس دیروز تصادف کرد و الان توی خونه بستریه! داشته پیاده می‌ومده سمت ماشینش که یه پاترول مزاحمش میشه. مهدیس چند بار به روی خودش نمی‌آره، دفعه ی آخر بر می‌گرده سمت پاتروله که یه چیزی بهش بگه، همون موقع پاترول حرکت می‌کنه و آینه ی ماشین می‌خوره توی صورت مهدیس. چیزیش نشده، فقط لبش پاره شده. باهاش حرف زدم، اصلا از این بابت ناراحت نبود. می‌گفت پسره داشته از ترس می‌مرده و الان هم به جرم ایجاد مزاحمت بازداشته!

تهمینه امروز امتحان داره و نمی‌تونه باهامون بیاد که درس بخونیم. ساعت ۹ دم در کتابخونه با بچه‌ها قرار دارم و فکر می‌کنم بهتره زود تر راه بیافتم تا بتونم با اتوبوس برم و توی هزینه صرفه جویی کنم.

ساعت ۷ صبحه و من از خونه بیرون اومدم. تا اولین ایستگاه باید ۱۰ دقیقه پیاده راه برم. همیشه توی این راه موزیک گوش می‌دم. امروز هم این کار رو می‌کنم اما در واقع توی ذهنم دارم انواع مسائل امتحان فردا رو مرور می‌کنم و حس می‌کنم نمی‌تونم هیچ کدومشون رو تا آخر حل کنم. در این جور مواقع همیشه ذهنم شروع می‌کنه به فرضیه سازی و فکرهای اضافه. یه حس شرور بهم می‌گه درس ات رو حذف کن. اما غرورم بهم اجازه نمی‌ده. ۴-۳ ماه نرفتم سر کلاس که الان برم درس رو حذف کنم. اما من واقعا توی این درس ضعیفم. برام مهم نیست که بیفتم، اگه مشروط هم بشم برام مهم نیست. خویش اینه که عین ترسو‌ها نموندم توی خونه. لا اقل شانسم رو امتحان کردم. اگه مشروط هم بشم با افتخار مشروط شدم. یه چیزی توی وجودم بهم می‌گه: «خیلی خری آذر». چقدر احساس درماندگی و بدبختی می‌کنم. کاشکی زودتر فردا بیاد و بره من راحت شم.

دیگه تقریباً رسیدم به ایستگاه و وقتشه که بلیت رو آماده کنم. توی ایستگاه به جز من چند تا کارگر ساختمانی هستند و وقتی من به ایستگاه می‌رسم حس می‌کنم که تبدیل به سینما شدم. پیش خودم فکر می‌کنم زندگی هر روز خیلی زود بهمون یادآوری می‌کنه که کی هستیم و کجا زندگی می‌کنیم. خیلی زود بهت می‌گه به خاطر زن بودن، هر آدمی باید به خودش اجازه بده هر نگاهی که دلش می‌خواد به تو بکنه. هر چقدر هم که قوی باشی وقتی با ۱۰-۱۲ نفر طرفی ترجیح می‌دی فقط یه جوری از دست نگاه‌هاشون فرار کنی تا اینکه بخوای باهاشون مقابله کنی.

خوشبختانه، اتوبوس زود میاد. یه پسر بچه ی ۱۶-۱۵ ساله دم در ایستاده و بلیت‌ها رو می‌گیره. وقتی بلیت رو بهش می‌دم سعی می‌کنه تا می‌تونه دستش رو به دست من بماله. باز هم مجبور می‌شم سکوت کنم و برم





سمت در قسمت زنانه که آگه شانس بیارم بتونم سوار اتوبوس بشم.

اتوبوس وحشتناک شلوغه و من فقط فرصت می کنم خودم رو هول بدم روی پله ی اول اتوبوس تا لای در له نشم. تا تجریش ۶-۵ تا ایستگاه دیگه مونده، خودم رو به بدبختی می کشم بالا. قسمت مردونه خلوت تره و حداقل جای ایستادن هست و لازم نیست روی پله ها بایستم، برای همین توی ایستگاه بعدی میرم قسمت مردونه. وقتی وارد قسمت مردونه میشم چند تا از زن ها با نگاه متعجب به من نگاه می کنند، فکر می کنم برای من همجنسگرا دیگه قسمت زنونه و مردونه معنی نداره. راستی چرا یه قسمت برای ما همجنسگراها نمی گذارن؟ از این فکر خندم می گیره و به خودم می گم: «آخه اتوبوس چه ربطی به هویت جنسی آدم ها داره؟ برو خدا رو شکر کن خانوما رو آدم حساب کردند براشون قسمت جداگانه در نظر گرفتند!» همه ی کارگرهایی که با من سوار اتوبوس شدند اون جا ایستادند و من باز هم میشم سینما! با این تفاوت که این دفعه فاصلمون خیلی کمتره و من دارم از بوی اونها خفه میشم. دارم به خودم فحش می دم که هوس اقتصادی بودن به کله ام زده. تمام راه توی ذهنم غر می زنم. از وضع بد حمل و نقل و کمبود فضای بهداشتی برای عمده های ساختمان گرفته تا کثیفی اتوبوس و بوی سبزی توی اتوبوس و هوای افتضاحش. تازه از همه بدتر اینکه من فردا یه امتحان وحشتناک دارم. با وجود این همه بدبختی که دارم برای خوندن این درس می کشم دیگه امکان نداره حذفش کنم!

وقتی به ایستگاه تجریش می رسیم حس می کنم نفسم به سختی بالا میاد، برای همین بعد از اینکه از اتوبوس پیاده می شم چند لحظه صبر می کنم تا نفسم برگرده سر جاش. کارگر ها یکی بعد از دیگری پیاده می شن، آخیشون روش رو می کنه به من، یه لبخند احمقانه می زنه و میگه: «خداحافظ!». نه صدام در میاد که جوابش رو بدم و نه از تعجب چیزی به ذهنم می رسه که بهش بگم. بعد از چند لحظه تازه می فهمم که چی شده. احتمالاً توی این مسیر انقدر به من نگاه کرده که حس کرده دیگه باهام رفیق شده و دیده زشته آگه بدون خداحافظی بره!

خوشبختانه اتوبوس های انقلاب زود به زود میان، برای همین حداقل اول خط خلوت هستند و میشه توشون یه جایی برای نشستن پیدا کرد. سوار اتوبوس می شم و سر جای مورد علاقم میشینم. ته اتوبوس، روی بوفه، گوشه ی سمت راست!

اتوبوس خیلی زود راه میافته و توی دو سه تا ایستگاه اول همه ی صندلی ها کاملاً پر میشه. توی ایستگاه بعدی چند تا پیر زن سوار میشن و هر کدومشون چند تا کیسه ی خرید دارن. از جام بلند می شم که حداقل یکیشون بتونه بشینه. پیرزنی که از همه به انتهای اتوبوس نزدیک تره از این کار من تعجب می کنه و در عین حال خیلی خوشحال میشه و کلی قربون صدقم میره، برام آرزوی طول عمر و شوهر پولدار و بچه های باهوش می کنه. میگه ایشالا نوه، نتیجه هاتو ببینی. من هم در جواب می گم: ایشالا!

پیر زن اصرار می کنه که کیفم رو بهش بدم تا برام نگه داره و به من فشار نیاد. اما فکر می کنم نمی تونم کیفم رو از خودم جدا کنم، کیفم عین بچم می مونه، شاید همون نوه و نتیجه که پیر زن گفته بود. چه زود آرزوی اون پیر زن بر آورده شد!

سر درد دل پیر زن باز شده و همش میگه: فکر نکنید من پیرم، من هم جوونم فقط یکم پاهام ضعیف شده. آگه می دونستم اون پیرزن می خواد با حرف هاش انقدر از من تشکر کنه هیچوقت از جام بلند نمی شدم. توی اتوبوس دیگه جای سوزن انداختن نیست. یه زن حدود ۴۰ ساله خودش رو به ته اتوبوس می رسونه و به زور خودش





رو توی آخرین صندلی دو نفری جا می ده، برای دو نفری که نشستن توضیح می ده که چرا نمی تونه بایسته. پشت من به اونهاست و توی افکار امتحانی خودم غرقم که یه دست من رو به جلو هل می ده. بر می گردم و می بینم همون زن ۴۰ ساله هست. به کیفم اشاره می کنه و میگه که داشته می خورده توی سرش. خودم رو کمی جابجا می کنم. چند دقیقه ی بعد همین اتفاق میافته. عصبی میشم، بر می گردم و می بینم همون زن دوباره همون کار رو کرده! می خوام جوابش رو بدم و بگم که اونجایی که اون نشسته اصلا جای نشستن نیست، ولی بی خیال می شم و ترجیح می دم که جام رو عوض کنم. خودم رو با بدبختی و فلاکت به جلوی اتوبوس می رسونم و به میله ی جلوی اتوبوس تکیه میدم و فکر می کنم اصلا درست نیست که آدم با یه خانم دهن به دهن بشه. همون حس درونم می گه: «این همه مردانگی رو از کجا آوردی؟ اون داشت به تو زور می گفت! این چه فرقی با اون عمله ها داشت؟ هم این تورو عذاب داد، هم اون. مرد و زن نداره، حق تو بود که باهاش برخورد کنی. تو همجنسگرایی، بدبخت و تو سری خور که نیستی. حق رو باید گرفت، چه از زن، چه از مرد!» دلم میخواد سرم رو بکوبم به دیوار و از این همه خود درگیری راحت شم. «من همجنسگرا هستم، به این خاطر از جواب دادن به شما معذورم، آخه می دونید، تو مرام ما نیست که با ضعیفه جماعت دهن به دهن بشیم!» آیا این جمله ای بود که باید به خانومه می گفتم؟

ایستگاه های آخره و اتوبوس تقریباً خلوت شده، اما هنوز جای نشستن نیست. توی یه ایستگاه چند تا دختر دانشجو سوار میشن. با صدای خنده هاشون توجه همه رو به خودشون جلب می کنند. آخرینشون با غرغر سوار میشه و به دوستاش میگه که داشته جا می مونده. ۵-۶ تا کتاب دستشه. خودش رو از پله ها بالا می کشه و بدون اینکه به من نگاه کنه کتاب ها رو به سمت من می گیره و میگه: «این رو بگیر!» من هم به طور غریزی به حرفش گوش می دم و کتاب ها رو ازش می گیرم، و اون خیلی خونسرد شروع می کنه به صاف کردن مقنعه اش. تعجب می کنم که اون دختر از کجا فهمید که می تونه از من به عنوان تاقچه استفاده کنه!

خیلی وقت ها حس می کنم که دارم برای دوستانم نقش ستون رو بازی می کنم. بیشتر دوستهام اعتقاد دارند که می تونن به راحتی به من تکیه کنند و می تونن مشکلاتشون رو با من در میون بگذارند و از من کمک بخوان.

دوست های اون دختر که متوجه اشتباه اون شدند با تمام وجود شروع می کنند به خندیدن. دختری که کتاب هاشو به من داده بود متوجه اشتباهش میشه و به جای اینکه کتاب هاشو از من بگیره اون هم شروع می کنه به خندیدن و دوست هاش هم همراه اون به خنده ادامه می دن. یکی از خانم های توی اتوبوس جیغ می کشه و میگه «ساکت شین! نمی تونید دهناتونو ببندید؟» دخترها به همون سرعتی که شروع به خنده کرده بودند، ساکت می شن. یکیشون میگه: «چیه؟ نمی تونید ببینید ۴ نفر دارن می خندن؟» از قسمت آقایون یکی با صدای بلند میگه «غلط می کنی توی جمع می خندی دختره ی فاحشه!» دعا بالا می گیره، همه ی اتوبوس با هم دارن حرف می زنند. همه دارن به دخترها بد و بیراه می گن و اونها هم ساکت نیستند و دارند پا به پای اونها جوابشون رو می دن. کتاب های اون دختر هنوز دست منه و نمی دونم که باید چکار کنم. انگار امروز روز جر و بحثه و من همین امروز دهنم قفل شده و نمی تونم از حقم دفاع کنم! چرا هر وقت ذهن من مشغوله و از نظر روحی ضعیف میشم، اتفاقی میفته که روحیه ی فمینیستی من فوران کنه. خدایا شکرت! اتوبوس به ایستگاه آخر رسیده و وقت پیاده شدن، اما اون دخترها دست بردار نیستند و همینطور که دارن پیاده میشن مشغول فحش دادن به زمین و زمان هستند. بقیه ی مسافران اتوبوس موقع



پایه شدن، وظیفه ی خودشون می دونند که یه چیزی به دخترها بگن یا حداقل نگاه تاسف بارشون رو نثار دخترها بکنند. دخترها انقدر مشغول جواب دادن هستند که کاملا من رو فراموش کردند. جمعیت کم کم متفرق میشه و من مجبورم از وسط جمعیت راه خودم رو باز کنم تا به دخترها برسم و کتاب ها رو بهشون بدم. بالاخره موفق به این کار میشم و اون دختر از من معذرت خواهی می کنه. مسیر اون ها هم کتابخونه هست و با هم همراه میشیم. توی راه بالاخره به حرف میام و بهشون میگم که من خودم یه فمینیست دو آتسه هستم ولی نمیشه یک تنه به جنگ فرهنگ غلط رفت و انتظار پیروزی داشت، در ضمن نمی شه جلوی حرف ها و باور های غلط همه ی آدم ها رو گرفت. یکیشون میگه: «مشکل اصلی قانونه! قانون با آدم هایی که دهنشون رو باز می کنند و هر چی که می خوان میگن برخورد نمی کنه». یکی دیگه میگه: «مشکل ما مذهب، چون حضرت فاطمه هیچوقت قاه قاه نمی خندیده حالا ما هم نباید بخندیم و اگه بخندیم نشونه ی اینه که ما یک زن خراب هستیم.»

تا در کتابخونه منشا مشکلات به احمدی نژاد هم می رسه و خلاصه اسلام ۱۴۰۰ ساله به علاوه ی حکومت ۲۵۰۰ ساله مورد نقد و بررسی قرار می گیره. دخترها برای خودشون می برن و می دوزن و تا جلوی کتابخونه این پارچه ی ۴۰ تکه دیگه تقریبا کامل شده. من ۵ دقیقه زود سر قرار رسیدم و براشون توضیح می دم که منتظر دوستهام هستم. ازشون موقتا خداحافظی می کنم. لحظه ی آخر از یکیشون می پرسم: «راستی، رشته ی شما چیه؟» دختر می خنده و میگه: «خب معلومه دیگه، حقوق!» نمی دونم من از کجا باید حدس می زدم که اون دخترها حقوق می خونند. احتمالا توی ذهن اون ها تمام آدمهایی که طرفدار حقوق زن ها هستند باید حتما حقوق خونده باشند، تمام آدمهایی که حالیشونه حقوق خونند، یا بدتر از اون فقط یک حقوق دان واجد شرایط فمینیست بودن. و این یعنی اینکه احتمالا من هیچ حقی نداشتم که فمینیست باشم! می خندم و فکر می کنم، بهتره خود زن ها اول تضاد رو در خودشون از بین ببرن، بعد سعی کنند حقشون رو از مردهای ستمگر بگیرن!

آوا حدود ساعت ۹ سر و کلش پیدا میشه اما نازنین مثل همیشه دیر کرده! ساعت ۹:۱۰ هست و بالاخره نازنین میاد. بعد از سلام بلافاصله میگه: «من گرسنمه، بریم یه چیزی بخوریم!»

ساعت ۹:۳۰ با دو تا کیسه تنقلات بالاخره وارد «تالار مطالعه ی بانوان» کتابخونه میشیم. انگار اینجا هیچکس درس نمی خونه، چون با ورود ما همه ی سر ها بر می گرده به سمت ما و ما رو تا نشستن روی صندلی ها همراهی می کنه. سر میزی که ما نشسته ایم ۴ تا دختر دیگه هم هستند، هر چهار نفر با تعجب به ما سه نفر نگاه می کنند و ما هم با تعجب به همدیگه نگاه می کنیم و فکر می کنیم چرا همه مارو اینطوری نگاه می کنند؟ من و آوا سریع کتاب هامونو در میاریم و نازنین بلافاصله مشغول خوردن میشه. دختری که روبروی من نشسته تقریبا اصلا نگاه کتابش نمی کنه و همش داره ما سه نفر رو نگاه می کنه. آوا در گوش من میگه: «فکر کنم این روانشناسی می خونه، داره بخش «همجنسگراها چند تا شاخ رو کله اشون دارند» رو مرور می کنه، خدا برایش نمونه ی عملی فرستاده!». نازنین که همچنان مشغول خوردن تازه متوجه نگاه متعجب اون دختر شده و با جدیت به اون دختر میگه: «چطوری؟» دختر جا می خوره، یه لبخند مسخره میزنه و سرش رو میندازه پایین!

هر مساله ای که حل می کنم حالم رو بدتر می کنه و من رو نا امیدتر می کنه، حس می کنم تهمنه ی خونم کم شده، نگاه ساعت می کنم. ساعت ۱۰:۲۵ هست و تا ۵ دقیقه ی دیگه امتحان تهمنه شروع میشه. برایش آرزوی موفقیت می کنم. برای خودم هم آرزوی تهمنه رو می کنم، آروز می کنم همیشه کنارم باشه، مواقعی مثل



الان که فقط حضور اون می تونه من رو به زندگی امیدوار کنه، فقط اونیه که من رو درک می کنه، اونیه که با حضورش به من آرامش می ده، وقتی تهمینه هست فراموش می کنم که توی دنیا سختی و بدی هم وجود داره، وقتی اون هست، همه چیز هست و وقتی اون نیست.....

آوا با تمام قدرت به پهلوم می زنه و می گه : «کجایی؟ درستو بخون»

ولی من واقعا دردم گرفته و حس می کنم آپاندیسم جا خورده! روی شکم خم میشم. آوا می خنده و میگه : «خودتو برای من لوس نکن، من که تهمینه نیستم!». من هنوز دارم از درد به خودم می پیچم و با شنیدن اسم تهمینه یادم میاد که اون کنارم نیست، و گریه می کنم! آوا و نازنین با تعجب نگاهم می کنند و تازه می فهمند که من فیلم بازی نمی کنم. نازنین میگه : «آذر؟ خوبی؟ آوا نمی بینی این لاغر مردنیه؟»

بهم آب می دن که بخورم و حالم کمی بهتر میشه. به نازنین و آوا می گم که حالم خوبه بلکه آوا از معذرت خواهی و نازنین از فحش دادن به آوا دست برداره. به صندلی تکیه می دم و از اتفاق افتاده تعجب می کنم. نفهمیدم از شدت درد شکم گریه ام گرفت یا از شدت درد نبودن تهمینه، از وضع بد اجتماع بود یا از اضطراب امتحان فردا. هیچوقت آدم نازک نارنجی ای نبودم، انگار آماده ی یک تلنگر بودم که گریه کنم. از نظر روحی ضعیف شده بودم و تا یکی بهم اشاره کرد خودم رو تخلیه کردم. ساعت ۱ تهمینه بهم SMS میزنه و میگه امتحانش رو خیلی بهتر از اون چیزی که فکر می کرده داده و داره میره خونه.

ساعت ۴:۴۵ هست و من دیگه نمی تونم درس بخونم. آوا انقدر توی کتاب غرقه که دلم نمی آد چیزی بهش بگم و نازنین هم الان خیلی وقته که دیگه استعفا داده و داره برای خودش نامه نگاری می کنه. برای اینکه کمی خودم رو از حال و هوای درس و امتحان بیرون بیارم سعی می کنم وقایع امروز رو بررسی کنم. وقایعی که من در مورد هیچکدومشون هیچ عکس العملی نشون نداده بودم و این از من بعید بود. انگار من آفریده شدم که از صبح که از خونه میام بیرون جواب همه ی آدم های مزاحم رو بدم، حقم رو از راننده تاکسی ها بگیرم و توی اتوبوس ها از حقوق مساوی زن و مرد دفاع کنم و شب که بر می گردم خونه بشینم فکر کنم و ببینم جواب کدوم رو بدادم و فکر کنم بهتر از این هم می تونستم حالش رو بگیرم. چرا هیچوقت نمی تونم بگذارم کسی به من زور بگه و به هر قیمتی بهش ثابت می کنم که داره اشتباه می کنه. تا کی می خوام به این کار هام ادامه بدم؟ چقدر توان دارم برای مبارزه با آدم های ولگرد توی خیابون؟ اصلا چرا باید همچین آدم هایی وجود خارجی داشته باشند؟ حس می کنم اگر زن نبودم خیلی اعصاب و روان سالم تری داشتم. یا اگر همجنسگرا نبودم زندگی برام خیلی ساده تر بود. لا اقل لازم نبود هر روز از ترس رسوایی نقاب به چهرم بگذارم. اما من هم زن هستم و هم همجنسگرا، و این ها حقایق زندگی من هستند. همیشه به خودم می گم من به زن بودنم و به همجنسگرا بودنم به طریق اولی افتخار می کنم. اما بعضی اوقات هم فکر می کنم منشا همه ی بدبختی های من همین دو تا فاکتوره!

ساعت ۶ عصره. من و نازنین و آوا میریم سمت ترمینال اتوبوس ها. نازنین اصرار داره که با تاکسی بریم، من هم اصلا حوصله ی شلوغی اتوبوس رو ندارم. آوا رو راضی می کنیم و منتظر تاکسی می شیم. اما حتی یک دونه تاکسی هم رد نمی شه. همه ی ماشین ها خالی رد می شن و هیچکس رو سوار نمی کنند. همشون دنبال مسافر دریست هستند. من واقعا دارم از سرما یخ میزنم، اما نازنین و آوا شوخیشون گرفته و به تمام ماشین هایی که رانندشون زن هست میگن : «دریست!»



۲۰ دقیقه هست که ایستادیم و هیچ ماشینی ما رو نمی بره، تصمیم می گیریم راه رو تکه تکه بریم. یه پراید با یک مسافر میاد و آوا تقریباً سر راننده داد میزنه و میگه: «زیر پل گیشا!». من و نازنین عقب میشینیم و آوا هم جلو. به جز من و نازنین یک زن دیگه هم عقب هست.

راننده یه پسر ۴-۲۳ ساله هست. قیافش اصلاً به راننده تاکسی ها نمی خوره و پیداست که بعد از کارش تا به مقصد برسه داره مسافر کشی می کنه. توی ماشین بوی عطر مردونه ی خوبی میاد و روی داشبورد چند تا عروسک هست. آوا و نازنین هنوز ساکت نشدن و هنوز هم هر ماشینی که توش دختر هست میبینن میگن «دریست!». زنی که بغل ما نشسته از خنده های ما میخنده ولی فکر نمی کنم بدونه ما برای چی داریم می خندیم. پشت چراغ قرمز آوا میگه: «چپ!» من و نازنین هر دو بر می گردیم و سمت چپ رو نگاه می کنیم. یه ماشین پر دختر. سر ما هنوز اون سمت هست که زن مسافر میگه: «شما مطمئنید مشکل جنسی ندارید؟ چرا همش دخترها رو نگاه می کنید!» ما هر سه همدیگه رو نگاه می کنیم. آوا و نازنین میزنن زیر خنده و زنه حاج و واج داره ما رو نگاه می کنه. من هم خندم گرفته اما خودم رو کنترل می کنم و میگم: «وا! خب دوستامونو می بینیم، به نظرمون آشنا اومد!» و با قیافه ای حق به جانب نگاه خانومه می کنم و فکر می کنم شاید با این کار دیگه جرات نکنه چیزی بگه! نازنین و آوا مثل آدم هایی که به دهنشون چسب زدن ساکت شدن. نازنین داره پوست لبش رو می کنه و آوا توی کاپشنش فرو رفته و داره خودش رو توی آینه ی بغل ماشین نگاه می کنه.

و من دارم به خودم فحش می دم که چرا به اون زن نگفتم که ما هیچ مشکلی نداریم و تنها مشکل ما با آدم های نادونی مثل شماهاست. چرا نگفتم اسم همجنسگرایی مشکل جنسی نیست، هویت جنسیه. آوا از راننده مسیر بعدیش رو می پرسه و اون میگه که تا پارک وی میره. ما هم تصمیم می گیریم که تا اونجا باهاش بریم. اون زن همون جا پیاده میشه و آوا میاد پیش ما میشینه و یه مرد دیگه جلو میشینه. تمام طول راه اون مرد داره با موبایل در مورد کارهای تبلیغاتی، گرافیکها، طراح ها و روند انجام کارها حرف می زنه. تلفنش بالاخره تموم میشه. راننده بهش میگه که اون هم توی کار تبلیغاته و بهش پیشنهاد همکاری می ده. مسافر هم کارتش رو به راننده می ده. راننده بعد از ۳-۲ دقیقه میگه: «فقط خواهش می کنم اگر قرار شد با هم کار کنیم، نحوه ی آشنایی ما اینطوری نبوده. من با شما توی تاکسی آشنا شدم ولی هر دو ما مسافر بودیم!». ما نگاه همدیگه می کنیم، آوا سرش رو به نشونه ی تاسف تکون می ده و نازنین میگه: «آخی!» و با شدت بیشتری لبش رو می کنه.

می رسیم به پارک وی و من اونجا از نازنین و آوا خداحافظی می کنم. خیلی زود ماشین گیرم میاد. یه زن چادری با یه بچه ی ۶ ماهه توی بغلش پیش من نشسته و با ورود من مجبور میشه علاوه بر بچه، کیفش رو هم توی بغلش بگیره. بهش میگم که کیف رو به من بده و اون بدون تعارف قبول می کنه، توی کیف پر کهنه ی بچه و کتاب درسیه! بچه شروع به گریه می کنه و مادر شروع به تکون دادنش می کنه. شیشه شیر رو میگذاره توی دهنش اما بچه شیر نمیخواد. مادر بغلش می کنه اما باز هم نا آرومی می کنه. مادر بچه رو جلوی خودش می گیره و مثل یه آدم گنده باهاش شروع به حرف زدن می کنه. به بچه نگاه می کنم و فکر می کنم، اصلاً توانایی مادر شدن رو ندارم. نه طاقت و تحملش رو دارم، نه حوصلشو، نه امکانشو. تازه حالا کی از من بچه خواست! یه لحظه فکر کردم که خیلی وقتها فراموش می کنم که من هم قابلیت حامله شدن و بچه دار شدن رو دارم و دوباره با تعجب نگاه بچه می کنم. بچه هنوز اخم کرده، بر میگرده سمت من و اون هم با تعجب نگاه من می کنه. انگار فکر من رو خونده. چند ثانیه بعد



شروع به خندیدن می کنه و من هم با خنده ی اون می خندم. بچه به سمت من متمایل میشه و می خواد بیاد توی بغل من. یه شور عجیب توی دلم بوجود میاد که بهم میگه بچه رو بگیر و این کار رو می کنم. مادر بچه هم بدون هیچ عکس العملی اجازه می ده من بچه رو بگیرم و فقط با یه نگاه تشکر آمیز نگاهم می کنه.

تجربش از ماشین پیاده میشم و با تمام سرعت خودم رو به تاکسی های خطی خونمون می رسونم. صف شلوغه ولی ماشینا زود میان و بعد از ۶-۵ دقیقه سوار ماشین میشم. وسط نشستم و سمت راست و چپم زن و مردی نشستن که هر کدومشون کلی بار و بندیل دارن. زن نون خریده و بوی نون لواشش داره حال من گرسنه رو بد می کنه. زن به محض اینکه در رو می بنده روش رو به من می کنه و میگه: «می خوری؟». خیلی دلم میخواد بگم آره ولی میگم نه! توی راه بعد از چند ساعت که یادم رفته بود فردا امتحان دارم دوباره یادم میاد که الان که رفتم خونه باید زود بخوابم تا برای امتحان سر حال باشم. من الان میرم خونه و استراحت می کنم، اما زنی که بغل من نشسته حتما الان از سر کار اومده و تازه کلی باید توی خونه کار کنه، زنی که بچه ی کوچک داشت تازه باید به کار بچه و خونش برسه و بعد اگه وقت کرد بشینه سر درشش. مرد راننده حتما الان دغدغه ی پول داره و حاضره به خاطر پول مسافر کشی هم بکنه.

همجنسگرایی من بعضی اوقات برای من مشکل ساز میشه، زن بودنم هم همینطور. من در اجتماع مورد تبعیض قرار می گیرم. اما دیگه هیچوقت احساس بدبختی نمی کنم. چون زندگی من جنبه های مثبت زیادی داره. بهتره همیشه جنبه های مثبت رو ببینم. اینطوری راحت تر می تونم از پس مشکلاتم بر بیام. هوا خیلی سرده وای آسمون صاف صافه، زمین یخ زده و من خیلی مراقبم که زمین نخورم، دم خونه هستم و سرما داره من رو از پا در میاره. سرعتم رو بیشتر می کنم. دستم رو به دستگیره ی در نزدیک می کنم، پام لیز می خوره و با کمر می خورم زمین. طاق واز روی زمین خوابیدم و حس می کنم نفسم درست بالا نمی آد. این بار به جای گریه می خندم. قاه قاه می خندم. داد می زنم: «من فردا امتحانم رو عالی می دم!». /

### جهت اطلاع همه دوستان

اخیراً متنی در مورد ایجاد یک کمیسیون مشترک از فعالان و دست اندرکاران مسائل همجنسگرایان کشور منتشر و به تعدادی از افراد ارسال شده است.

متن گفته شده توسط «نشریات همجنسگرایان، رادیو رها، سازمان همجنسگرایان ایرانی» امضا شده است. امضای «نشریات همجنسگرایان» این شبه را باعث شده که گویا مجله ماها هم جزء امضا کنندگان فراخوان است که در همین رابطه تعدادی از دوستان با ما تماس گرفته و در این مورد سئوالاتی مطرح کرده اند. به اطلاع می رسانیم که ما قبلاً در مورد این پیشنهاد صحبت های دوستانه ای با سازمان پی جی ال او داشته ایم، اما به دلیل فشار کاری که از جانب فعالیت های مربوط به انتشار مجله ماها به ما تحمیل می شود، به آنها اطلاع داده ایم که از شرکت در فعالیت های جانبی دیگر معذوریم. بر این اساس، ما ضمن خوشحالی از هرگونه همکاری و اشتراک مساعی فعالان حقوق همجنسگرایان کشور، به همه اعلام می کنیم که ما جزء امضا کنندگان فراخوان مزبور نیستیم، اما مجله ماها بعنوان یک مجله متعلق به همجنسگرایان، در حد خود از انعکاس فعالیت های دیگر دوستان دریغ نخواهد کرد.

ماها - مجله الکترونیکی همجنسگرایان ایران





## اخبار و رویدادهای جهانی

### ← همجنسگرایان روسیه؛ و آرزویی که محال می نمود



**ب**یست سال قبل همجنسگرایان روسی حتی در خواب و خیال

هم نمی توانستند تصور کنند که روزی بتوانند در مقابل ساختمان پلیس جاسوسی مخفی کشور خود، ک. گ. ب، دست به تظاهرات بزنند. اما چرخ تاریخ می چرخد و مرادش به همه می رسد. در ماه گذشته وقتی که هزاران نفر از مردم روسیه بر علیه گسترش نژادپرستی، فاشیسم و ناسیونالیسم کور، در مقابل ساختمان ک. گ. ب دست به تظاهرات زدند، همجنسگرایان این


کشور هم با پرچمهای رنگین کمان خویش، حضور خود در صفوف مبارزان آزادی و برابری انسان ها را بنمایش گذاشته و فعالان ه در این تظاهرات شرکت کردند. کاری که سالها قبل حتی آروزی از محالات بود.

### ← شادترین روز زندگی التون جان خواننده معروف انگلیس

بلافاصله با قانونی شدن ثبت روابط جفت های همجنسگرا در انگلستان، التون جان، خواننده معروف آن کشور، و دوست پسرش دیوید فورنیش، رابطه چندین و چند ساله خود را رسماً بثبت رساندند. از هم اکنون روزنامه ها



این مراسم را بعنوان «ازدواج سال» معرفی کرده اند. در این مراسم حدود ۷۰۰ نفر از چهره های معروف کشور انگلیس شرکت کردند از جمله ویکتوریا بکهام همسر فوتبالیست معروف دیوید بکهام و جورج مایکل دیگر خواننده همجنسگرای انگلیس. خود التون جان در مقاله خود در روزنامه ابزرور نوشته است که «این شادترین روز زندگی من است. مبارزه ما سخت و طولانی بوده اما بهر حال موفق شدیم. من ضمن خوشحالی از این پیروزی اما در عین حال

با همجنسگرایان کشور های دیگر که از چنین حقی محرومند اظهار همدردی می کنم.» برای مشاهده ویدئوی مراسم به لینک زیر رفته و روی [Watch them arrive](#)  (در زیر عکس التون و دیوید) کلیک کنید:

<http://news.bbc.co.uk/1/hi/entertainment/4549626.stm>

### ← اداره پلیس فلوریدا از همجنسگرایان دعوت کرد که بیشتر به آن ملحق شوند

اخیراً اداره پلیس فلوریدا با چاپ آگهی های تبلیغاتی در روزنامه ها و سایتهای همجنسگرایان، به تلاش جدی تری برای جلب توجه گی و لزبین ها و ترغیب آنان جهت پیوستن به نیروی پلیس، دست زده است. سخنگوی



پلیس فلوریدا با اشاره به تبلیغات صورت گرفته می گوید: «ما با این کار می خواهیم پیام مثبت خود را بگوش همجنسگرایان برسانیم و به آنها اعلام کنیم که ما به هیچ گروه اجتماعی پشت نمی کنیم. وجود پلیس های همجنسگرا باعث می شود که مبارزه با جرم و بی عدالتی که گاهی نسبت به همجنسگرایان در جامعه اتفاق می افتد، بهتر و مؤثرتر شود.»

### ← نخست وزیر انگلیس درباره ثبت قانونی روابط همجنسگرایان:

« به سمت عدالت گسترده هر چه بیشتر... »

اخیراً تونی بلر نخست وزیر بریتانیا، در مقاله ای در روزنامه ایندپندنت به موضوع حقوق همجنسگرایان پرداخته و ضمن دفاع از قانونی شدن ثبت روابط همجنسگرایان می نویسد: «این نقطه تحول به وضعیتی که در آن همجنسگرایان از چشم قانون ناپیدا و روابط و تعهد و عشق آنان نسبت به هم انکار می شد، خاتمه می دهد. نخست وزیر در ادامه مقاله خود نتیجه می گیرد که: «پیشبرد و قانونی کردن این رفرم ها (حقوق همجنسگرایان)، بریتانیا را مدرن تر، عادلانه تر و به محل بهتری برای اسکان و زندگی کردن انسان ها تبدیل می کند.»

لینک مقاله تونی بلر: <http://r.smartbrief.com/resp/AFyBbHorCDdhnRXDWa>

### ← مردم کشور چک خوش ذوق تر از همسایه های خود هستند؛ آنها با

همجنسگرایی مشکلی ندارند

مرکز تحقیقات اروپا که هر از گاهی درباره افکار عمومی اروپائیان در خصوص موضوعات مختلف نظرسنجی می کند، اخیراً درباره برخورد و افکار عمومی چهار کشور چک، اسلواکی، مجارستان و لهستان با همجنسگرایان دست به تحقیقاتی زده که نتایج بدست آمده دال بر آن دارند که مردم چک خوش ذوق تر و نسبت به همجنسگرایان برخورد بسیار بهتر و مسالمت آمیزتری نسبت به همسایگان خود دارند. تا ده سال پیش که چک یک کشور کمونیستی بود، همجنسگرایی در آن ممنوع بود اما آنها امروز از حق ثبت روابط خود برخوردارند.

### ← در نیویورک تفاوت های انسانی نیرو بخش و مفرح است

اخیراً خانم کریستیان کوئین که یک لژیون معروف هم هست بعنوان سخنگوی شهرداری شهر نیویورک انتخاب شده است. او در مورد این انتخاب خود گفته است: «من با غرور بر خود می بالم که در شهر متنوع نیویورک، تفاوت های انسانی به فلج شدن و ضعف و هرز نیرو ها منجر نمی شود بلکه تفاوت های انسانی نیرو بخش و مفرح است و شهر ما را قدرتمندتر می کند.»

### ← لژیون های کره جنوبی از تبعیضات به خود سخن می گویند

اخیراً «مؤسسه حقوق لژیون ها» به تحقیقی در مورد وضعیت لژیون ها در کره جنوبی دست زده است که



نشان می دهد ۸۳ درصد لژیین ها در آن کشور مورد تبعیض واقع می شود. این مؤسسه نتیجه نظرسنجی خود که در مورد ۵۰۷ لژیین بین ۲۰ تا ۳۰ ساله، در سه شهر بزرگ کره جنوبی انجام داده، را منتشر کرده است که نشان می دهد لژیین های کره جنوبی در خانواده، محیط درس و در بین دوستان خود همچنان مورد بی عدالتی، تبعیض و پیش داوری قرار می گیرند. همچنین ۶۲ درصد پرسش شوندگان اعلام کرده اند که از همان سنین نوجوانی به لژیین بودن خود پی برده اند و ۳۱ درصد آنها در سنین بین ۲۰ و ۳۰ این احساس خود را شناخته اند. ۵۹ درصد این زنان گفته اند که در دوره ای از زندگی خود و بنا به فشارهای فرهنگی اجتماعی، به سکس با غیر همجنس تن داده اند.

### ← کلیسای لوتران سوئد به ثبت روابط همجنسگرایان رای داد

بیش از ده سال است که همجنسگرایان سوئد از حق ثبت رسمی روابط مشترک خود برخوردارند. اما نه در کلیساها بلکه در دفاتر رسمی دولتی و شهرداریها. هر چند کلیسای سوئد رفتاری عدالت جویانه و مبتنی بر تحمل و مدارا با همجنسگرایان داشته ولی تا این اواخر از ثبت رسمی روابط همجنسگرایان خودداری کرده است. اخیراً مسئولان بالای کلیسا در سوئد در مورد امکان ثبت روابط همجنسگرایان در کلیسا رای گیری کرده اند که نتیجه آن ۱۶۰ رای موافق و ۸۰ رای مخالف بود. با این حساب همجنسگرایان سوئد بخصوص همجنسگرایان مذهبی خواهند توانست مراسم ثبت رابطه مشترک خود را در کلیسا برگزار کنند

### ← کنفرانس جهانی ایلگا در ژنو برگزار می شود

سازمان جهانی همجنسگرایان (ایلگا) در روزهای ۲۷ مارچ تا ۳ آوریل امسال (۲۰۰۶ میلادی) بیست و سومین کنفرانس بین المللی خود را در شهر ژنو (سوئیس) برگزار می کند. از جمله موضوعات در دستور کار کنفرانس حقوق ترانس جندرها، مذهب و گرایش جنسی، بهداشت زنان، بهداشت مردان عنوان شده اند. برای اطلاع بیشتر می توان به سایت مخصوص کنفرانس مراجعه کرد:

<http://www.ilga-world-conference-2006.ch/>

### ← همجنسگرایان آمریکا هم صاحب تلویزیون شدند

در بسیاری از کشورهای جهان همجنسگرایان کانالهای تلویزیونی خاص خود را دارند. اما همجنسگرایان آمریکا تا بحال از این وسیله محروم بوده اند. اما اخیراً شبکه تلویزیونی ام تی وی، کانال ویژه ای بنام «لوگو» برای همجنسگرایان آمریکا راه اندازی کرده و قرار است فیلم، اخبار، کمدی، فیلم های مستند و... را پخش کند. آدرس وبسایت کانال لوگو:

<http://www.logoonline.com/>

## جمع آوری اسناد مربوط به نقض حقوق همجنسگرایان در ایران

به: همجنسگرایان، دوجنسگرایان و ترنسجندرهای ایرانی  
از: دبیرخانه کمیسیون حقوق بشر سازمان همجنسگرایان ایرانی

### با درود فراوان

بدینوسیله به اطلاع می‌رساند که کمیسیون حقوق بشر سازمان همجنسگرایان ایرانی در نظر دارد که در اسفند ماه سال جاری گزارشی از موارد مختلف نقض حقوق همجنسگرایان، دوجنسگرایان و ترنسجندهای ایرانی را منتشر نماید. زیرا که متأسفانه در گزارش‌های بی‌شمار نقض موارد حقوقی اشاره ای به این قشر جامعه ایرانی نمی‌شود و گویا بیان این موارد خطری در راه اهداف سیاسی و اجتماعی منتشرکنندگان آن است که به راحتی از آن چشم‌پوشی می‌کنند. اما جامعه همجنسگرای ایرانی دیگر تن به این فراموشی‌ها و حذف شدن‌ها نخواهد سپرد و خود وارد عرصه‌های دفاع از حقوق از دست رفته می‌گردد و جامعه جهانی را مجبور به توجه می‌نماید.

کمیسیون تصمیم دارد در نشست‌های اول سال جدید میلادی این مسایل را مطرح و مورد بررسی قرار دهد و در اسفند ماه گزارشی از حوادث و رخ دادهای ناقص اعلامیه جهانی حقوق بشر در ارتباط با جامعه LGBT ایرانی در سال ۱۳۸۴ خورشیدی تهیه و منتشر نماید. این گزارش به دو زبان فارسی و انگلیسی تهیه شده و به کلیه سازمان‌ها و مراجع حقوقی ارسال می‌گردد.

این گزارش به ذکر موارد ستم، شکنجه، اعدام، سنگسار، شلاق، تجاوز، دستگیری، زندان، بازداشت و دیگر موارد جزایی و همچنین موارد اجتماعی از قبیل خودکشی، طرد خانوادگی، شغلی، قتل و این قبیل مسایل خواهد پرداخت. لذا خواهشمند است چنان چه هر موردی برای شما و یا یکی از دوستان شما اتفاق افتاده باشد آن را به ما گزارش دهید. شایان ذکر است که اطلاعات دریافتی و گزارشگران آن به صورت محرمانه نزد سازمان باقی خواهند ماند و به هیچ‌عنوان هویت آن‌ها فاش نخواهد شد و تنها از نام مستعار پیشنهادی آنان در گزارش استفاده خواهد شد.

خواهشمند است گزارش‌های خود را حداکثر تا آخر بهمن ماه سال جاری به دبیرخانه کمیسیون حقوق بشر سازمان همجنسگرایان ایرانی ارسال نمایید. در راستای جمع‌آوری اطلاعات فرمی تهیه شده که به پیوست ارسال می‌گردد و بر روی وب‌سایت سازمان ([www.pglo.org](http://www.pglo.org)) نیز موجود می‌باشد. لذا خواهشمند است که این فرم را تکمیل و برای ما ارسال نمایید تا نسبت به بررسی مواردی که در این سال رخ داده اما گزارشی از آنها ارائه نشده اقدام گردد.

شاد باشید و سربلند

آرشام پارسی - دبیر حقوقی سازمان

رونوشت: رسانه‌های ارتباط جمعی جهت انتشار

برای تماس با آرشام و دریافت فرم مورد نظر می‌توانید با ایمیل ایشان تماس بگیرید: [hrc@pglo.org](mailto:hrc@pglo.org)



## نامه نگاری های فرید و مهران - قسمت سوم

فرید و مهران دو دوست و هر دو همجنسگرا هستند. فرید در ایران زندگی می کند و مهران مدتی است که در خارج از کشور اقامت دارد. فرید تنهاست و دوست پسر ندارد. مهران یک دوست پسر خارجی دارد و سالهاست به صورت مشترک با دوست خود زندگی می کند. فرید و مهران با هم مکاتبه، و درباره موضوعاتی همچون عشق، دوست یابی، رابطه مشترک درازمدت دو همجنس با هم و... با یکدیگر درد دل و تبادل تجربه می کنند. فرید و مهران خواسته اند که این تبادل تجارب را با خوانندگان ماها قسمت کنند. با توجه به مطالب مطرح شده در مکاتبات این دو، تصمیم گرفتیم که نامه های آنها را (با کمی ادیت و اصلاح) در چند شماره پشت سر هم چاپ کنیم. این شما و این نامه های فرید و مهران.

### نامه ی فرید به مهران

س لام مهران جان.

از جواب پرباری که داده بودی متشکرم، چند بار خوندمش، نامه ات خیلی جالب بود و نکاتی داشت که خیلی می تونه به من کمک کنه. اما قرار بود این دفعه در مورد تعهد صحبت کنم... خب راستش برای خود من خنده داره که می بینم کسانی که هنوز چند روز بیشتر نیست که با هم آشنا شدن و هنوز شناختی از هم ندارن، می خوان که به هم تعهد بدن که طرف مقابل با هیچ کس دیگه ای هیچ رابطه ی عاطفی یا جنسی نداشته باشه. خب مسلمه که این جور رابطه ها بیشتر شبیه تصاحب و تملک و اسارت تا دوستی و پارتنرشپ. اما از یه طرف برام سواله که آیا اصلا دو نفر که می خوان با هم باشن باید به هم هیچ جور تعهدی بدن؟ باید خودشون رو از لحاظ عاطفی یا جنسی محدود به هم کنن؟ و از طرف دیگه با خودم می گم که اگر تعهدی در بین نباشه آیا می شه یک رابطه ی محکم و موندگار و دوطرفه داشت؟ خب باید اعتراف کنم که خودم هنوز جواب قطعی برای این سوال هام ندارم. اما می دونم خیلی از اوقات دو نفر توی رابطه ای که دارن به یه مرحله ای می رسن که احساس می کنن دیگه نمی خوان با کس دیگه ای باشن و فکر می کنن همین شخصی که باهاش هستن جوابگوی همه نیازها و احساس های جسمی و روحی شون هست. خب این خوبه، خیلی خوبه، ولی این یک حالتیه که خود به خود و با زمان به وجود میاد، نه با یک قول و قرار لفظی بین دو طرف. مشکلی که خود من با دوست پسرهای سابقم داشتم این بوده که احساس می کردم تعهدی که به هم می دیم به جای این که فایده ای داشته باشه، بیشتر یک چیز تصنعی و آزار دهنده ست....

حالا می خوام که - اگه حمل بر فضولی نباشه - ازت بپرسم رابطه ی تو و دوست پسرت چطوریه؟ آیا شما رسماً و علناً به هم تعهدی دادین؟ و اگر این طور بوده تا چه حد؟ یعنی چه محدودیت هایی توی رابطه تون در نظر گرفتین؟ و آیا این تعهدها مشکلی (مثلاً احساس اسارت یا تنهایی) برای هیچ کدومتون به وجود نیآورده؟ و دیگه این که (ببخشید این سوال یک کم خصوصی تره) که توی این مدت آیا شده که از کس دیگه ای خوشت بیاد و خواسته





باشی با اون آدم تازه یک رابطه ی عاطفی یا جنسی برقرار کنی؟ در همچین موقعیتی چیکار کردی؟  
خب می دونم که یک مقدار از سوال هام خصوصی شد اما تو هر چقدر که راحتی به من جواب بده. من فقط می خوام بفهمم که توی رابطه های موفق، تعهد چجوریه.  
خوش و خرم باشی، قربانت فرید.

## پاسخ مهران به فرید

سلام فرید

باز هم از نامه ات تشکر می کنم و خوشحالم که داریم با هم در مورد مسائل مهمی که حتی ممکنه برای دیگران هم جالب و خواندنی باشند، اینقدر راحت با هم صحبت می کنیم. چند سؤال عمده در نامه ات مطرح کرده بودی که تقریباً احتیاج به جواب مفصل دارند و امیدوارم حوصله خواندن داشته باشی.

اول از هر چیز ظاهراً منظور تو و حتی دیگران از تعهد این است که یعنی دو نفر که با هم هستند با کس دیگری سکس نداشته باشند، نه تعهد در مسائل دیگر. این نوع تعریف از تعهد از یکطرف محدود کردن مفهوم تعهد است و از طرف دیگر این جور تعهد یک سابقه تاریخی دازد که ما نباید آن را فراموش کنیم. بین، تاریخاً که نگاه کنیم روابط زن و مردها قبلاً اینطور نبوده که هر زن و مردی فقط با خودشان سکس داشته باشند، اما از بعد از شکل گیری مالکیت خصوصی و به همراه آن شروع مردسالاری این موضوع که مالکیت و دارایی پدر حتماً به فرزندان او برسد هم اهمیت پیدا کرد. مردها که میتوانند با زنهایی زیادی سکس داشته باشند و تعداد زیادی از زنان را حتی بطور «همزمان» آستن کنند، پس موضوع «تملک» زن و اینکه زن حتماً باید فقط به یک مرد وابسته باشد تا آن مرد و جامعه بدانند که فرزندان این زوج چه کسانی هستند و دارایی مرد باید به چه کسانی برسد مطرح شد. حالا این را داشته باش تا جنبه دوم مسئله را هم بگویم؛ تظاهر و تبلور جنسیت و سکس زن و مرد با هم فرق دارند، از جمله اینکه زنان (عموماً) نمیتوانند به صرف دیدن و خوش تیپ دانستن یک مرد با او سکس داشته باشند. زنان تمایل به این دارند که طرف را عمقی تر بشناسند، خصوصیات و حالات و اخلاق و شکل برخورد او را هم ببینند، یعنی بمحض دیدن و خوش آمدن هوس سکس بلافاصله نمی کنند نه اینکه فقط عقلی و منطقی برخورد می کنند بلکه «هورمونهای» جفت گیری اشان (اگر بشود چنین اصطلاحی را بکار برد) بلافاصله بکار نمی افتند. در حالی که تبلور جنسیت مردها (فارغ از اینکه همجنسگرا باشند یا دگرجنسگرا) طور دیگری است. شاید خود تو هم این را تجربه کرده ای. یعنی وقتی مردی طرف خودش را می بیند همان لحظه می پسندد، اگر امکانش وجود داشته باشد براحتی میتواند با طرف سکس داشته باشد. فکر کنم توی مجله سکاف (اگر خوانده باشی) و حتی در مجله ماها هم به این چیزها اشاره شده است. پس بیشتر از این وارد جزئیات نمی شوم. و نتیجه می گیرم که این تعهد مورد نظر تو از یک طرف ریشه مردسالاری دارد (نه اینکه تو مرد سالار هستی بلکه از فرهنگ مردسالاری ناشی شده) و از جنبه ای هم به هویت و حالات جنسیت مرد مربوط می شود.

شاید بد نباشد این را هم بگویم که در بین بعضی از نظریه پردازان همجنسگرا بعضی ها بر این اعتقادند که با توجه به موارد مورد اشاره، همجنسگرایان اصولاً باید از تعهد تعریف جدیدی ارائه دهند و خود را از رسوبات مرد سالاری و فرهنگ ضد همجنسگرایی آزاد کنند. این نظریه پردازان بر این باورند که هر چه جامعه بیشتر دچار



پیشرفت و تحول شود و هر چه مردسالاری ضعیف تر گردد و زنان از قدرت اقتصادی و اجتماعی استقلال بیشتری برخوردار شوند، به همان نسبت موضوع «تعهد» هم در جامعه (از جمله در بین دگرجنسگرایان) بیشتر رنگ می بازد. نوعی از عشق و رابطه هست که حتماً آن را شنیده ای و به نام «عشق افلاطونی» معروف است. در رابطه دو نفری که به هم عشق افلاطونی دارند هر گونه تعهد و احترام و وابستگی دو طرفه وجود دارد بدون آنکه دو طرف با هم سکس داشته باشند. (هیچ سکسی با هم ندارند).

خیلی ها عشق و سکس را با هم یکی و حتی مترادف هم می دانند. در حالی که برای من این دو با هم یکی نیستند. ممکن است دو نفری که عاشق هم هستند در سکس فقط به هم اکتفا کنند اما باز دو نفر میتوانند عاشق هم باشند و در عین حال توان این را داشته باشند که اگر امکانش پیش بیاید، بطور لحظه ای و صرفاً برای هوس، با فرد دیگری هم سکس بکنند بدون آنکه در شدت علاقه و عشق آنها به جفت خود خلیلی وارد شود.

مطرح کرده بودی که؛ «آیا اصلاً دو نفر که می خوان با هم باشن باید به هم هیچ جور تعهدی بدن؟ باید خودشون رو از لحاظ عاطفی یا جنسی محدود به هم کنن؟ و از طرف دیگه با خودم می گم که اگر تعهدی در بین نباشه آیا می شه یک رابطه ی محکم و موندگار و دوطرفه داشت.»

این سؤال جواب ثابت و مشخصی ندارد و هر کسی (و همینطور هر جفتی) باید جواب خاص خود را ارائه دهند. «تعهد» دادن به یک نفر که دیگه با فرد دیگری سکس نخواهیم داشت و زیر پا گذاشتن این تعهد مختص همجنسگرایان نیست. کافی است به پرونده های موجود در دادگاههای خانواده، به مشکلات و درگیری و خشونت‌های درون خانواده ها، به آمار قتل و جنایات چاپ شده در روزنامه ها دقت کنی و آنوقت خواهی دید که وفا نکردن به اینگونه تعهد در حد گسترده ای در بین دگرجنسگرایان هم رواج دارد. تازه برای دیدن تصویر واقعی، باید محققان آماری از زن و شوهرهایی بگیرند که اتاق خواب جداگانه دارند. همه اینها در حالی است که دگرجنسگرایان در هنگام عقد، کلی به قران و دین خود قسم می خورند که تا آخر با هم باشند، به هم خیانت نکنند و... تازه جامعه و حکومت سالانه زوج های برتر و خوشبخت را معرفی و به آنها جایزه می دهند و هزاران مؤسسه حل اختلاف خانوادگی در جامعه وجود دارد، و... و در مقابل اینهمه محدودیت فرهنگی و قانونی برای ما همجنسگرایان اعمال می کنند و برعلیه روابط ما سم پاشی و آن را بد و غیر اخلاقی می دانند. بنا به شناخت شخصی خودم من بر این نظرم که هر چه جامعه بسته تر باشد و هر چه موضوع سکس و جنسیت تابوی بزرگتری باشد به همان نسبت هم مسئله تعهد بیشتر به دغدغه ذهنی همجنسگرایان آن جامعه تبدیل می شود. بنابر همه اینها، فکر می کنم لازم است که همه ما برای خودمان روشن کنیم که کلاً چه تعریفی از تعهد داریم و تا چه اندازه مرزهای آن را محدود یا گسترده نگه می داریم.

اینکه دو نفر که میخواهند با هم باشند آیا باید تعهدی به هم بدهند یا نه را من قضاوت نمی کنم. از آنجا که شکل و چارچوب رابطه ای که دو نفر عاقل و بالغ و بر اساس اختیار و حق انتخاب خود با هم برقرار می کنند، به تصمیم مشترک آن دو فرد مربوط می شود و سود و ضرر آن هم به خودشان می رسد و حریم خصوصی و آزادی زندگی شخصی من از آن تاثیر نمی گیرد، پس من به خودم اجازه نمی دهم که درباره رابطه آنها قضاوت کنم یا آن را محکوم کنم. (درست همان حقی که ما همجنسگرایان از جامعه می طلبیم که درباره شکل، هویت و ارزش روابط ما همجنسگرایان قضاوت اخلاقی نکند و آن را به خود ما واگذار کند)

من و دوست پسر من همین حالا دوستان (جفت) همجنسگرایی داریم که انواع روابط با هم دارند، از جمله یک



جفت هست که حدود ۲۲ سال است با هم هستند. ما می دانیم (خودشان گفته اند) که آنها اگر فرد سومی را پیدا کنند با هم مشترکاً و بصورت گروهی سکس می کنند، اگر هم طوری بشود که مثلاً یکی از آنها فردی را برای سکس پیدا کند، بدون پنهانکاری از دوستش این کار را می کند. این درحالی است که این جفت دارای شغل و موقعیت اجتماعی خوبی هستند، افرادی دارای شخصیت و احترامند، با هم خانه مشترک دارند و وصیت نامه هم نوشته اند که در صورت درگذشت یکی از آنها دارایی او به جفتش برسد. نمونه دیگر دوستان (جفت) همجنسگرایی داریم که آنها هم با هم خانه مشترک دارند و بیش از ده سال است که با هم هستند، اما اتاق خواب جداگانه دارند و هر کدام از آنها فرد دیگری را برای سکس پیدا می کند، بدون آنکه تمایلی به جدا شدن از هم داشته باشند، چون تعلقات، علایق مشترک و کلاً زندگی احساسی آنها طوری است که از با هم بودن و زندگی با هم احساس راحتی و آرامش می کنند. در مقابل دو جفت دیگر همجنسگرا در بین دوستان ما هستند که به هیچوجه تمایلی با داشتن سکس با فرد دیگری نیستند و فقط با خودشان هستند. جالب که همه اینها جفت های مختلف دوستان مشترک هستند و همدیگر را می شناسند و راحت از شکل روابط خود صحبت می کنند بدون آنکه جفت دیگری بخواهد در مورد آن قضاوتی بکند.

من و دوستم هم فقط با خودمان رابطه داریم و با هیچ فرد دیگری سکس نمی کنیم. اما این بدان معنا نیست که من بخواهم این شکل رابطه که به طبع و ذوق ما دو نفر می خورد را بخواهم همه از آن پیروی کنند یا فکر کنم که من و دوستم بدلیل داشتن چنین رابطه ای حتماً از آنها که رابطه باز با هم دارند برتر و بهترییم یا اخلاق بهتری داریم. نه به هیچ وجه چنین قضاوتی نمی کنم.

پرسیده بودی که؛ «توی این مدت آیا شده که از کس دیگه ای خوشت بیاد و خواسته باشی با اون آدم تازه یک رابطه ی عاطفی یا جنسی برقرار کنی؟ در همچین موقعیتی چیکار کردی؟»

من از وقتی که با این دوستم آشنا شدم، حتی برای یک لحظه هم نشده که خواسته باشم با فرد دیگری رابطه عاطفی برقرار کنم. چون از این جهت با دوستم کاملاً راضی هستم و کمبودی ندارم. اما در مورد کشش جنسی؟ بله بارها شده که فردی را دیده ام که از طرف خوشم آمده و حتی هوس سکس با طرف هم در درونم گل کرده اما اینکار را نکرده ام. به این دلیل ساده که این دوستم آنقدر برایم ارزش دارد که به هیچوجه نمی خواهم او را آزوده خاطر کنم. البته می دانم که اگر با کس دیگری سکس بکنم از ارزش و احساس من بدوستم چیزی کم نمی شود با اینهمه چون می دانم که او به من اعتماد دارد نمی خواهم از اعتمادش سوء استفاده کنم. از طرف دیگر به دلیل وجود خطر ایدز من سعی می کنم از گرفتن رابطه جنسی با افراد دیگر خودداری کنم. ولی این را هم اضافه کنم که اگر مثلاً در آینده دوستم بیاید و بگوید که با یکی سکس موقتی داشته، هر چند که ناراحت می شوم ولی دعوا نخواهم کرد و رابطه را قطع نخواهم کرد چون دوستم و احساس عمیق او نسبت به خودم را می شناسم. و از آن گذشته من صاحب و مالک او نیستم. و مسئله دیگر اینکه من عشق و سکس را مترادف هم نمی دانم. از جهتی شاید برایت گفته ام که قبلاً در روابطی قرار داشته ام که مزه سکس داغ را چشیده ام اما منهای سکس داغ هیچ چیز دیگری به من نداده اند و رابطه مشترک و متعهد یک جفت نمی تواند تنها و صرفاً بر بنیاد سکس داغ بنا شود.

من سعی کردم مسائل را خیلی باز کنم تا توانسته باشم بصورت چند وجهی با موضوع برخورد کنم. با اینهمه باز می گویم که این چیزها صرفاً نظرات شخصی من هستند و من پیغمبر و فرستاده خدا نیستم.

خوش و خرم باش، مهران



## آیا ما همجنسگرایان ایران کالایی برای عرضه داریم؟ و اگر داریم؛ مشتری را چگونه باید جلب کنیم؟

انتخاب عنوان فوق برای این مطلب آگاهانه بوده و هدف یک صحبت رو در رو و دوستانه با خودمان (همه همجنسگرایان کشور) است.

در یکسال گذشته سطح تحرک فعالان جنبش همجنسگرایان کشور دچار یک تحول کیفی شده و به همان نسبت هم سطح آگاهی و شناخت جامعه همجنسگرایان کشور بهبود کیفی یافته است. افراد هر چه بیشتری توانسته اند خود را از بار «گناه» و عذاب وجدانی که جامعه و فرهنگ بر همجنسگرایان تحمیل می کند، بیرون کشیده و با پذیرش گرایش جنسی خود، حس حق خواهی و اهمیت مبارزه برای دست یابی به حقوق خود را بهتر درک کرده اند. وجود تعداد زیادی از گروه های پراکنده همجنسگرایان در کشور تحت پوشش گروه های دوستی، خصوصی و حمایتی نشان از آن دارد که پیش زمینه ایجاد یک تشکیلات منسجم تر با برنامه و هدف، و شرکت عملی و سازمان یافته در مبارزات مدنی کسب حقوق اجتماعی همجنسگرایان، عملاً بوجود آمده و قدم بعدی سربرآوردن رهبرانی است که قادر باشند این گروه های زیاد اما پراکنده را متقاعد کنند که حول یکسری خواسته های مشترک به همکاری با هم بپردازند. جنبش حقوق مدنی تعریف دارد و مشخصه اصلی آن این است که گروه ها و اقشار زیادی در جامعه حول خواسته های خود که عمدتاً هر کدام حول دسترسی به حقوق شهروندی و اجتماعی خود هستند، با هم به هماهنگی اعتراضات مدنی و بدور از خشونت خود، پرداخته و از خواسته های هم حمایت می کنند.

فن و فوت مبارزه مدنی و همینطور تجارب جنبش های حقوق مدنی در کشورهای دیگر دال بر آن دارند که هر نیرو و گروه اجتماعی باید بکوشد که دیگر گروه ها و نیروهای فعال اجتماعی را که بطور بالقوه توان حمایت و همکاری با آنها را دارد، بشناسد و در پی متقاعد کردن آنها به همکاری، حمایت از هم و تشریک مساعی باشد. برای موفقیت در چنین کاری، تنها تاکید صرف بر فاکتورها و اصول کافی نیست و یک نیروی جدی می بایست در تلاش های خود برای جلب حمایت دیگران عوامل دیگر را هم در نظر بگیرد از جمله به عوامل فرهنگی، اجتماعی و روانشناسی دیگر گروه ها و نیروها توجه کند و از طرف دیگر به دیگران ثابت کند که حمایت و همکاری آنها تنها به نفع یک گروه نیست بلکه در خدمت کل جنبش هم هست.

فرض کنیم فروشنده ای کالایی را برای فروش در بازار عرضه می کند اما صرف به فروش گذاشتن کالا بمعنای جلب مشتری نیست. مشتری باید در مورد کیفیت کالای عرضه شده، قیمت آن، رنگ و شکل ظاهری و مقاومت یا دوام کالا متقاعد شود تا آن را بر کالای فروشنده دیگر ترجیح داده و خرید کند.

همجنسگرایان ایران، اینجا و آنجا (تا حدودی بدرستی) گله می کنند که چرا دیگران از حقوق آنها حمایت نمی کنند یا چرا وقتی از حقوق بشر صحبت بمیان می آید کسی حقوق بشر همجنسگرایان را مطرح نمی کند. این گله و شکایت هر چند اعتبار دار است ولی برای جلب توجه دیگران به حقوق همجنسگرایان کافی نیست بلکه آنها (دیگر گروه ها و نیروها) علاوه بر آشنایی با پدیده همجنسگرایی و رسیدن به باوری مبنی بر احترام به



همجنسگرایان، همچنین باید متقاعد شوند که حمایت علنی از درخواستهای همجنسگرایان به منافع خرده جنبش یا حرکت خودشان هم هست. یعنی باید باور کنند که همجنسگرایان کالای مرغوبی برای عرضه دارند و مهمتر از آن اینکه خرید کالای همجنسگرایان (یعنی حمایت از همجنسگرایان و همکاری با آنها) به نفع خودشان (گروه های دیگر) هست و به پیشبرد اهداف خودشان هم کمک می کند. حال سؤال این است که همجنسگرایان چگونه و از چه راههایی باید کالای مرغوب خود را به دیگران معرفی کنند و آنها را به خرید آن متقاعد سازند؟ برای پاسخ به این سؤال، توجه به فعالیت های گروه های مختلف اجتماعی در کشور خودمان و همچنین بررسی تجارب جنبش های حقوق مدنی در کشورهای دیگر و درس گیری از آنها اهمیت می یابد.

اولین نکته مهم اینکه تا زمانی که یک قشر یا گروه اجتماعی بصورت پراکنده، بدون برنامه، بدون سر و بدنه و تشکیلات، بدون شناخت و بی توجه به تحولات جامعه، خود سر در گم باشد و بدرستی خواسته های خود را نشناسد و آنها را فرموله نکند، کسی به اعضاء پراکنده آن قشر یا گروه توجهی نخواهد کرد. پس غلبه بر پراکندگی و شکل دادن به خود در یک قالب مناسب اولین مسئله ای است که خود دلسوزان و فعالان آن گروه باید آن را برای خود حل کنند و دیگر افراد را به دور هم جمع شدن و سر و سامان دادن به قشر خود متقاعد سازند.

خیلی ساده، اگر میخواهیم که دیگران ما را جدی بگیرند، اول باید به آنها نشان دهیم که ما واقعاً وجود داریم. دومین نکته، برجسته کردن تواناییها و قدرت متشکل گروه موجود است. برای روشن کردن این مسئله دو مثال آورده می شود؛ هر زنی در کشور ما دارای کلی مشکلات شخصی، خصوصی و خانوادگی است، با اینهمه زنان و دختران کشور توانسته اند در عین حالی که هر کدام به تنهایی با مشکلات زندگی شخصی خود دست و پنجه نرم کند اما مجموعه زنان کشور توانسته اند که ورای مشکلات فردی و شخصی و یا اختلافات زبانی، قومی و فرهنگی که در بین زنان چهار گوشه کشور وجود دارد، در انواع و اقسام مختلف گروه ها و در سطوح متفاوتی تشکیلات و ارگانهای خاص خود را بوجود آورند؛ از تشکیل انواع گروه های حمایتی برای خود گرفته تا انواع وبسایتها و وبلاگها، تا چاپ انواع مجلات، تا شرکت فعال در بحث های اجتماعی و اعتراضات مدنی و غیره. اینگونه فعالیت های زنان باعث می شود که دیگران، نیروی زنان و پتانسیل نهفته در جنبش زنان را جدی بگیرند و متقاعد شوند که اگر از حقوق زنان دفاع کنند، در مقابل نیروی عظیم زنان را با خود همراه کرده و کار و فعالیت مشترک با جنبش زنان می تواند نیروی عظیمی را به میدان آورد. پس بی جهت نیست که هر گروه اجتماعی و حزب و دسته ای بطور جداگانه بخش خاصی از کارهای و برنامه های خود را به مسئله زنان اختصاص می دهد. اشتباه نشود این «یارگیری» استفاده ابزاری از زنان نیست بلکه زنان با فعالیت های خود توانسته اند بخشی از برنامه های دیگران را اشغال کرده و به خود اختصاص دهند. حال در این فعالیت ها از بحثهای اقناعی گرفته تا مباحث قانونی تا عرض اندام تشکیلات زنان تا مسئولیت پذیری آنها تا... همه دخالت داشته اند. مثال دیگر همجنسگرایان آمریکا در دهه ۶۰ و هفتاد میلادی هستند. زمانی بود که همجنسگرایان آمریکا در موقعیتی شبیه همجنسگرایان ایران بودند؛ یعنی گروه های پراکنده، بدون شناخت از هم و هر کدام دیگری را به لابیالی بودن و فقط اهمیت دادن به سکس و... متهم می کردند. قانون و دولت هم از آنها حمایتی نمی کرد و کلاً غیر قانونی بودند و بیشتر حاشیه ای و ناپیدا. اما بعدها تونستند بر این مسائل غلبه کرده و با تشکیل گروه های کوچک اما فعال در شهرهای مختلف، برقراری ارتباط منظم گروه ها با هم، انتشار مجلات و غیره بر پراکندگی خود غلبه کرده و همزمان بطور دسته جمعی (نه تک تک افراد بلکه بخش عمده ای از افراد آگاه





متشکل و پیشرو آنها) به تعامل و همکاری با دیگر گروه‌ها که برای حقوق مدنی خود مبارزه می‌کردند (زنان، سیاهپوستان، فمینیست‌های پرشور، دانشجویان، کارگران، مخالفان جنگ و...) پیوستند. وقتی گروه‌های دیگر متوجه نیرو، توان و قابلیت‌های گروه‌های همجنسگرا شدند، بمرور آنها را جدی گرفته و ضمن حمایت از خواسته‌ها و حقوق آنها، به همکاری و تعامل با گروه‌های همجنسگرایان روی آوردند. چنین همکاری متقابل به نفع همه بود؛ از یکطرف حقوق همجنسگرایان و اهمیت احترام به آنها، به درون جنبش‌ها و دیگر گروه‌های اجتماعی سرایت کرد و بدین طریق مخالفت با همجنسگرایی در بطن جامعه و فرهنگ آن دچار تحول کیفی گردید و از طرف دیگر شرکت عملی گروه‌های همجنسگرا در مبارزات اجتماعی و مدنی کشورشان، باعث کسب تجارب و درس‌های زیادی برای خود همجنسگرایان گردید و به آنها کمک کرد که در مبارزه برای حقوق خود پخته‌تر و جدی‌تر شوند و یاد بگیرند که حمایت و همکاری باید دو طرفه باشد و هر طرف در عمل به مسئولیت و وظیفه خود و حمایت از دیگری پایبند باشد نه اینکه گروهی خود را کنار بکشد و منتظر بماند دیگران برایش دل بسوزانند.

امروز روحیه‌ای بر همجنسگرایان کشور حاکم است که تا حدودی همه چیز را فلج کرده و مانع هر گونه حرکتی می‌شود. به این شکل که هر کسی دیگری را الکی خوش، کسی که دوست پسر دیگری را طور می‌کند، کسی که بی‌خیال است و همه‌اش به سکس فکر می‌کند، کسی که این چیزها سرش نمی‌شود، کسی که فقط چات کردن بلد است، کسی که فقط ادا در می‌آورد، کسی که خیلی نر است، کسی که خیلی ناز می‌کند و خود را برای دیگران می‌گیرد و... متهم می‌کنند. اولاً همه اینطور نیستند و انگهی همه این روحیات بخشی از خلق و خوی و روحیات مردم جامعه ما هستند و ما هم جزئی از این جامعه. مگر زنان و دختران کم در مورد دوست پسر خود برای همدیگر تعریف و تمجید می‌کنند؟ مگر زنان ما کم در مورد فلان غذایی که می‌پزند، یا فلان لباسی که پوشیده‌اند یا هوش و ذکاوت فرزندان خود و... برای همدیگر تعریف می‌کنند و پز می‌دهند؟ مگر مردها در مورد اهمیت خود، تحصیلات خود و اهمیت کار و حرفه خود یا قیمت ماشین خود و... به هم پز نمی‌دهند؟ چرا این اشکالات در دیگران مانع از این نشده که جنبش زنان شکل بگیرد یا جنبش کارگران یا جنبش دانشجویان یا... چرا همجنسگرایان نتوانند بر این مسائلی که در جاهای دیگر ریشه دارند، فائق آمده و حول مسائل مهم‌تر و جدی‌تر گروهی خود به هم نزدیک شوند تا راه جدی گرفته شدن ایشان توسط دیگران را هموار کنند؟

تجارب تماس‌هایی که در یکسال گذشته با جامعه همجنسگرایان در سراسر کشور داشته‌ایم به ما ثابت کرده که افراد دلسوز، خوب، فداکار، اهل کار و علاقمند به متشکل شدن و شرکت در کار گروهی در جامعه همجنسگرایان کشور کم نیستند. این افراد باید راهی برای پیدا کردن همدیگر و اتصال بهم پیدا کنند. و فراموش نکنیم که همانطور که همه زنان در گروه‌های زنان فعالیت ندارند، همانطور که همه دانشجویان در گروه‌های دانشجویی نیستند و همانطور که همه کارگران در گروه‌های فعال‌کارگری شرکت نمی‌کنند، همجنسگرایان هم تافته جدا بافته نیستند و هیچوقت همه و تک تک همجنسگرایان هم در گروه‌های خود متشکل نخواهند شد. تنها آگاه‌ترین، دلسوزترین و پیشروترین افراد هر گروه اجتماعی هستند که متشکل می‌شوند و برای دستیابی به حقوق اجتماعی خود و دیگران کار می‌کنند. و فراموش نکنیم که مدرنیت و امروزی بودن تنها در پوشش و مادیات نیست، ذهن مدرن و مبارزه برای حقوق مدنی و اجتماعی محک مدرنیت است و بس. جامعه‌ای مدرن می‌شود که افراد آن رفتار و کردار مدرن داشته باشند، به حقوق و مسئولیت‌های خود آگاه و برای دسیت‌یابی به مقصود دست بکار می‌شوند.



## عشق و اعتقاد

### سپند صوفی

این دفعه می‌خوام به جور دیگه بنویسم شاید به کم خودمونی تر و شاید هم مدل آخوندی!

هیچ وقت به دورو بر تون خوب دقت کردین؟ افرادی مثل ما تو اجتماع زیاد نیستن. گی‌هایی که به معنی واقعی گی هستن. افرادی که تنها گی بودن رو تو سکس خلاصه نمی‌کنن و دوست داشتن و عشق رو بر سکس ارجح می‌دونن. افرادی که ثابت شده جزو باهوش ترین و موفقترین افراد جامعه هم به حساب میان، بله دقت کنید کسانی ادعا می‌کنند گی واقعی هستن و اکثراً مدارج علمی بالایی دارن. چرا و چه حکمتی در آن هست رو من هم نمی‌دونم. ولی در کل من این طور فکر می‌کنم که این افراد بار انرژی مثبت بیشتری رو با خود دارن و جالب اینجاست که بسیار حساس تر و زودرنج تر و احساسی تر از سایر افراد جامعه هم به نظر می‌رسند. و شاید به این دلیل باشه که انرژی منفی بیشتری رو درک می‌کنن و به این دلیل زود تر تحت تاثیر قرار می‌گیرن چون گونه دیگری خلق شدن. همه این حرفها رو مقدمه ای قرار میدم به بحث متافیزیک و عالم معنی. ببینید من خودم رو یک گی شناختم، کسی که همزمان با گی بودنش مسلمان هم هست. مسلمانی که به یگانه معبود اعتقاد داره و زندگی دوباره و رشد تعالی انسان رو کاملاً قبول داره و بهشت وجهنم رو هم درک کرده. و فقط می‌خواه به یک چیز اشاره کنم و اون این که دوستان، باری تعالی اونقدر بزرگ و قادره که حتی تو آفریدن ما نیز حکمتی داشته و ما روا نیز این گونه امتحان می‌کنه. بر این اساس فقط بگم که شخصاً به این نتیجه رسیدم، کل هستی دنیا، بر سه چیز بنا شده، یکی سپاس از معبود که ذره ای بسیار جزئی از وجود و روحش رو در نهاد هر یک از ما دمیده. دوم عشق و سوم حق الناس.

ببیند من نمی‌خوام مدل آخوندی موعده کنم ولی بگم که بیشتر قوانین اسلام به حق الناس ختم میشه از اون رعایت حقوق همسایه گرفته تا رعایت بهداشت فردی که حتماً می‌دونین که عدم رعایت بهداشت هم جزء لاینفک از ضرر بزرگ به اطرافیانیه. و اما سومی یعنی عشق؛ من عشق رو یک رابطه پاک بین دو نفر می‌دونم که نیرویی خارق العاده رو در عاشق و معشوق بوجود می‌آره نیرویی که حاصل از همپوشانی قسمت‌های ضعیف هاله انرژی هر یک از دو معشوق به نظر می‌رسه. عشق واقعی یک رابطه پاک آسمانی بین دو نفره رابطه ای که حاصل از برابری، دادن حق برابر به طرف مقابل، سپر بلا کردن خود در مقابل او، غمخوار و همدرد او بودن رو با خودش داره، عشق واقعی تمامی قوانین الهی-زمینی رو با خودش به همراه داره همان بنای حق الناس رو یا شکر معبود برای وصال معشوق رو، ولی در این وادی هر کسی به طریقی سیر می‌کنه، و همه آزادن که مسیرشون رو انتخاب کنن هرکسی می‌تونه به هرج و مرج اخلاقی سوق پیدا کنه که این عمل پایه ضایع کردن حق الناس و ضرر اجتماعی میشه چه تو روابط گی و چه تو روابط استریتی. ببیند اگر ما این گونه متولد شدیم و ذاتاً این جوری هستیم حتی اگر از نظر جامعه گناه کار هستیم و مستحق عذاب، باز هم دلیل براین نمیشه که راه هرزگی رو پیش بگیریم. به نظر من باید صبر کنیم و به دقت تو اطرافیانمون که مثل ما هستنند موشکافانه بگردیم تا نتیجه بگیریم. و اگر نتیجه نگرفتیم نا امید نباشیم که شاید حکمتی در کار باشد. او همه جا ناظر و شاهد بر رفتار ماست. و جالب اینجاست که مسیرهای مشخصی رو برای ما مشخص کرده و به ما اختیار داده که هر کدام از مسیرها رو که می‌خواهیم انتخاب کنیم. و نهایتاً به نظر من اگر روابطمون بر پایه یک رابطه و پیوند واقعی باشه که بین دو نفر چه زن و مرد ویا دو همجنس بسته میشه و حتی سکسی که در این بین اتفاق می‌افته بسیار زیبا و فراتر از آن چیزی خواهد بود که احکام جزای زمینی از اون به بدی یاد می‌کنند و مستحق عذاب می‌دونن. شاید زیاد صحبت کردم ولی شاید اگر وفاداری و عشق و رعایت حقوق دیگران رو سر لوحه کارهامون قرار بدیم مسیر رشد و تعالی این دنیا رو تا حدودی درست طی کرده باشیم.



## جنبش حقوق مدنی آمریکا تجارب زیادی برای همه ما دارد

جهانگیر شیرازی

اشاره:

اصل این مطلب برای سایت گویا ارسال شده و در آن سایت به چاپ رسید، و تنها کپی مطلب برای مجله ماها ارسال شده که ما آن را برای خوانندگانی که به سایت گویا دسترسی ندارند به چاپ می‌رسانیم.

ماها

۱ | مسال هم روز دهم دسامبر، روز جهانی حقوق بشر گذشت.

بخشی از هموطنان در اهمیت این روز مطالبی نوشتند، بعضی‌ها کنفرانس و سخنرانی برگزار کردند، نیروهای سیاسی اعلامیه و اطلاعیه صادر کردند و... اما من همجنس‌گرای این مرز و بوم، به عنوان یک بشر ایرانی حق خورده و سرکوب شده، هر چه در نوشته‌ها، سخنرانی‌ها و اطلاعیه‌های هموطنانم گشتم کمتر چیز دندان‌گیری یافتیم. یاس و درمانده‌گی ام بیشتر شد و دورغ‌های هموطنان مدعی حقوق بشر در نظرم زشت‌تر از هر زمانی نمایان شدند.

پژوهشگران و متفکران ما در بررسی تاریخی علل شکست و ناکامی ما ایرانیان به دو خطای بزرگ پیشینیان اشاره دارند، یکی سیاست زدگی و برخورد ابزاری دولتمردان سابق با مدرنیته غربی و دیگری گریز از عقل‌گرایی و نقد اجتماعی که روشنفکران و نیروهای سیاسی / اجتماعی نسل‌های قبل کشور ما بدان دچار شده بودند. پژوهشگران همین دو عامل را بعنوان علت و سبب حال و روز امروز ما می‌دانند. البته چنین رویکردی به قدرت سیاسی و اجتماع را ما تا تحولات سال ۵۷ شاهد بودیم اما بعد از حوادث آن سالها، ظاهراً بسیاری از هموطنان به نتایج بدست آمده از پژوهش‌های تاریخی و درس‌های حاصل از آنها، بها داده و ادعا دارند که از خطاهای گذشته پیشینیان (و خود) درس گرفته‌اند. اما در عمل می‌بینیم که باز در بر همان پاشنه قدیمی می‌گردد و خواهیم گفت چرا.

در صحبت‌های خصوصی و غیر خصوصی با بسیاری از افراد فعال سیاسی، فعالان جنبش زنان، دانشجویان و... در جواب این سؤال که چرا موضوع حقوق همجنس‌گرایان را مسکوت گذاشته‌اند شنیده می‌شود که می‌گویند: «برای اینکار ابتدا باید کار فرهنگی انجام گیرد تا مردم جامعه از این مسائل آگاه شوند و گرنه چنانچه حالا این حرفها را بزنیم، مردم ما را تکفیر خواهند کرد.» یا: «ابتدا باید خود همجنس‌گرایان پیش قدم شوند تا بعداً ما بتوانیم از آنها حمایت کنیم.» و یا «حالا برای این حرفها زود است و باید حکومت عوض شود و ما به دمکراسی برسیم تا شما بعداً بتوانید حرفتان را بزنید.»

در مورد اینکه خود همجنس‌گرایان باید خود پیشقدم شوند، چنین کاری سالهای سال است که انجام گرفته؛ یعنی اگر از تاریخ شکل‌گیری اولین گروه همجنس‌گرایان ایران (هومان) و انتشار مجله آنها حساب کنیم<sup>۱</sup> می‌بینیم که



از شروع حرکت همجنسگرایان ایران ۱۷ سال می گذرد. بعد از انحلال گروه هومان، حالا چند سالی است که «سازمان همجنسگرایان ایرانی» دارد فعالیت می کند. علاوه بر اینها، امروز همجنسگرایان ایران دارای یک فرستنده رادیویی اینترنتی، ۳ مجله مختلف ماهانه<sup>۱</sup> و تعداد قابل توجهی وبسایت و وبلاگ هستند و در حد توان و امکانات محدود خود به روشنگری مشغولند. با اینهمه برای تابو شکنی و فرهنگ سازی درباره این پدیده پیچیده به گناه و مذهب و اخلاق تنها نیروی همجنسگرایان کافی نیست و شرکت فعال همه نیروهای دلسوز اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حقوق بشری را می طلبد. چرا که گره خود موضوع جنسیت بایستی در کشور ما حل شود و در کنار آن از موضوع صحیح بودن گرایش به همجنس بدفاع برخاست.

مسئله بعدی زمان انجام فعالیت و روشنگری است که دیگران آن را به زمان نامعوم بعد از تغییر حکومت حواله می دهند. ولی این که همان سیاست زده گی گذشتگان و پرهیز از نقد اجتماعی است؟ وانگهی اگر شما امروز که تحت سرکوب هستید در اینباره سکوت می کنید با چه تضمینی میتوان قبول کرد که در فردای تغییر حکومت اینکار را خواهید کرد؟ مگر مردم آنزمان همین مردمی که این چیزها را نمی دانند نخواهند بود؟ تازه از کجا معلوم که فردا از ترس اینکه چنین مردمی به شما رای ندهند نه تنها از مقابله با سنت ها و تابوهای ذهنی اشان پرهیزید که چه بسا برای تملق و درپوزه گی رای «توده ها» برعلیه ما شمشیر هم بکشید.

توسل نیروهای مختلف به چنین پاسخیهای سطحی به درخواستهای ما همجنسگرایان اما ریشه عمیق تری دارد؛ یعنی اگر به اینگونه جوابها دقت شود خواهیم دید که از یکطرف، نیروهای مورد نظر در برپایی تفکر بنیادین در مورد جنسیت و سکسوالیته در جامعه هیچ مسئولیتی برای خود در نظر نمی گیرند، نمی خواهند به سنت های زشت موجود در عرصه جنسیت نزدیک شوند و زشتیهای آن را بیان نموده و به مردم آموزش دهند. در حالی که لازمه شکل گیری اندیشه انتقادی همانا سنت شکنی و کمک به کنار گذاشتن سنت های کهنه و مخالف بشری است. اینگونه سنتهای نابهنگام در عرصه جنسیت که بعنوان یکی از پایه های اصلی مرد سالاری، تعصب و غیرت عمل می کنند، در جامعه ما بسیار گسترده اند. واگذاری این عرصه وسیع به همجنسگرایان با موقعیتی که ما در قانون فعلی داریم و سرکوبی که متوجه ماست، هم دور از واقع بینی است و هم از بار مسئولیت دیگران نمی کاهد و نوعی فرار از مسئولیت است.

از طرف دیگر، اگر قرار باشد از اشتباهات گذشتگان درس گرفته شود پس امروز، پرداختن به حقوق بشر، دمکراسی و عدالت اجتماعی نباید به شیوه گذشتگان بطور عجولانه، بشیوه ای ابزاری و عمیقاً سطحی و سیاست زده باشد؛ بهمین سبب، توجه به حقوق بشر همجنسگرایان، لغو قانون اعدام آنها و اهمیت رعایت حقوق شهروندی آنان بایستی بدون اما و اگر و اولویت بخشی های بی جهت، به مردم آموزش داده شود حتی اگر هیچ همجنسگرایی خود جرات ابراز وجود نیابد.

طبق قوانین بین الملل، طبق اسناد حقوق بشر سازمان ملل متحد، طبق اصول و ارزشهای سازمان بهداشت جهانی، طبق اسناد سازمان عفو بین الملل و سازمان دیده بان حقوق بشر که هموطنان مخالف حکومت و مدعی دمکراسی و حقوق بشر بدانها استناد می کنند، همجنسگرایی بعنوان یک گرایش جنسی طبیعی و بشری (و نه بیماری و انحراف) برسمیت شناخته شده است. چرا هموطنان ما باز با اینگونه سازمانهای مهم جهانی بصورت ابزاری برخورد کرده و بر موضوع حقوق همجنسگرایان در اسناد سازمانهای مذکور چشم می بندند. مسئولیت اصلاح ذهنیت مردم در



اینباره چیست؟ آیا خود این سازمانهای جهانی می دانند که نیروهای پرمدعای ایرانی اصول مسلم آنها را اینگونه ذبح اسلامی / شرقی / آسیایی کرده اند؟ اگر قرار باشد مردم ما این سازمانهای جهانی را بشناسند و رعایت اصول و مفاد تصویب شده آنها را از دولت خود (جمهوری اسلامی) بخواهند، این حق مردم است که همه حقیقت را بدانند و از تمام اصول و حقوق مورد حمایت این سازمانها مطلع شوند.

در روزگاری که کشورهای غربی محل اقامت نیروهای مخالف ایرانی یکی پس از دیگری قانون ازدواج و یا ثبت رسمی رابطه جفت های همجنسگرا را تصویب می کنند، نمی توان باور کرد که ایرانیان مقیم این کشورها در طول زندگی خود در غرب با افراد همجنسگرا برخورد نداشته اند و یا با پدیده همجنسگرایی آشنا نیستند. پس مشکل می تواند علاوه بر سیاست زده گی، همانا ذهنیت مذهبی، تعصب و مردسالاری باشد، حتی اگر ناخودگاه.

اشتباه نشود، همجنسگرایان ایران خواهان این نیستند که نیروهای فرهنگی، سیاسی و اجتماعی ما به موضع گیری صرف بپردازند و مثلاً طی بیانیه ای اعلام کنند که همجنسگرایی را یک گرایش جنسی معتبر و حقوق همجنسگرایان را برسمینت می شناسند، یا مثلاً برای خالی نبودن عریضه، هر از گاهی اطلاعیه ای از همجنسگرایان منتشر کنند، نه منظور من این نیست، هر چند چنین اقدامی بدون شک مؤثر است اما نکته کلیدی بحث من این است که صحبت در مورد خود پدیده همجنسگرایی، اعتبار داشتن این گرایش جنسی و اهمیت رعایت کردن حقوق همجنسگرایان بایستی با هدف شکستن سنتهای غلط جنسی و آموزش صحیح مسائل، وارد ادبیات گفتاری و نوشتاری هموطنان گردد، درست همانطور که به مسائل گروه های مختلف اجتماعی از زوایای گوناگون پرداخته می شود. یعنی آموزش درباره همجنسگرایی با هدف رهایی جامعه از سنت و آموزشهای جنسی غلط در اعماق (و در همه حوزه های اجتماعی) در جهت جا انداختن خرد گرایی، اندیشه احترام به دگر اندیش و دگر باش، و بعنوان بنیادهای اساسی مدرنیته، بایستی جدی تلقی شود، و گرنه هر چند حرکت در سطح و مبارزه سیاسی صرف، و پرهیز از نزدیک شدن به تابوها، برای حکومت کردن بر «توده»، ممکن است آسان تر باشد ولی نه تنها به دمکراسی و پلورالیسم سیاسی موفق نخواهد انجامید بلکه دایره بسته گذشتگان باز تکرار خواهد شد.

فراموش نباید کرد که گروه های مختلف اجتماعی در کشور، در مسیر مبارزات مدنی خود خواه ناخواه به تعامل و همکاری با هم و تقویت صفوف خود نیازمندند. یکی از گروه های ظاهراً غیر متشکل اما برخوردار از پتانسیل قوی مبارزات مدنی همین توده وسیع جوانان همجنسگرا در مدارس، دانشگاهها، دیگر مراکز آموزشی و در بطن جامعه هستند. هر چه فشار اجتماعی و فرهنگی بر اینان کاهش یابد بهمان اندازه بطور فعالتری در مبارزات مدنی ایفای نقش خواهند کرد. جنبش حقوق مدنی آمریکا در این زمینه تجارب زیادی برای همه ما دارد. از تجارب دیگران درس بگیریم.

## رونوشت به مجله ماها

### پانوشت ها

۱. گروه هومان (و مجله ای که به همین نام منتشر می کرد) در سال ۱۳۶۷ تشکیل شد و در سال ۲۰۰۱ منحل گردید.
۲. سومین مجله همجنسگرایان کشور با اسم دلکده و بعنوان مجله ادبی فرهنگی همجنسگرایان ایران توسط بچه های داخل کشور ماه گذشته شروع به انتشار کرد.





## شوخی با طعم جدی - جدی با طعم شوخی

**ک**ار کردن با ماها هم خود عالمی دارد. یکی از این نمونه ها تعداد پیشنهاداتی است که دوستان به ماها می کنند. خیلی از دوستان ایمیل می دن و انواع پیشنهادات و نظرات را مطرح می کنند. من با نظر و پیشنهاد دادن مخالف نیستم و تازه خیلی هم موافقم. چون رابطه با خوانندگان دوطرفه میشه و گردانندگان مجله از خواسته ها و نظرات خوانندگان مطلع میشن. اما یه اشکال کوچولو تو این وسط هست که باید بگم. یه جایی خوندم که یکی از رئیس جمهورهای سابق آمریکا خطاب به مردم کشورش گفته که نگوئید که آمریکا چه کاری میتونه برای من بکنه. در عوض بگید که من چه کاری میتونم برای کشورم بکنم. همین موضوع هم در مورد ماها و خواندگانش صدق می کنه.

حالا خودتان تفسیر کنید و نتیجه بگیرید.

کماکان تعداد کثیری از همجنسگرایان کشور از گرایش جنسی خود شناختی ندارند و احساس غربت و تنهایی می کنند. هم اکنون بیش از ۱۲۰۰ نفر مشترک مجله ماها هستند. اگر هر مشترکی فقط یک نفر دیگر را با ماها آشنا کند، در عرض یک ماه ۲۴۰۰ مشترک خواهیم داشت.

ماها را به دوستان و آشنایان خود معرفی کنید و در زدودن رنج انسان ها شریک شوید.



**ماها، مجله الکترونیکی همجسگرایان ایران**

برای بیان نظرات و پیشنهادات خود، و یا ارسال مطلب، عکس، نقد، و همینطور برای اشتراک «ماها»، از آدرس پستی زیر استفاده کنید:

[Majaleh\\_maha@yahoo.com](mailto:Majaleh_maha@yahoo.com)